

ماهنامه تحلیلی
ویژه هادیان سیاسی بسیج

هدایت

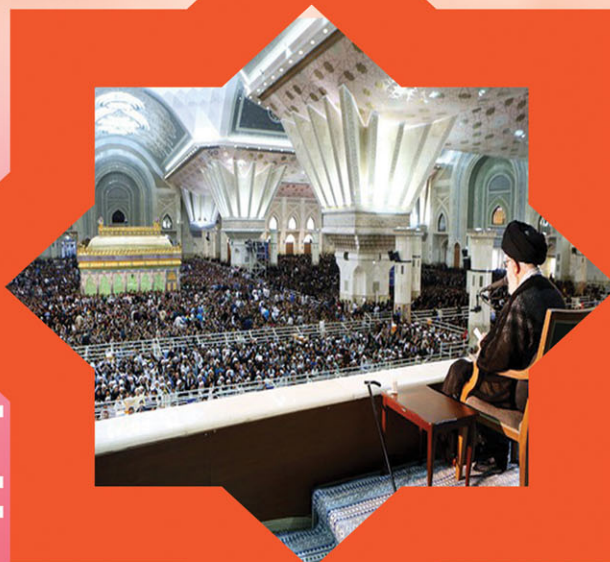
سال پانزدهم

سال ۱۳۹۴

شماره - ۱۵۸

امام فاطمه ای (مدظله العالی):

این انقلاب بی نام خمینی در هیچ
جای جهان شناخته شده نیست .



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه

هدایت

«نشریه تحلیلی سیاسی»

«ویژه هادیان سیاسی»

معاونت سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

شماره ۱۵۸، سال ۱۳۹۴

«هدایت»

«ماهنامه تحلیل سیاسی»

صاحب امتیاز: نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

مدیر مسئول: عبدالله داورزنی

سردبیر: حمید عبداللهی

تایپ و صفحه آرایی: شهلا مهدوی

طرح جلد: عباس رستمی

ویراستار: غلامرضا گودرزی

مخاطبان: هادیان سیاسی بسیج

همکاران این شماره:

- ۱- احد کریم‌خانی ۲- عباس سلیمان‌زاده ۳- عباسعلی بیگدلی ۴- علی کریمیان
- ۵- سیامک باقری ۶- حسین عبداللهی ۷- محمدرضا فرهادی

شمارگان: ۷/۵۳۲

نشانی: تهران - صندوق پستی ۳۶۴ - ۱۷۸۴۵

تلفن و نمابر نشریه: ۳۳۲۳۹۶۷۳-۶

رایانامه هادی (ایمیل): ssb\۱۰@chmail.ir

نشانی ما روی شبکه: www.hadinews.ir

سامانه پیامکی: ۶۶۰۰۰۰۰۸۰

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

خوانندگان ارجمند:

- ✓ ماهنامه هدایت متعلق به هادیان سیاسی است، بنابراین بخشی از مقالات نشریه به مطالب ارسالی هادیان سیاسی اختصاص دارد. انتظار می‌رود هادیان، عزیز ما را یاری فرمایند.
- ✓ انتقادات و پیشنهادها برای ارسالی هادیان سیاسی، موجب غنای مطالب این نشریه خواهد شد.
- ✓ مقالات و مطالب ارسالی برای نشریه، مسترد نخواهد شد.
- ✓ نشریه هدایت در اصلاح، ویرایش، تلخیص و چاپ مطالب آزاد است.
- ✓ نقل مطالب با ذکر مأخذ، بلامانع است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
------	-------

۱.....	سفن هدایت
--------	-----------

۵.....	کلام نور
--------	----------

بخش سیاسی

۲۱.....	* تجاوز نظامی عربستان به یمن با تأکید بر راهبرد آمریکا در منطقه
---------	---

۳۴.....	* واکاوی اهداف آمریکا و اعراب در نشست اخیر کمپ دیوید
---------	--

۴۰.....	* تهدید نظامی آمریکا علیه ایران؛ واقعیت یا بلوف؟! (با تکیه بر توانمندی‌های ایران)
---------	---

۵۹.....	* کارکردها و کاربردهای فناوری هسته‌ای
---------	---------------------------------------

۷۷.....	* تمایزات اساسی جریان‌های سیاسی در انتخابات ۹۴
---------	--

بخش اقتصادی

۹۵..... بررسی دیدگاه‌های مختلف حذف یارانه‌ها؛ آثار و پیامدها.

۱۰۷..... بخش پرسش و پاسخ

نگرانی‌های رهبری از تحریف امام(ره)

یکی از دغدغه‌های مهم مقام معظم رهبری که در سالروز ارتحال جانشوز رهبر کبیر انقلاب اسلامی در حرم آن حضرت با امت اسلامی در میان گذاشته شده مسأله تحریف امام(ره) و کنار گذاشتن راه امام است. مسأله‌ای که حضرت آقا در سخنرانی خود، پیامدهای تحریف و کنار گذاشتن راه امام (ره) را بسیار سنگین و نگران کننده برای ملت توصیف کردند و در این خصوص فرمودند: «اگر راه امام را گم و یا فراموش کنیم، یا خدایی نکرده عملاً به کنار بگذاریم، ملت ایران سیلی خواهد خورد». بر این اساس همگان را به هوشیار بودن نسبت به خطر تحریف امام فراخواندند و فرمودند: «خطر تحریف امام، باید در

گوش مسئولان نظام، در گوش مسئولان کشور، شاگردان قدیمی امام و کسانی که علاقه به این راه دارند و عموم جوانان، به عنوان یک هشدار تلقی شود».

بعضاً مشاهده می‌شود که برخی افراد از روی غفلت و یا از روی عناد در کنار دشمنان قسم‌خورده و تابلودار این نظام تلاش داشته و دارند همواره راه امام و شخصیت امام(ره) را مطابق سلیق شخصی، حزبی و یا گروهی و یا از روی کینه و حسادت تحریف کنند، و متأسفانه برخی از این جریان‌ها در ظاهر به امام تأسی می‌کنند و مدعی خط امام بوده اما در واقع به بخشی از دیدگاه‌های امام اعتقاد دارند که متناسب با تفکر خودشان است. در واقع آنان اندیشه امام را در قالب یک تفکر جامع نمی‌بینند. همچنین عده‌ای هم هستند که قبلاً با امام خمینی(ره) رابطه داشتند و به امام نزدیک بودند، حالا از انقلاب خسته شده‌اند، از تداوم راه امام خسته شده‌اند و حاضر نیستند راه امام را ادامه بدهند، حاضر نیستند انقلاب را ادامه بدهند، این‌ها هم هرچه به نظر خودشان می‌رسد و هرچه مطابق مصلحت عقب‌نشینی خودشان از اصول امام هست، این را به عنوان امام در ذهن مردم، قالب می‌کنند. آب‌شخور همه اینها را می‌توان در اندیشه "متحجران و سکولارها" جستجو کرد که کاملاً با دینی که حضرت امام تلقی از اسلام دارند مغایر است. بنابراین اینان سعی می‌کنند با تحریف امام(ره) نظام دینی را ناکارآمد و دین را در اداره جامعه ناتوان جلوه بدهند تا در واقع تفکر خودشان را تفکر غالب معرفی کنند که این خطر بزرگی است که اسلام را تهدید می‌کند.

اگر مکتب و اندیشه امام(ره) دچار تحریف شود، نسل‌های آینده به اندازه همین تحریف‌ها دچار انحراف می‌شوند و مسیرشان نیز تغییر می‌کند و این خطر، تهدیدی بسیار جدی برای جامعه اسلامی ما می‌باشد، نمونه خطر انحراف را در صدر اسلام می‌توان دید. اصل انقلابی که پیامبر(ص) بنیان گذاشته بود به تدریج بعد از پیامبر اسلام تحریف شد و این انحراف به حدی رسید که خود پیامبر(ص) و انقلابی که خود پیامبر آن را آورده و امیرالمؤمنین علی(ع) به عنوان جانشین و منصوب آن حضرت غریبه و بیگانه می‌شوند که وقتی امام حسین(ع) می‌خواهد از اسلام ناب محمدی(ص) دفاع کند برای جامعه آن موقع آنچنان عجیب و غریب تلقی می‌شود که آن حضرت را خارجی نامیده و به جنگ آن حضرت می‌روند و واقعه عظیم عاشورا را رقم می‌زنند.

از این رو در آستانه بیست و ششمین سالروز ارتحال بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی(ره)، میلیون‌ها انسان عاشق امامت و ولایت از سراسر کشور مشتاقانه خود را به حرم امام راحل رسانند تا در سالروز رحلت ملکوتی و جانسوز امام عزیز با حضور در مرقده ایشان ضمن تجدید میثاق با روح بلند و ملکوتی امام بزرگوار به دیدار ولی امر مسلمین شتافته و بار دیگر تبعیت کامل خود را از منویات ایشان اعلام نمودند.

رهبر معظم انقلاب در اجتماع پرشکوه و کم‌نظیر امت اسلامی در حرم مطهر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، مکتب امام خمینی(ره) را نقشه راه پرامید ملت ایران خواندند و با اشاره به ضرورت مقابله با تحریف شخصیت امام، تأکید کردند: «بازخوانی اصول مستند مکتب امام، تنها راه مقابله با تحریف

شخصیت آن بزرگوار است». بنابراین با توجه به اهمیت موضوعات مطرح شده از سوی معظم له، تلاش شده که بیانات این مراسم به صورت مبسوط و دسته بندی شده برای استفاده هادیان سیاسی در بخش کلام نور این شماره ماهنامه هدایت، ارائه شود.

بیانات مقام معظم رهبری

مهم‌ترین آثار و دستاوردهای اعتقاد به مهدویت

- بزرگ‌ترین خاصیت این اعتقاد در میان شیعیان، امیدآفرینی است.
- جامعه تشیع فقط به برجستگی‌های تاریخ خود در گذشته متکی نیست، چشم به آینده دارد.
- در سخت‌ترین شرایط، دل را خالی از امید نمی‌داند و شعله امید همواره وجود دارد؛
- می‌داند که این دوران تاریکی، این دوران ظلم، این دوران تسلط ناحق و باطل قطعاً سپری خواهد شد؛ این یکی از این اعتقاد است.

شخصیت امام چگونه تحریف می‌شود؟

- تحریف شخصیت‌ها به این است که ارکان اصلی شخصیت آن انسان بزرگ، یا مجهول بماند،
- یا غلط معنا شود،
- یا به صورت انحرافی و سطحی معنا شود؛
- شخصیتی که الگو است... اگر تحریف شود زیان بزرگی به وجود خواهد آمد.

توجه به امام نباید اینگونه باشد؛

- صرفاً یک شخصیت محترم تاریخی مورد توجه قرار داد؛
- بعضی این جور می‌خواهند: امام یک شخصیت محترمی است در تاریخ این کشور که روزگاری بود، فعال بود، مفید بود؛
- بعد هم از میان جمعیت رفت و روزگار او تمام شد؛
- احترامش می‌کنیم، نامش را با تجلیل می‌آوریم، صرفاً همین؛
- بعضی می‌خواهند امام را این جور بشناسند و بشناسانند و این جور تلقی کنند؛ این غلط است.

شناساندن مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی امام؛

- امام مظهر عینی حرکت عظیمی است که ملت ایران آغاز کرد و تاریخ خود را متحول کرد؛
- امام بنیان‌گذار یک مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی است؛
- ملت ایران این مکتب را، این راه را، این نقشه را پذیرفت و در آن مشغول حرکت شد؛
- ادامه این راه بستگی دارد به اینکه این نقشه راه، درست شناخته بشود؛
- بدون اینکه امام را درست بشناسیم - به معنای شناخت اصول امام - این نقشه راه، شناخته نخواهد شد.
- بحث ما بر مبنای فکری امام ... آن شاکله اصلی تفکر امام بزرگوار ما است؛ این را می‌خواهیم درست بشناسیم.

ویژگی شخصیتی امام(ره)؛

- یک فقیه برجسته و بزرگ بود؛
- هم فیلسوف بود؛
- هم صاحب‌نظر در عرفان نظری بود؛
- در بخش‌های فنی و علمی یک سرآمد به حساب می‌آمد؛
- شخصیت برجسته امام به هیچ‌کدام از اینها وابسته نیست؛

• بلکه شخصیت اصلی امام در تحقق مضمون آیه «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» (۴) [بود]؛ امام بزرگوار با داشتن آن زمینه‌های برجسته علمی، وارد میدان مجاهدت فی سبیل الله شد و این مجاهدت را تا آخر عمر خود ادامه داد و حرکت عظیمی را به وجود آورد؛ نه فقط در کشور خود بلکه در همه منطقه ما و در همه دنیای اسلام و به یک اعتبار در همه جهان. محصول این حرکت، یک محصول بی نظیر بود.

دو کار بزرگ و بی سابقه امام در تاریخ کشور؛

• یکی برانداختن بنای سلطنت موروثی ظالمانه و غیر عاقلانه که چند هزار سال در کشور ما سابقه داشت. این بنای پوسیده کهنه غلط که حکومت کشور به دست انسان‌هایی باشد و به صورت موروثی از کسی به کسی برسد، یا با شمشیر و زور نظامی حکومت به دست بیاید و بعد نسل به نسل از یکی به دیگری به ارث برسد، یک سنت غلط و بی منطق در طول چند هزار سال در کشور ما بود؛ کار اول امام این بود که این بنای غلط را برانداخت و کار را به دست مردم کشور سپرد.

• کار بزرگ دومی که امام بزرگوار انجام داد، ایجاد یک حکومت و نظامی بر اساس اسلام بود که این هم در تاریخ کشور ما بلکه بعد از صدر اسلام در تاریخ کل اسلام بی سابقه بود. این جهاد بزرگ امام بزرگوار ما یک چنین محصول ارزشمندی داشت و لذا جا دارد واقعاً گفته بشود که «جَاهِدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ».

شاخصه‌های جهاد امام؛

• جهاد این مرد بزرگ صرفاً جهاد سیاسی و اجتماعی یا جهاد فکری نبود؛

• بلکه همراه با همه این جهادها، جهاد درونی، جهاد با نفس؛

• پابندی به ارتباط مستمر و دائم با خدای متعال هم بود؛ این هم درس است. این جور نیست که اگر ما در میدان جهاد فکری یا جهاد علمی یا جهاد سیاسی یا جهاد نظامی وارد شدیم، حق داشته باشیم که از این بخش از

جهاد صرف نظر کنیم؛

- امام بزرگوار اهل خشوع بود، اهل بکاء بود، اهل دعا بود، اهل توسل و تضرع بود؛
- گریه سحرگهان او، مناجات او، دعای او، ارتباط دائمی او که این حالت، پشتوانه معنویِ تداوم و استمرار جهاد این مرد بزرگ را تشکیل می داد. این را هم در حاشیه جهاد فی سبیل الله امام بزرگوارمان به یاد داشته باشیم.

خصوصیات منظومه فکری امام؛

- منظومه فکری امام دارای خصوصیات کامل یک مکتب فکری و اجتماعی و سیاسی است؛
- متکی و مبتنی بر یک جهان بینی است که این جهان بینی عبارت است از توحید؛
- همه فعالیت او، همه منطق او مبتنی بود بر توحید که زیربنای اصلی همه تفکرات اسلامی است؛
- منظومه فکری امام به روز بود؛ مسائل مورد ابتلای جوامع بشری و جامعه ایرانی را مطرح می کرد و مخاطبان، آن را حس می کردند؛
- در مکتب فکری امام، ضدیت با استبداد و ضدیت با استکبار حرف اول را می زند؛ این آن چیزی است که ملت ایران هم آن را حس می کرد، ملت های مسلمان دیگر بلکه ملت های غیر مسلمان [هم] آن را حس کردند؛ برای همین این دعوت گسترش پیدا کرد؛
- زنده و پویا و پرتحرک و عملیاتی بود؛
- مثل بعضی از اندیشه پردازی ها و تئوری سازی های روشنفکرانه نبود که در محفل بحث، حرف های زیبا و قشنگی است، اما در میدان عمل کارایی ندارد؛
- منطق امام، فکر امام، راه امام، عملیاتی بود؛ قابل تحقق در میدان عمل بود؛ به همین دلیل هم به پیروزی رسید و پیش رفت؛ این حرکت، مسیر تاریخ کشور ما را عوض کرد.

ملت ایران قبل از نهضت امام(ره)؛

- ما ملت ایران، ملتی بودیم زیردست؛
- غرقه در بی‌هدفی و ناامیدی؛
- ما ملتی بودیم وابسته؛
- ملتی بودیم که بعمد ما را عقب نگه داشته بودند؛
- هم فکر خود را بر ما تحمیل می‌کردند، هم فرهنگ خود را؛
- منابع اقتصادی ما را می‌بردند؛
- کاروان لجنزاری از عادت‌های زشت را به سوی کشور ما سرازیر می‌کردند؛
- ما یک چنین ملتی بودیم.

ملت ایران بعد از نهضت امام(ره)؛

- [امام] ما را تبدیل کرد به یک ملت پراکنجه؛
- به یک ملت پرامید؛
- به یک ملت پرتحرک؛
- به یک ملت دارای هدف‌های بزرگ؛
- امروز ملت ایران پرتحرک است، پراکنجه است، امیدوار است و به سمت هدف‌های بزرگ روانه است؛
- البته ما با هدف‌های خودمان هنوز خیلی فاصله داریم، اما مهم این است که در حال حرکتیم؛
- ما از حال تخیل‌شده بیرون آمدیم، از حال خواب‌آلودگی بیرون آمدیم، این کار را نهضت امام بزرگوار ما و این مرد بزرگ انجام داده است.

راه رسیدن به اهداف بزرگ امام(ره)؛

- باید راه امام بزرگوار را درست بشناسد؛
- اصول او را درست بشناسد؛
- نگذارد شخصیت امام را تحریف کنند؛
- تحریف شخصیت امام، تحریف راه امام و منحرف کردن مسیر صراط

مستقیم ملت ایران است؛

- اگر راه امام را گم کنیم یا فراموش کنیم یا خدای نکرده عمداً به کنار بگذاریم، ملت ایران سیلی خواهد خورد.

چرا دشمن دست از سر ملت ایران بر نمی‌دارد؛

- همه باید بدانند که هاضمه سیری ناپذیر استکبار جهانی چشم از کشورشان برنداشته است؛
- یک کشور بزرگ، یک کشور ثروتمند، یک کشور واقع شده در یک چهارراه حساس جهانی، برای قدرتمندان دغل باز عالم خیلی مهم است؛
- اینها دست از طمع خود برنداشته‌اند، چشم برنداشته‌اند؛
- فقط آن وقتی عقب خواهند نشست که شما ملت ایران آن چنان قدرتی پیدا کنید، آن چنان پیشرفتی پیدا کنید که امید آنها قطع بشود.

خطر تحریف امام(ره) به عنوان یک هشدار؛

- اینجا است که خطر تحریف امام اهمیت پیدا می‌کند؛
- اگر شخصیت امام تحریف شد؛
- بد معرفی شد؛
- غلط معرفی شد؛
- همه این خطرات بزرگ متوجه ملت ایران خواهد شد؛ اینجا است که خطر تحریف امام به عنوان یک هشدار باید در گوش و چشم مسئولان کشور، صاحب نظران فکری انقلاب، شاگردان قدیمی امام، کسانی که علاقه به این راه دارند و عموم جوانان، فرزندان، دانشگاہیان، حوزویان تلقی بشود.

چرایی و چگونگی تحریف شخصیت امام(ره)؛

- در زمان حیات امام هم برای تحریف شخصیت امام کار می‌شد؛
- از یک طرف دشمن بود که از اول انقلاب سعی کرد در تبلیغات جهانی خود امام را به صورت یک انقلابی خشک و خشن معرفی کند؛
- یک انسانی که خشک است و خشن است و گره ابروی او باز نمی‌شود

- صرفاً نگاه می‌کند به مقابله با دشمن؛
- هیچ عاطفه‌ای، هیچ انعطافی در او نیست؛ امام را این جواری معرفی می‌کردند؛
- در داخل هم بعضی ندانسته، بعضی هم دانسته [شخصیت امام را] تحریف می‌کردند؛
- حتی زمان حیات خود امام. هر حرفی را که به نظرشان پسندیده بود، به امام نسبت می‌دادند؛ درحالی که ارتباطی به امام نداشت؛
- بعد از رحلت امام هم همین جریان ادامه داشته است؛
- حتی تا آنجایی که بعضی حرف‌ها و بعضی اظهارات، امام را به صورت یک آدم لیبرال که هیچ قید و شرطی در رفتار او در زمینه‌های سیاسی، حتی در زمینه‌های فکری و فرهنگی وجود ندارد معرفی می‌کنند؛ این هم بشدت غلط و خلاف واقع است؛
- ممکن است در فرداها کسان دیگری بیایند و بر طبق سلايق دیگری، بر طبق حوادث دیگری که در دنیا پیش می‌آید، مصلحت بدانند که امام را جور دیگری معرفی کنند؛
- محبوبیت امام در بین مردم یک چیز ماندگار است؛ این را نتوانست دشمن از بین ببرد؛ برای همین، مسأله تحریف شخصیت امام نافذ در دل‌های مردمان زیادی - در کشور و بیرون از کشور - خطر بزرگی محسوب می‌شود.

شخصیت امام(ره)؛

- امام قاطع بود؛
- غیر متزلزل بود؛
- در تصمیم خود انسانی راسخ بود؛
- مظهر عاطفه بود، مظهر لطافت بود، مظهر محبت بود، مظهر دلداری و دلدادگی در مقابل خدا و در مقابل خلق خدا، به خصوص نسبت به قشرهای مظلوم و مستضعف جامعه بود.

آن راهی که می‌تواند مانع از این تحریف بشود؛

- بازخوانی اصول امام است؛

- امام یک اصولی دارد، یک مبانی‌ای دارد؛
- این مبانی در طول ده سال دوران حاکمیت اسلامی و پیش از آن در طول پانزده سال دوران نهضت، در بیانات گوناگون بیان شده است؛
- اصول امام را در این بیانات می‌شود پیدا کرد؛
- این اصول را، این خطوط را کنار هم که بگذاریم، یک شاکله‌ای از امام بزرگوار تشکیل خواهد شد؛ شخصیت امام این است.
- زندگی امام مثل همه انسان‌های دیگر فرازونشیب‌هایی دارد؛ حوادثی در آن اتفاق افتاده است و هر حادثه‌ای اقتضائی داشته است؛ آن چیزهایی که قابل انکار نیست، جزو بینات امام است؛
- در طول سال‌های متمادی، چه قبل از تشکیل حکومت اسلامی، چه در دوران تشکیل حکومت اسلامی، چه در دوران جنگ تحمیلی هشت ساله، چه قبل از آن و چه بعد از آن، این اصول را امام در بیانات خود تکرار کرده است؛
- این اصول را گزینشی هم نبایستی انتخاب کرد.

مسلماتِ منطقِ امام و مکتبِ امام و راهِ امام و خطِ امام؛

۱- اثباتِ اسلام ناب محمدی و نفی اسلام آمریکایی است.

اسلام آمریکایی چیست؟

- اسلام آمریکایی در زمان ما و در زمان امام و در همه زمان‌ها دو شاخه بیشتر ندارد: یکی اسلام سکولار، یکی اسلام متحجر؛
- لذا امام، آن کسانی را که تفکر سکولاری داشتند - یعنی دین را، جامعه را، رفتار اجتماعی انسان‌ها را، جدای از اسلام می‌خواستند - همواره در ردیف کسانی گذاشت که نگاه متحجرانه به دین داشتند؛ یعنی نگاه عقب افتاده غیرقابل فهم برای انسان‌های نواندیش و متعصبانه بر روی مبانی غلط، تحجر؛ هردوی اینها را امام در کنار هم همواره ذکر کرده است؛
- امروز هر دو نمونه اسلام، در دنیای اسلام وجود دارد، هردو هم مورد حمایتِ قدرت‌های قلدر دنیا و مورد حمایت آمریکا است؛
- جریان منحرف داعش و القاعده و امثال اینها مورد حمایت آمریکا و

اسرائیلند؛

• اسلام آخوندهای درباری - که امام مکرر با همین تعبیر از آنها اسم می‌آوردند ... از آن طرف، اسلام بی تفاوت در مقابل جنایات صهیونیستی، در مقابل جنایات آمریکا، اسلام چشم دوخته به آمریکا و قدرت‌های بزرگ و به اشاره آمریکا، اینها همه سر در یک آخور دارند؛ در یک جا اینها همه به هم می‌رسند؛ از نظر امام اینها همه مردودند.

اسلام مدعی پیرو امام؛

- اسلامی که امام معرفی می‌کند، در مقابل همه اینها است؛
- پیرو امام، آن کسی که دنباله‌رو امام است؛
- باید مرزبندی داشته باشد؛ هم با اسلام متحجر، هم با اسلام سکولار؛
- اسلام ناب را شناسایی کند و دنبال کند؛
- یکی از اصول امام این است؛
- این چیزی نیست که امام یک‌بار گفته باشد؛
- در سرتاسر آثار امام، بیانات امام، گسترده است.

۲- اتکال به کمک الهی، اعتماد به صدق وعده الهی، و نقطه مقابل، بی‌اعتمادی به قدرت‌های مستکبر و زورگوی جهانی:

- این یکی از اجزای مکتب امام است؛
- اتکال به قدرت الهی؛ خدای متعال وعده داده است به مؤمنین؛
- کسانی که این وعده را باور ندارند در کلام خود خداوند لعن شده‌اند: **وَأَعَنَّهُمُ اللَّهُ، وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛**

• اعتقاد به وعده الهی، به صدق وعده الهی - که فرموده است «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»؛

• یکی از ارکان تفکر امام بزرگوار ما است؛ باید به این وعده اعتماد و اتکال کرد؛

• نقطه مقابل، به دل خوش کُنک‌های دشمنان، مستکبران، قدرت‌های جهانی، مطلقاً نباید اعتماد کرد؛

• این هم در عمل امام، در رفتار امام، در بیانات امام به‌طور کامل

مشهود است. ... به نصرت الهی باور داشت. در برابر حوادث، دچار رودربایستی نشد؛ ... امام به مستکبرین هیچ اعتمادی و هیچ اعتقادی نداشت؛

- بی اعتمادی به مستکبران. این البته به معنای قطع رابطه با دنیا نبود؛ ... اما هیچ گونه اعتمادی به مستکبرین و قلدران و تبعه و دنباله روان آنها وجود نداشت.

- ۳- اعتقاد به اراده مردم و نیروی مردم، و مخالفت با تمرکزهای دولتی؛
- این از جمله خطوط اصلی حرکت امام است؛
 - در مسائل اقتصادی، تکیه به مردم؛
 - در مسائل نظامی، تکیه به مردم؛
 - در مسائل سازندگی کشور، تکیه به مردم؛
 - در مسائل تبلیغات، تکیه به مردم؛
 - بالاتر از همه مسأله انتخابات کشور و آراء مردم در مدیریت کشور و تشکیلات نظام سیاسی کشور؛
 - اعتقاد به مردم، و به معنای حقیقی کلمه احترام برای آراء مردم و افکار مردم و تشخیص مردم قائل بود؛
 - ممکن بود آن چیزی را که مردم انتخاب می کنند، مورد نظر امام در یک موردی هم نباشد اما درعین حال برای آراء مردم احترام قائل بود، آنها را محترم می شمرد، آنها را معتبر می شمرد، این هم یکی از چیزها است؛
 - امام در مورد مردم به اینها هم اکتفا نکرد، مردم را ولی نعمت مسئولان معرفی کرد؛
 - مواردی خود را خادم ملت معرفی کرد؛ می گفت: اگر به من خادم ملت بگویند بهتر از این است که رهبر بگویند؛
 - این حرف بزرگی است، نشان دهنده جایگاه برجسته مردم و افکار مردم و آراء مردم و حضور مردم در نظر امام است؛
 - مردم هم پاسخ مناسب دادند؛ در صحنه حضور پیدا کردند؛ آنجایی که انگشت اشاره او بود، مردم با جان و دل در آنجا حاضر شدند. این متقابل بود؛

• امام به مردم اعتماد داشت، مردم به امام اعتماد داشتند؛ امام مردم را دوست داشت، مردم امام را دوست داشتند؛ این رابطه متقابل، یک امر طبیعی است.

۴- در بُعد مسائل داخلی کشور؛ امام طرفدار جدی حمایت از محرومان و مستضعفان بود:

- امام نابرابری اقتصادی را با شدت و حدت رد می‌کرد؛
- اشرافیگری را با تلخی رد می‌کرد؛
- به معنای واقعی کلمه امام طرفدار عدالت اجتماعی بود؛
- طرف داری از مستضعفان شاید یکی از پرتکرارترین مطالبی است که امام بزرگوار ما در بیاناتشان گفتند؛
- این یکی از خطوط روشن امام است؛ این یکی از اصول قطعی امام است؛

- همه باید تلاش کنند که فقر را ریشه‌کن کنند؛
- همه تلاش کنند که محرومان را از محرومیت بیرون بیاورند و تا آنجایی که در توان کشور است، به محرومان کمک کنند؛
- از آن طرف به مسئولان کشور هشدار می‌داد درباره خوی کاخ‌نشینی ... و همه را از خوی کاخ‌نشینی برحذر می‌داشت؛

- تأکید مکرر می‌کرد بر اینکه به وفاداری طبقات ضعیف اعتماد کنید؛
- این را امام مکرر می‌گفت که این کوخ‌نشینانند، این فقرايند، این محرومانند که این صحنه‌ها را با وجود محرومیت‌ها پر کرده‌اند، اعتراض هم نمی‌کنند، در میدان‌های خطر هم حاضر می‌شوند؛

- آن کسانی که برخورداری‌های بیشتری داشتند، در موارد مختلف اگر مشکلی پیش می‌آمد، اتفاقاً آنها بیشتر ابراز نارضایی می‌کردند؛

- وفاداری طبقات متوسط مردم و طبقات محروم مردم، از نظر امام یک امر برجسته بود و این را تأکید می‌کرد؛

- بر مصرف درست بیت‌المال تأکید می‌کرد؛

- بر پرهیز کردن از اسراف تأکید می کرد. این هم یکی از خطوط اساسی است؛
- مسأله عدالت اجتماعی، طرف داری از محرومان و دوری از خوی اشرافیگری و خوی تجمل گرایی و عمل در این جهت.
- ۵- در بُعد خارجی امام صریحاً در جبهه مخالف قلدران بین المللی و مستکبران قرار داشت:
- هیچ ملاحظه‌ای نمی کرد.
- امام در مقابله میان قلدران و مستکبران و قدرت‌های زورگوی عالم با مظلومان، در جبهه مظلومان بود؛
- صریح و بدون ملاحظه و بی تقيه این را بیان می کرد؛
- طرفدار جدی مظلومان جهان بود؛
- امام با مستکبران سرِ آشتی نداشت. واژه «شیطان بزرگ» برای آمریکا، یک ابداع عجیبی از سوی امام بود؛
- امتداد معرفتی و عملی این تعبیر شیطان بزرگ خیلی زیاد است؛
- وقتی شما یک کسی را، یک دستگاهی را شیطان دانستید، معلوم است که باید رفتار شما در مقابل او چگونه باشد، باید احساسات شما نسبت به او چگونه باشد؛
- امام تا روز آخر، نسبت به آمریکا همین احساس را داشت؛
- عنوان شیطان بزرگ را، هم به کار می برد، هم از بن دندان اعتقاد به این معنا داشت؛
- در مقابل از اول انقلاب کسانی بودند که توجه نمی کردند که آمریکا عقبه تغذیه کننده رژیم طاغوتی است که به وسیله ملت ایران برافتاد. ملت ایران رژیم طاغوت را ساقط کردند، اما کسانی بودند آن روز که با حضور آمریکایی‌ها، با فعالیت آنها - حتی فعالیت برخی از نهادهای آمریکایی - در داخل کشور موافق بودند؛
- اختلاف عمده دولت موقت با امام بزرگوار سر این قضیه بود؛ ما از نزدیک می دیدیم، آنها توجه نمی کردند که آمریکا تغذیه کننده رژیم طاغوت بود؛

این رژیم حالا برافزاده است اما آن دستگاه تغذیه کننده هنوز باقی است، فعال است، اگر به او میدان داده شود، مجال داده شود، دوباره مشغول خواهد شد و ضربه خواهد زد و نقاط ضعف را جستجو خواهد کرد و از آن نقاط ضعف وارد خواهد شد؛ این را توجه نمی کردند. امام این را می دید؛

- موضع گیری امام در زمینه مسأله لانه جاسوسی ناشی از همین نگاه و همین دیدگاه بود؛

- در دنیا کسانی به این نقطه توجه نکردند و ضربه اش را خوردند... امام این عقبه را از روز اول دید، با آن مقابله کرد؛ لذا تا آخر، امام علیه آمریکا و دستگاه سیاسی و امنیتی آمریکا موضع داشت؛

- متقابلاً امام بزرگوار در طول این سالیان دراز از فلسطین حمایت کرد، دفاع کرد؛

- امام بزرگوار بدون هیچ ملاحظه‌ای از ملت افغانستان حمایت کرد؛

- از ملت لبنان حمایت کرد؛

- این منطق امام است در مورد مقابله با استکبار؛

- با این منطق امروز می شود قضایای دنیا را شناسایی کرد، موضع درست را می شود فهمید. امروز ما به همان اندازه‌ای که با رفتار وحشیانه و ظالمانه جریان داعش در عراق و در سوریه مخالفیم، به همان اندازه با رفتار ظالمانه پلیس فدرال آمریکا در داخل کشورشان مخالفیم؛

- به همان اندازه با محاصره غزه که محاصره ظالمانه ای است علیه مردم مظلوم غزه مخالفیم، به همان اندازه با بمباران مردم مظلوم و بی پناه یمن مخالفیم؛

- به همان اندازه با سخت گیری هایی که علیه مردم بحرین به وجود می آید مخالفیم، به همان اندازه با حمله هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا به مردم در افغانستان و در پاکستان مخالفیم؛

- این منطق، منطق امام است. هر جا ظلم هست دو طرف وجود دارد: ظالم و مظلوم؛ ما طرف دار مظلومیم، مخالف با ظالمیم؛ این موضع گیری ای است که امام به صراحت انجام می داد و این یکی از خطوط اصلی است؛

- امروز هم به همین دلیل مسأله فلسطین برای ما یک مسأله اصلی است؛
- این را همه بدانند. مسأله فلسطین از دستور کار نظام جمهوری اسلامی خارج نخواهد شد؛
- مسأله فلسطین، عرصه یک مجاهدت واجب و لازم اسلامی است، هیچ حادثه‌ای ما را از مسأله فلسطین جدا نمی‌کند. ممکن است کسانی در صحنه فلسطین باشند که به وظایفشان عمل نکنند، حساب آنها جدا است اما مردم فلسطین، ملت فلسطین، مجاهدان فلسطینی مورد تأیید و حمایت ما هستند؛
- ۶- استقلال کشور و رد سلطه‌پذیری، یکی دیگر از نقاط اصلی و خطوط اصلی تفکر امام:
- استقلال یعنی آزادی در مقیاس یک ملت؛ این معنای استقلال است؛
- اینکه بعضی در زبان یا در شعار دنبال آزادی‌های فردی باشند، اما علیه استقلال کشور حرف بزنند، این یک تناقض است؛
- چطور ممکن است آزادی فردی اشخاص محترم باشد اما آزادی یک ملت، آزادی در مقیاس یک کشور، در مقابل تحریم‌های مخالفان و بیگانگان، محترم نباشد! این اصلاً قابل فهم نیست، قابل قبول نیست؛
- متأسفانه کسانی هستند که تئوری‌سازی می‌کنند برای نفی استقلال کشور، استقلال را گاهی به انزوا معنا می‌کنند؛
- گاهی به این عنوان که امروز استقلال کشورها یک ارزش به حساب نمی‌آید، قلم‌زنی می‌کنند و حرف می‌زنند؛ این حرف‌ها هم در بین جامعه پخش می‌شود؛
- کسانی این جواری حرکت می‌کنند. این یک غلط بزرگ، یک خطای بسیار مهم و خطرناک است؛
- امام معتقد به استقلال کشور بود، معتقد به رد سلطه [بر] کشور بود؛
- دشمن ما در طول این سال‌ها، بسیاری از فعالیت‌هایی که علیه کشور

ما و ملت ما کرده است برای این بود که خدشه در استقلال به وجود بیاورد؛ چه با تحریم، چه با تهدید، اینها استقلال را هدف گرفته‌اند. باید همه هوشیار باشند، بدانند که هدف‌های دشمن چیست. این هم یکی از خطوط اصلی است.

۷- یکی دیگر از خطوط اصلی تفکر امام و راه امام و خط امام مسأله وحدت ملی است:

- توجه به توطئه‌های تفرقه‌افکن؛
- چه تفرقه بر اساس مذهب، شیعه و سنی؛
- چه تفرقه بر اساس قومیت‌ها، فارس و عرب و ترک و کرد و لر و بلوچ و امثال اینها؛
- تفرقه‌افکنی یکی از سیاست‌های قطعی دشمن بود و امام بزرگوار ما از اول بر روی وحدت ملی و اتحاد آحاد ملت، یک تکیه کم‌نظیر داشت؛
- امروز شما می‌بینید در دنیا مسأله تفرقه دنیای اسلام یکی از سیاست‌های اصلی استکبار است؛
- آمریکایی‌ها کارشان به آنجا رسیده است که حالا دیگر اسم شیعه و سنی می‌آورند؛
- اسلام شیعه، اسلام سنی؛ از یکی حمایت می‌کنند، به یکی حمله می‌کنند؛
- جمهوری اسلامی ایران از اول نسبت به این مسأله اختلاف مذهبی یک نگاه کاملاً یکسانی داشت. ما با برادران فلسطینی‌مان که سنی‌اند همان جور عمل کردیم که با برادران حزب الله لبنان که شیعه هستند عمل کردیم. همه جا یک جور عمل کردیم؛
- نگاه امام بزرگوار ما در داخل کشور این بود؛
- در دنیای اسلام نگاه جمهوری اسلامی نگاه امت‌ساز است، امت اسلامی مورد نظر است؛
- اینکه نوکرهای دست دوم آمریکا می‌آیند مسأله هلال شیعی را مطرح می‌کنند، این نشان‌دهنده سیاست‌های تفرقه‌افکن است؛
- اینکه آمریکایی‌ها علی‌رغم تبلیغات فراوان، نسبت به همین گروه‌های

تفرقه‌افکن تکفیری در عراق و سوریه مماشات می‌کنند نشان‌دهنده این است که نقش تفرقه افکنی از نظر دشمنان اسلام و مسلمین و دشمنان جمهوری اسلامی نقش بسیار برجسته‌ای است؛

- این را همه توجه کنند؛ هم شیعه توجه کند، هم سنی توجه کند؛ بازی دشمن را نخورند؛

- آن تسننی که آمریکا از آن حمایت کند و آن تشیعی که از مرکز لندن به دنیا صادر بشود، اینها مثل هم هستند؛ هر دوی آنها برادران شیطانند، هر دوی آنها عوامل آمریکا و غرب و استکبارند.

بیانات در مراسم سالروز رحلت حضرت امام خمینی رحمه‌الله

۱۳۹۴/۰۳/۱۴

تجاوز نظامی عربستان به یمن با تأکید بر راهبرد آمریکا در منطقه

محمدرضا فرهادی

چکیده

حمله محور آمریکایی - عربی به یمن که با اهدافی همچون نگرانی از تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه، فرسایش قدرت جهان اسلام، حفظ وضع موجود در منطقه و... صورت گرفت، نه تنها تا به امروز هیچ‌گونه دستاوردی برای ائتلاف نداشته، بلکه تنها دستاور آن را می‌توان در کشتار مردم و تخریب زیرساخت‌های یمن دانست. آمریکا براساس راهبرد خود در منطقه مبنی بر حضور غیر مستقیم و موازنه قدرت سعی در ایجاد جنگ‌های نیابتی دارد و هدف اصلی را نیز در این باره تضعیف و شکست محور مقاومت می‌داند؛ چون تنها عاملی که می‌تواند آمریکا را در رسیدن به اهداف مزبور دچار مشکل کند، گفتمان مقاومت است. بنابراین پژوهش حاضر سعی در پاسخ به این سؤالات را دارد که آمریکا در منطقه به

دنبال چه راهبردهایی است؟ و دوم اهداف محور آمریکایی - عربی از حمله به یمن چه بوده است؟

کلیدواژه‌ها: یمن، آمریکا، خاورمیانه، جهان اسلام

مقدمه

همزمان با شروع بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در اواخر سال ۲۰۱۰م، قیام مردم یمن علیه دیکتاتوری علی عبدالله صالح نیز آغاز شد. این قیام پس از چند ماه به سرنگونی وی منجر شد. اما با دخالت غرب و برخی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از جمله عربستان این قیام منحرف و منجر به ریاست جمهوری عبدربه منصور هادی شد. وی نیز همان روش و شیوه های حکومت داری علی عبدالله صالح را در پیش گرفت. گران شدن انرژی در این کشور بهانه خوبی به جنبش انصارالله داد تا جلوی انحرافات رئیس جمهور را بگیرد. پس از چند هفته تظاهرات و اعتراضات در صنعا و چند شهر دیگر یمن، بعد از مدت ها و با میانجگری سازمان ملل توافقی میان آنها صورت گرفت که در آن به خواسته ها و شروط انصارالله که یکی از مهم ترین آنها تقسیم قدرت در بین جریان های مختلف بود، اشاره شده بود. یکی از شرایط توافقنامه در واقع تشکیل یک کمیته ای برای تدوین پیش نویس قانون اساسی بود که با شکل گیری آن و تدوین این پیش نویس، مفادی که دوطرف بر روی آن تمرکز کرده بودند از سوی نمایندگان دولت رعایت نشد. در راستای احساس خطری که انصارالله با تدوین این پیش نویس و احتمال خطر تجزیه یمن مشاهده کرد، "بن مبارک" رئیس دفتر ریاست جمهوری را که تحرکات زیادی در این زمینه داشت، بازداشت کرد و همین امر جرقه های درگیری دوباره در یمن را صورت داد که با آزادی وی و عدم تمکین منصور هادی به توافق صورت گرفته با انصارالله موسوم به توافق صلح و شراکت، نیروهای انصارالله و دیگر گروه های یمنی به این نتیجه رسیدند که

رئیس جمهور فعلی در راستای برنامه‌های کشورهای خارجی عمل کرده و بدین سبب با برکناری وی از ریاست جمهوری و تشکیل شورای انتقالی و شورای ریاست جمهوری عملاً به کار وی پایان دادند. سیر تحولات این کشور اما از بهمن‌ماه، سرعت بیشتری پیدا کرد. منصور هادی با بی‌توجهی به خواسته‌های انقلابیون و فراهم کردن زمینه دخالت عربستان در یمن و توجه به مهره‌های رژیم عبدالله صالح، زمینه اختلاف با نیروهای انقلابی - که رهبری آن‌ها را حوثی‌ها (نیروهای انصارالله) بر عهده دارد- شد و در جهت طرح‌های آمریکا و عربستان، یمن را به سوی جنگ داخلی و تجزیه پیش برد. نیروهای انصارالله در جهت حفظ وحدت و تمامیت ارضی یمن و دفاع از خواسته‌های مردم و جلوگیری از درگیری‌های داخلی، کنترل شهر صنعاء، پایتخت یمن، را در دست گرفتند و منصور هادی را که از مقام خود استعفا داده بود، در حصر خانگی قرار دادند. منصور هادی در اسفندماه سال گذشته از حصر خانگی فرار کرد و علی‌رغم استعفا از مسئولیت، با پشتوانه عربستان و سایر دولت‌های ذی‌نفع در یمن به جنوب این کشور گریخت و با تشکیل یک دولت مستقل در عدن سعی در تجزیه این کشور را داشت که با عدم همراهی گروه‌های جنوبی حتی موفق به تشکیل کابینه نیز نشد. در راستای شکست‌های پی‌درپی منصور هادی و کشورهای حامی وی و موفقیت‌های انصارالله، کشورهای هم‌پیمان منصور هادی با چراغ سبز آمریکا به گزینه آخر خود یعنی حمله نظامی به یمن روی آوردند.

اما در تحقیق پیش رو به دنبال پاسخگویی به سؤالاتی همچون : ۱. راهبردهای آمریکا در منطقه؛ ۲. اهداف ائتلاف آمریکایی - عربی از حمله به یمن هستیم.

راهبردهای آمریکا در منطقه

همان‌طور که جورج فریدمن، رئیس استراتفورد (یکی از مراکز مطالعاتی

موجود در ایالات متحده) در مقاله خود به نام «بلوغ موازنه قدرت در خاورمیانه» گفته، راهبرد منطقه ای آمریکا تا اوایل سال ۲۰۰۰ حضور مستقیم و جنگ سخت برای دفاع از منافع حیاتی این کشور بوده است؛ برای مثال، می توان مواردی همچون کمک نظامی آمریکا به عراق در جنگ ایران و عراق، بستن پیمان های نظامی و ایجاد پایگاه های دائمی نظامی در کشورهای منطقه، حمله به عراق و افغانستان، حضور ناوهای هواپیمابر در خلیج فارس و... را نام برد.

اما می توان چرایی این حضور را به رغم توصیه های توماس جفرسون از بنیانگذاران سیاست خارجی آمریکا مبنی بر جلوگیری از درگیر شدن و جنگ خارجی و ایجاد ائتلاف های بین المللی، در ترجیح منافع بر عدم درگیری دانست؛ ضمن اینکه در آن دوران، ایالات متحده قدرت کنونی را نداشت.

اما این راهبردها بنابر دلایل زیر ناکارآمد بودند:

نخست: افزایش باورنکردنی تنفر ملت های منطقه از آمریکا به ویژه کشورهای که آمریکا در آن ها حضور مستقیم دارد؛ زیرا بیشتر آن ها دارای حکومتی غیردمکراتیک و ضد ارزش های ادعایی آمریکا هستند، ولی آمریکا به دلیل برتری منافع بر اخلاق فقط از این شعارها در موارد لزوم استفاده ابزاری کرده و در عمل در هر کشوری که لازم بوده، بر خلاف آن رفتار نموده است؛ مانند بحرین، عربستان و... به همین دلیل، ملت های منطقه تنفر روزافزونی از ایالات متحده پیدا کرده اند و سیاستمداران آمریکا می دانند که آینده این کشورها در نهایت به دست همین مردم خواهد افتاد؛ بنابراین، یکی از دلایل تغییر راهبندیرا می توان به آینده نگرانی منفعت طلبانه تعبیر کرد.

اما **دلیل دوم** را می توان چنین برشمرد که به رغم بودجه چند تریلیون دلاری آمریکا، واقعیت این است که هزینه های سرسام آور نظامی برای مردم آمریکا - حداقل مردم عادی - دارای توجیه نبوده و توجیه هزینه کرد این مبالغ

هنگفت برای سیاستمداران آمریکا بسیار مشکل می‌نماید؛ زیرا بعضاً با اصول آمریکا نیز تعارض دارد.

دلیل سوم را می‌توان در شکل‌گیری جریان‌ها و گروه‌های افراطی و خطرناک در منطقه دانست؛ مانند آنچه در افغانستان (طالبان و القاعده و...) و عراق (داعش) و حتی نفوذ آن‌ها در سایر کشورها با شعار مبارزه با آمریکا، شکل گرفت. این جریان‌ها علی‌رغم تأمین هزینه‌های مالی‌شان توسط خود ایالات متحده - غیرمستقیم با خرید نفت از حکومت‌های حامی این گروه‌ها و جریان‌ها و صرف درآمد نفتی برای ایجاد این جریان‌ها - بعضاً ضد منافع آمریکا (حداقل در ظاهر) عمل و حتی آمریکا را مجبور به موضوع‌گیری رسمی کرده‌اند، به طوری که حضور مستقیم و درازمدت نظامی آمریکا در منطقه را با مقاومت به تناسب، بیشتر از حضور تبدیل کرده تا جایی که تعادل قدرت آمریکا و معارضان این‌چنینی به نفع معارضان تغییر کرده است.

دلیل چهارم را می‌توان افزایش آمار سربازانی دانست که پس از بازگشت از جنگ‌های منطقه‌ای به بیماری‌های لاعلاج روحی و روانی دچار شده‌اند و تأثیر شدید حضور این افراد و خانواده آن‌ها و تبلیغات منفی آن‌ها علیه حکومت در جامعه که برای حکام آمریکا دارای هزینه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی فراوان خواهد بود.

بنا به دلایل مطرح‌شده، به نظر می‌رسد ادامه این راهبرد و استراتژی برای ایالات متحده مقرون به صرفه نخواهد بود. ضمن اینکه با توجه به اینکه حفظ وجهه لیبرالی برای این کشور از اهم واجبات است و ادامه این روند، این چهره را به شدت تخریب می‌کند و تغییر در روش را ضروری می‌نماید.

رویکرد و راهبرد جایگزین

با توجه به مجموعه شرایط برشمرده، تغییر در رویکرد مذکور باید به

نحوی باشد که ضمن حفظ ادامه روند تأمین منافع برای ایالات متحده در بردارنده هزینه های کمتری (حداقل در چند مؤلفه اصلی) برای این کشور باشد. در همین رابطه، آقای فریدمن رویکرد جدید ایالات متحده را در منطقه چنین بر می شمارد: «**حضور غیر مستقیم (تشکیل ائتلاف ها) و موازنه قدرت**». این دو عنصر اصلی، نقشه و راهبرد جدید ایالات متحده در منطقه خواهد بود که ضمن مخفی نگه داشتن حضور واقعی آمریکا در پشت صحنه اتفاقات منطقه، باعث می شود هزینه های راهبردی قبلی بر این کشور تحمیل نشود.

فریدمن در مقاله "بلوغ موازنه قدرت در خاورمیانه" به این نکته اشاره می کند که راهبرد جدید از راهبرد جنگ سرد بسیار پیچیده تر است؛ زیرا آمریکا در منطقه همزمان مجبور است در یک نقطه هم به فکر توازن قدرت و هم تأمین منافع بدون حضور مستقیم باشد. بنابراین، شرایطی حاصل می شود که این کشور در زمان واحد در یک نقطه مثلاً یمن به نفع عربستان به کمک اطلاعاتی و احتمالاً مشاوره نظامی دست زند و در همان زمان در عراق ضد داعش (نیروی دست نشانده عربستان) و به نفع دولت شیعه عراق (متمايل به ایران) اقدام نماید؛ البته بدون حضور نیروی زمینی.

این راهبرد جدید از طرفی به دنبال تقویت نیروها و کشورهای طرفدار آمریکا در منطقه است، به صورتی که آن ها توان اقدام نظامی به صورت خودکار به نفع منافع ایالات متحده را داشته باشند، مثل اسرائیل و عربستان. البته این تقویت مطلقاً دلیل عدم حضور نخواهد بود، بلکه در شرایط به شدت بحران یعنی شرایطی که این کشور ها به هیچ عنوان قادر به دستیابی به اهداف تعیین شده توسط خود نباشند مجدداً ایالات متحده به راهبرد قبلی برگشته و مستقیم وارد عمل خواهد شد، ولی تا آن زمان این کشور ها موظفند برای اهداف تعیین شده نهایت تلاش خود را با توجه به پشتیبانی های

آمریکا انجام دهند و از طرف دیگر، باید موازنه قدرت در منطقه را به طریقی که نظم فعلی منطقه (شرایطی که بیشترین ظرفیت را برای تأمین حداکثری منافع ایالت متحده آمریکا داشته باشد) حفظ کرد. بدین مفهوم که همزمان کشورهای منطقه (به جز رژیم صهیونیستی) با درگیری‌های داخلی، ایدئولوژیک، سیاسی و... باعث اضمحلال توان ملی همدیگر شده و همین طور تبدیل آن‌ها در آینده به عنوان یک قدرت منطقه‌ای جلوگیری شود و همیشه به عنوان یک کشور وابسته و محتاج به وجود ایالات متحده برای تأمین امنیت خود بمانند و البته در صورت امکان، ایدئولوژی شیعه به عنوان ایدئولوژی که توانست تشکیل حکومت دمکراتیک و پیش‌رو در منطقه را ایجاد کند، تحت‌الشعاع قرار گرفته و نابود شود (www.Tabnak.Ir).

اهداف کشورهای ائتلاف از حمله به یمن

پس از فرار "منصور هادی" رئیس‌جمهور مستعفی و پیش‌روی ارتش و نیروهای مردمی یمن در مناطق جنوبی این کشور، عربستان سعودی به اتفاق چهار کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس به جز عمان و پنج کشور دیگر، عملیات نظامی خود را در یمن آغاز کردند و کاخ سفید نیز با صدور بیانیه‌ای حمایت "اوباما" از عملیات مداخله جویانه نظامی ائتلاف عربستان در یمن را اعلام کرد.

این حمله با تحلیل‌ها و بازتاب‌های مختلفی در رسانه‌های دنیا مواجه شده است. اما آنچه به نظر حایز اهمیت بوده و با قرائن و شواهدی زیادی نیز تایید می‌شود، این است که طرح تهاجم ظالمانه به یمن یک طراحی کاملاً آمریکایی - عربستانی است که مقدمات آن از مدت‌ها پیش و در راستای مدیریت تحولات منطقه‌ای از سوی آمریکا به وقوع پیوسته است که جبهه غربی - عربی آن را نه تنها به نفع خود نمی‌بیند، بلکه کاملاً آن را در راستای

تقویت گفتمان مقاومت اسلامی در منطقه تحلیل می‌کند.

با توجه به تمهیدات و زمینه‌چینی‌های آمریکایی-عربی در خصوص تحولات یمن، به نظر می‌رسد بازیگران و طراحان نقشه حمله به یمن اهداف و انگیزه‌های زیادی را به طور هم‌زمان دنبال می‌کنند که می‌توان به برخی از آنها به صورت زیر اشاره کرد:

۱- **نگرانی از تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه؛** آمریکایی‌ها و عرب‌ها به ویژه سعودی‌ها به شدت نگران تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه مهم غرب آسیا در اثر بیداری اسلامی، به خصوص پس از قضایای سوریه و عراق هستند. اساساً عربستان و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس که عضو ائتلاف حمله به یمن هستند، از هرگونه تحول در منطقه به ویژه آن دسته از تحولاتی که جان‌مایه اصلی آن‌ها بر دوش مردم استوار است، به شدت به دلیل جایگاه لرزان مردمی خود نگرانند. آن‌ها با انقلاب‌های مردمی، ساختار حاکمیتی قبیله‌ای و وابسته به غرب خود را در خطر می‌بینند و به شدت مقابل چنین تحولاتی هم در داخل مرزهای خود و هم در کشورهای هم‌جوار خود می‌ایستند. از سوی دیگر آمریکا نیز نگران از دست دادن هم‌پیمانان وابسته به خود در منطقه است و دقیقاً شبیه به حمایت از صدام در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی مقابل این تحولات می‌ایستد. به زعم آن‌ها پیروزی انصارالله در موقعیت جغرافیایی راهبردی یمن می‌تواند به زنجیره پیروزی‌های گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت در منطقه، حلقه‌ای دیگر را بیفزاید و سبب شود دولت مستقل دیگری با گفتمان غالب استقلال و مقاومت در این منطقه پراهمیت شکل بگیرد. غرب این تهدید را برای خود بسیار جدی می‌داند.

۲- **فرسایش قدرت جهان اسلام؛** انگیزه دیگری که می‌تواند سهم صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها را در طراحی حمله به یمن نشان دهد، درگیر کردن کشور های اسلامی منطقه خاورمیانه در آتش جنگ و بردارکشی است.

این امر، ضمن بر گرفتن توجهات جهانی از جنایات صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی و نقش آمریکایی‌ها در ظلم علیه جهان اسلام، انهدام ارتش‌های قوی و دست‌نخورده اسلامی مثل یمن و سوریه و فرسایش نیروهای مردمی جهان اسلام با تداوم درگیری‌ها در کشورهای اسلامی را برای آنها تأمین می‌کند؛ زیرا اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در قضایای سوریه و عراق از جهان اسلام و قدرت اسلام سیاسی به شدت احساس شکست می‌کنند و در واقع حمله به یمن انتقام آنها از جهان اسلام است.

۳. حفظ وضع موجود در یمن: عربستان سعودی فکر می‌کند که در صورت کنترل انصارالله بر عدن، آنها به راحتی به دریا دسترسی پیدا می‌کنند و منطقه راهبردی عدن که هم از نظر تجارت نفت و هم از نظر امنیتی بسیار مهم است را از دست می‌دهد. همچنین عدن آخرین سنگر حضور عربستان در یمن است و در واقع به خطر افتادن دولت در عدن از نظر ریاض خط قرمز محسوب می‌شد و عربستان در صدد است با تمام سلاح‌ها و هم‌پیمانان سنتی‌اش این تنها سنگر باقی‌مانده را حفظ نماید. به نظر می‌رسد علت اصلی حمله عربستان به یمن نیز انتقام استقلالی است که مردم این کشور به رهبری انصارالله به دست آورده‌اند.

۴. شکست کشورهای شرکت‌کننده در این حمله در برابر محور مقاومت: اگر به کشورهای شرکت‌کننده در این حملات نگاهی انداخته شود مشاهده می‌شود که همان کشورهای که در چهار سال گذشته خواهان براندازی نظام بشار اسد در سوریه و دولت شیعی در عراق بودند امروزه با تسلط یک گروه همسوی محور مقاومت (انصارالله) بر یمن مخالفند. از سوی دیگر یمن روزی یکی از هم‌پیمانان عربستان بوده و امروز به کشوری مخالف این کشور تبدیل شده و این امر منافع منطقه‌ای عربستان را تهدید کرده است.

۵. **حمایت از منصور هادی و نیروهای تکفیری:** کشورهای محافظه‌کار منطقه با سناریوهایی گام‌به‌گام در یمن که ابتدا در قالب طرح شورای همکاری خلیج فارس (انقال قدرت به منصور هادی) و دوم به قدرت رسیدن منصور هادی و همراهیش با کشورهای آمریکایی - عربی، در مرحله سوم با ساقط شدن وی از قدرت در صدد یک حکومت مستقل در جنوب یمن بودند که این امر نیز با فرار منصور هادی به شکست انجامید و این کشورها وارد مرحله آخر سناریوی خود یعنی حمله نظامی به این کشور شدند که با توجه به تجربه نیروهای انصارالله در جنگ‌های مختلف هم با عربستان و هم با دولت یمن (عبدالله صالح) احتمال موفقیت آنها بسیار پایین است. از سوی دیگر این کشورها با چنین حملاتی در واقع می‌خواهند تمرکز نیروهای مردمی و ارتش را به سمت شمال این کشور معطوف داشته تا از تمرکز عملیاتی در جنوب یمن غافل مانده و دست نیروهای تکفیری و همچنین منصور هادی را در جنوب باز کنند تا همچنان آنها در مناطق جنوبی این کشور امیدوار به تشکیل حکومتی هم‌پیمان خود بوده و اگر موفق به تشکیل حکومتی مستقل نشدند همچنان مناطق جنوبی این کشور که از نظر ژئوپولتیکی و منابع انرژی دارای اهمیت است در اختیار گروه‌های طرفدار آنان (یا منصور هادی یا گروه‌های تکفیری) باشد.

از سوی دیگر و بنا بر راهبرد اصلی آمریکا مبنی بر تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای، محور آمریکایی - عربی سعی در ورود کشورهایی همچون پاکستان و ترکیه به این ائتلاف را داشتند که این امر نیز در راستای اهداف ذیل بود:

الف- رهبری عربستان بر کشورهای مزبور و تشکیل یک نیروی

قوی در برابر ایران: کشورهای عربی که با عربستان همکاری نموده‌اند به نوعی موجب‌بگیر این کشور بوده و در صورت عدم حمایت‌های مالی عربستان

آنها با مشکلات زیادی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی روبه‌رو می‌شوند. اما هدف اصلی عربستان تثبیت هژمون خود بر سایر رقبای منطقه‌ای همچون ترکیه و پاکستان است که در واقع از یک سو با حمایت این کشورها یک وزنه مهم برای عربستان شکل می‌گرفت و از سوی دیگر با توجه به عضویت ترکیه در ناتو و توانایی بالای ارتش آنها عربستان می‌توانست خلأ نیروهای زمینی خود را تا حدودی حل کند. از سوی دیگر عربستان می‌خواهد به نوعی ائتلاف قبلی را که در سوریه تشکیل داده بود در برابر ایران دوباره فعال نموده و این امر نیز با زیر چتر آوردن ترکیه و پاکستان و مخصوصاً ترکیه می‌باشد که این دو کشور در سوریه دارای رویکردهای متعارضی بودند و اینکه شکست انصارالله شکست ایران خواهد بود.

ب- **سابقه پاکستان در جنگ نامنظم:** عربستان از ورود پاکستان به این جنگ دو هدف عمده داشت: یکی عدم نیروی زمینی کارآمد و سابقه شکست ارتش این کشور در جنگ با حوثی‌ها و دوم سابقه ارتش پاکستان در جنگ با گروه‌های چریکی (طالبان) و شباهت مناطق تحت تصرف انصارالله با مناطق پاکستان است.

خاک یمن از کوه‌های مرتفع آتشفشانی که از سمت غرب مشرف بر ساحل دریای سرخ است و در شرق در امتداد صحرای خالی از سکنه‌ای قرار دارد که در میان آن نیز دشت‌هایی واقع است. بقیه خاک یمن شامل دشت ساحلی و خشکی مشرف بر دریای سرخ با عرض حدود ۷۰ کیلومتر است و دشت ساحلی دیگری روی دریای العرب و خلیج عدن؛ دشت بسیار تنگی که در میان آن دره‌هایی قرار دارد. این موقعیت کوهستانی مانعی در مقابل هرگونه نیروی زمینی نظامی است که "صلاح نصر"، مدیر سازمان اطلاعات مصر نیز در آغاز جنگ یمن در سال ۱۹۶۲م به آن اعتراف کرده بود.

ج- **کسب مشروعیت بیشتر برای حمله:** همان‌طور که کشورهای

عضو شورای همکاری خلیج فارس به جز عمان با این حملات موافقت نمودند، این امر برای مشروعیت بخشی به این حمله کافی نبود و عربستان می بایست حمایت های بیشتری از سوی سایر کشورها به ویژه کشورهای غیر عربی صورت می داد.

اما عربستان و حامی اصلی وی آمریکا در همراهی این کشورها موفق نشدند و همین امر شکست این کشورها را در تشکیل ائتلاف و رهبری کشورهای منطقه نشان داد.

نتیجه

آمریکا و عربستان بر پایه جلوگیری از موج دوم بیداری اسلامی و تغییر موازنه قوا در منطقه، به یمن حمله کردند ولی تاکنون به هدف اصلی خود که سرنگونی انصارالله از قدرت است، دست نیافته اند، به طوری که کالین پاول (وزیر خارجه اسبق آمریکا) به طور صریح نسبت به این حمله انتقاد کرده و می گوید: «ما اشتباه کردیم عربستان را به حال خودش رها کردیم تا به یمن حمله کند. ما نباید وعده های عربستانی ها را باور می کردیم. ملک سلمان و پسرش به ما گفتند که جنگ در یمن ۱۰ روز بیشتر طول نخواهد کشید و ارتش عربستان قادر است بعد از روز هفتم وارد صناعا شود. حمله انجام شد و نتیجه آن فعلاً فاجعه آمیز بوده است. ۴۱ روز بعد از حملات هوایی اکنون فغان هم پیمانان عربستانی مان را می شنویم که کمک می خواهند برای این که یمنی ها همه را شوکه کرده اند. هیچ کس تصور نمی کرد که یمنی ها بتوانند وارد عربستان شوند و شهرهای مرزی را هدف بگیرند و سربازان عربستانی را بکشند و سلاح های عربستانی ها را تصرف کنند».

پاول سپس می گوید: «ما حمایت نظامی و لجستیکی بزرگی از عربستانی ها کردیم، اما اشتباه کردیم روی ارتش عربستان حساب کردیم برای این که این ارتش ضعیف است و وزیر دفاعش هیچ فکری درباره واژه جنگ

ندارد. برای همین ما به دوستان عربستانی مان توصیه کردیم به درگیری‌ها پایان دهند. برای این که دستشان برای ایران رو شده است. جنگ با ایران یعنی این که عربستان ظرف چند ساعت به قبل از عصر صنعتی باز گردد. من اعتراف می‌کنم که در آن ساعت‌ها ما نمی‌توانیم جلوی ایران را بگیریم که از ویرانی تأسیسات زیربنایی عربستان جلوگیری کند در آن صورت عربستانی‌ها هیچ خط تماسی نخواهند داشت که بتوانند با ما حرف بزنند!» (www.fararu.com).

در پایان می‌توان شکست محور آمریکایی - عربی را در این جنگ پیش‌بینی نمود و این استدلال نیز بر پایه سخنان مقام معظم رهبری در دیدار مداحان کشور بود که ایشان فرمودند: «طرف دیگر قضیه این است که سعودی‌ها در این مسأله خسارت خواهند دید، ضرر خواهند کرد و به هیچ وجه پیروز نخواهند شد... و قطعاً بینی سعودی‌ها به خاک مالیده خواهد شد» (بیانات در دیدار مداحان، ۱۴۰۱/۰۹/۲۰).

بر پایه این اظهارات و بسیاری از اظهارات مشابه دیگر می‌توان گفت که محور آمریکایی - عربی در حمله به یمن دچار باتلاقی شده‌اند که نمی‌توانند از آن بیرون بیایند و شاید تنها راه خود را در برون‌رفت از این بحران، توسل خود به کشورهای دیگر به عنوان میانجی بدانند.

واکاوی اهداف آمریکا و اعراب در نشست اخیر کمپ دیوید

علی کریمیان

مقدمه

نشست کمپ دیوید که پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت‌ماه با حضور آمریکا و ۶ کشور حاشیه خلیج فارس در واشنگتن برگزار شد یادآور نشست کمپ دیوید سال ۱۹۷۸م (۱۳۵۶شمسی) بین دولت مصر و رژیم صهیونیستی بود که آن نشست ۸ بند داشت و مهم‌ترین آن به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی توسط مصر و همچنین انتقال انرژی ارزان به سرزمین‌های اشغالی بود. باراک اوباما و سران ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس شامل کویت، عربستان سعودی، بحرین، قطر، امارات و عمان روز پنجشنبه نشست مشترکی را در گردشگاه کمپ دیوید واقع در ۱۰۰ کیلومتری شمال واشنگتن برگزار کردند. در این نشست از میان ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس تنها دو کشور کویت و قطر در سطح سران شرکت کرده بودند و بقیه در سطح ولیعهد و معاون حاضر بودند. دلیل اصلی عدم حضور سران این کشورها را در بیماری و ناتوانی تحمل سفرهای طولانی برای خود اعلام کردند.

بیانیه پایانی این نشست حول چند محور بود که از مهم‌ترین بندهای آن می‌توان به:

- ۱- ایران باید تدابیری برای اعتمادسازی و از میان بردن نگرانی‌های کشورهای همسایه خود اتخاذ کند.
- ۲- واشنگتن بر التزام خود به همکاری مشترک با کشورهای منطقه خلیج فارس برای حمایت از منطقه در برابر هرگونه تهدید تأکید کرد.
- ۳- واشنگتن و کشورهای خلیج فارس بر پایبندی خود به شراکتی

راهبردی و برقراری روابطی قوی‌تر از گذشته میان خود تأکید می‌کنند.

۴- آمریکا و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تصمیم گرفته‌اند برای مقابله با تهدیدات تروریستی، همکاری‌های خود را افزایش دهند.

رفع نگرانی‌های کشورهای جنوب خلیج فارس از تبعات و تأثیرات توافق هسته‌ای با ایران و اطمینان‌بخشی آمریکا به آنها درباره حمایت‌های امنیتی در کنار موضوع ایران، مسائل فلسطین، سوریه، یمن و داعش نیز مورد بررسی قرار گرفت. دولت آمریکا و هم‌پیمانان غربی این کشور تلاش می‌کنند تا به بهانه‌های واهی و تهدیدات امنیتی، کشورهای حاشیه خلیج فارس را با کشاندن به مسابقه تسلیحاتی به خرید دو تریلیون دلار سلاح‌های نظامی از غرب ترغیب کنند.

همان‌طور که در بیانیه مذکور آمده است، مصداق شراکت راهبردی جدید نصب سپر موشکی آمریکا، که به دستگاه هشداردهنده مجهز است، در منطقه خلیج فارس است (اما مکان نصب آن هنوز مشخص نشده است). بر این اساس، وضعیت دفاعی کشورهای حاشیه خلیج فارس شبیه به کشورهای شرق اروپا مانند رومانی و لهستان خواهد بود که به طور کامل زیر چتر دفاعی آمریکا قرار دارند؛ البته با این تفاوت که کشورهای شرق اروپا عضو ناتو هستند و از حمایت آن نیز برخوردارند. نکته قابل توجه این است که مقامات اسرائیل و لابی‌های یهودی وابسته به آن‌ها که نفوذ قابل توجهی در کنگره و کاخ سفید دارند، اصلاً به این شراکت راهبردی اعتراض نکردند، این در حالی است که آنان به رسم عادت همیشه به این موضوع اعتراض داشتند. شاید علت این عدم اعتراض این باشد که آنان اطمینان دارند که هدف شراکت راهبردی کشورهای حوزه خلیج فارس و آمریکا در وهله اول ایران است و لابد تضمین‌هایی از آمریکا دریافت کرده‌اند که هرگونه نگرانی را از بین می‌برد. شاید علت نادیده گرفتن مسأله فلسطین در این نشست و بسنده کردن به

یک صحبت کلی درباره تشکیل دو کشور هم همین باشد.

اهداف و ملاحظات آمریکا از دعوت سران عرب به کمپ دیوید:

۱- آمریکا هدف خود را در منطقه تشکیل ائتلاف های منطقه ای قرار داده و علناً به نوعی می خواهد که مخالفان خود را در منطقه از طریق کشورهای حامی خود با حضور غیرمستقیم در درجه اول ساقط و در صورت عدم موفقیت، کشورهای مزبور را دچار بحران های متعدد همچون جنگ داخلی بکند و از این طریق نه تنها به هدف خود رسیده بلکه سایر کشورها را با خود همراه ساخته و بدین طریق هزینه های این امر را برای خود کاهش دهد.

۲- آمریکا تمایلی برای تغییر موازنه نظامی در منطقه به ضرر اسرائیل ندارد و امنیت این کشور را اولویت اول خود می داند و مطمئناً در صورت فروش هر نوع سلاح به کشورهای منطقه اصل عدم بازدراندگی را در نظر خواهد گرفت.

۳- تأکید بر تسلط انحصاری به تصمیم سازی در خلیج فارس و مشارکت ندادن طرف های دیگر از جمله اروپا در این روند. این در شرایطی است که برخی حاکمان اروپایی به دنبال نفوذ در مناسبات بین کشورهای خلیج فارس از ورای دیگر هستند تا این گونه وانمود کنند که قدرت رقابت با آمریکا در کشورهای خلیج فارس را دارند. طبعاً این برداشت نادرست است؛ چراکه آمریکا معتقد است که هر طرف بین المللی که بخواهد به این منطقه وارد شود در ابتدا باید مجوز آمریکا را دریافت کند.

۴- هدف بعدی ضرورت مشارکت کشورهای حاشیه خلیج فارس در تأمین هزینه های بخش جنوبی سپر موشکی ناتو است که احداث آن در اروپای شرقی آغاز شده و براساس برنامه ریزی های انجام شده از طریق ترکیه تا تنگه هرمز نیز می رسد. این سامانه برای مهار خطر موشک های بالستیک تعبیه شده است؛ موشک هایی که ناوگان غیر هسته ای ایران، روسیه و چین

آن‌ها را در اختیار دارد.

۵- مطلع کردن سران حاشیه خلیج فارس از تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای آینده، این موضوع به ویژه در پرونده عراق قابل ملاحظه است که تجزیه آن بر اساس سیاست‌های آمریکا تنها به رسیدن زمان آن نیازمند است. سران کشورهای مذکور همچنین قرار است از طرح‌های آمریکا در سوریه و یمن و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس اطلاع یابند. نشست مذکور نیاز این کشورها به حمایت آمریکایی و هزینه‌های بیشتر نظامی برای تزریق پول به شرکت‌های تسلیحاتی آمریکایی و بعضاً اروپایی البته با اجازه آمریکا را نیز روشن کرد. تا جایی که مجله آمریکایی فارن‌پالیسی در مطلبی درباره نشست باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا با مقامات کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و پیشنهادهای واشنگتن برای فروش سلاح‌های پیشرفته به آنها نوشت: "این دیپلماسی نیست، نمایشگاه تسلیحات است".

"ویلیام هارتانگ"، نگارنده این یادداشت قراردادهای میلیارد دلاری برای فروش سلاح‌های پیشرفته را ابزار انتخاباتی اوباما در این روزها برای حل مشکلات مختلف دانسته است. تبعات این امر، به نوشته وی، خون‌آلود هستند.

فارن‌پالیسی با اشاره به رقم‌های قراردادهای آمریکا با کشورهای خاورمیانه آنها را سرسام‌آور توصیف کرده و نوشته این رویکرد نتایج فاجعه‌باری به همراه داشته است. فارن‌پالیسی خاطرنشان کرده در سال ۲۰۱۱ نیروهای امنیتی عربستان و امارات با حمایت آمریکا به سرکوب جنبش دموکراسی‌خواه در بحرین پرداخته‌اند و تابستان گذشته امارات اقدام به بمباران هوایی نیروهای اسلام‌گرا در لیبی کرد. اخیراً هم که عربستان سعودی با هواپیماها و بمب‌های آمریکایی حملات مخرب علیه یمن را آغاز کرده که ۷۰۰ کشته غیرنظامی در پی داشته است.

اهداف و منافع کشورهای عربی از حضور در این اجلاس:

۱- کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در نشست کمپ دیوید تلاش کردند تا با اعمال فشار بر آمریکا مانع از امضای توافق نهایی هسته‌ای با ایران شوند مگر با شروط مشخص که دریافت تضمین‌های قوی از آمریکا درباره حفظ امنیتشان در آینده و مهم‌تر از آن ممانعت از گسترش نفوذ ایران در منطقه به شکل فعلی در رأس این شروط است.

۲- کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در واقع از آمریکا انتظار داشتند که سیاست خود در قبال سوریه و عراق را برای اعمال فشار علیه نظام سوریه و عدم سهل‌انگاری در بر خورد با دولت کنونی عراق نیز تغییر دهد. اما از سوی دیگر حضور فرانسه در این اجلاس جلب توجه می‌کرد که به عنوان کشوری اروپایی در آن شرکت کرده بود و بسیاری علت حضور این کشور را در این امر می‌دانند که تبدیل حمایت سیاسی، نظامی و اقتصادی آمریکا به حمایت فرانسه یا اروپا پیامی پیش‌دستانه از سوی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به آمریکا است تا به این کشور اعلام کنند نزدیک شدن ایران و آمریکا به ضرر منافع کشورهای عربی است و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس کاملاً با این مسأله مخالفند.

نتیجه

بعد از حضور مستقیم آمریکا در عراق و افغانستان و دادن تلفات سنگین، خود آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند که حضور و دخالت مستقیم مشکلات فراوانی را برای آنان به وجود خواهد آورد و در نتیجه آمریکا تنها راه حل مشکلات خود را در تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای به بهانه‌هایی همچون حضور داعش و بحث هسته‌ای ایران دانست. همان‌طور که رهبر معظم انقلاب در بیانات خود در جمع مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی اعلام

فرمودند که امنیت خلیج فارس باید توسط کشورهای این منطقه تعیین شود. مطمئناً ورود کشورهای بیگانه به منطقه آثار سوئی را خواهد گذاشت. از سوی دیگر، ایشان هدف آمریکا و استکبار را جنگ نیابتی در منطقه بیان کردند و فرمودند: «امروز سیاست‌های خباثت‌آلود استکبار در منطقه ما ایجاد جنگ‌های نیابتی است؛ برای منافع خودشان، کشورهای منطقه را یا گروه‌هایی در داخل کشورها را تحریک کنند و وادار کنند که به جان هم بیفتند و آنها منافع خودشان را دنبال کنند؛ جیب کمپانی‌های اسلحه‌سازی را پر کنند، سیاست‌های اقتصادی اقتصاد نزدیک به ورشکستگی خودشان را ترمیم کنند...». بنابراین کشورهای منطقه و به خصوص آل سعود در حمله به یمن دچار اشتباه شدند و بدعت بدی را در منطقه بنیان نهادند و خود را گرفتار در منافع آمریکا دیدند. تردیدی نیست که نشست کمپ دیوید برای تمام کشورهای خاورمیانه حائز اهمیت است و عملی شدن توافقات آن یعنی امکان ورود منطقه به مرحله‌ای جدید از سازش‌ها باشد.

تهدید نظامی آمریکا علیه ایران؛ واقعیت یا بلوف؟! (با تکیه بر توانمندی‌های ایران)

عباس سلیمان‌زاده

مقدمه

گزینه حمله نظامی از ماجرایی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام، از سوی سران کاخ سفید طرح شد. در طول ۳۵ سال گذشته پس از پیروزی انقلاب اسلامی استفاده از توان نظامی علیه انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین حربه‌های ایالات متحده آمریکا در مقابله با ایران بوده است. در واقعیت نیز این حربه چندین بار و در مقاطع گوناگون جنبه عملی به خود گرفته است که از آن جمله می‌توان به حمله به صحرای طبس برای آزادسازی گروگان‌های آمریکایی، سرنگون کردن هواپیمای مسافربری ایران بر فراز خلیج فارس و همچنین حمله به سکوی نفتی ایران اشاره کرد. البته این فهرست را نمی‌توان بدون اشاره به ده‌ها عملیات پنهان ایدایی و مخفیانه دیگری ناتمام گذاشت که به قصد جمع‌آوری اطلاعات از مواضع حساس کشورمان صورت گرفت. با این حال، برنامه هسته‌ای ایران فصل جدیدی از تهدیدات نظامی آمریکایی‌ها را علیه ایران باز کرد.

باراک اوبامای دموکرات نیز که با شعار «تغییر» در سال ۲۰۰۹ میلادی وارد کاخ سفید شد تا به امروز بارها استعاره معروف «همه گزینه‌ها روی میز است»^۱ را علیه ملت ایران به کار برده است. با گذشت بیش از یک سال و نیم از اجرای توافق ژنو و به فاصله اندکی پس از انتشار بیانیه لوزان سوییس و چند روز قبل از آغاز نگارش متن نهایی بار دیگر ایران از سوی «جان کری» وزیر خارجه آمریکا و «جو بایدن» معاون رئیس جمهور آمریکا تهدید نظامی

^۱ - All options on the table.

شد. این اولین تهدید نظامی این کشور پس از توافق ژنو نبود و واشنگتن بیش از ۲۰ بار تهران را به حمله نظامی تهدید کرده است. این در حالی است که طی ماه‌های اخیر به بهانه مذاکرات هسته‌ای، مقامات دولتی کشورمان از به کارگیری ادبیات تهاجمی در برابر گستاخی‌های مقامات آمریکایی خودداری کردند.

اما این تهدیدات مقامات آمریکایی با واکنش قاطع فرمانده معظم کل قوا مواجه شد و ایشان در دیدار وزیر و مسئولان آموزش و پرورش و جمع زیادی از معلمان سراسر کشور فرمودند: «اولاً غلط می‌کنید. ثانیاً همان‌طور که در زمان رئیس‌جمهور قبلی آمریکا هم گفتم، دوران بزن و در رو تمام شده است و ملت ایران کسی را که بخواهد به او تعرض کند، رها نخواهد کرد» (۹۴/۲/۱۶). سردار سلامی، جانشین فرمانده سپاه پاسداران نیز در پاسخ به این اظهارات گستاخانه مقامات آمریکایی تأکید کردند: «ما بر اساس فرض خطرناک‌ترین سناریو آماده شده‌ایم و این برای ما یک مفهوم ساده است. ما از جنگ با آمریکا استقبال می‌کنیم؛ چراکه معتقدیم آنجا میدان موفقیت‌ها و عرض اندام پتانسل‌های حقیقی قدرت ماست».^۱

به کارگیری ادبیات تهدیدآمیز در برابر مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران، ناشی از خودبرتربینی مقامات ایالات متحده در مواجهه با مقامات کشورمان است. این ادبیات تهدیدآمیز حتی از سوی اوپاما رئیس‌جمهور آمریکا سه روز پس از مکالمه تلفنی با آقای روحانی که حاشیه‌های زیادی را نیز در داخل کشور به همراه داشت، تکرار شد. در مهرماه همان سال باراک اوپاما سه روز پس از مکالمه تلفنی با آقای روحانی به صراحت لفظ حمله نظامی را به کار برده و گفته بود «حمله نظامی» علیه ایران همچنان روی میز است. به عقیده کارشناسان با هر قدم عقب‌نشینی و به کارگیری ادبیات مصالحه‌جویانه، مقامات آمریکایی برای دستیابی به امتیازات بیشتر «جسورتر»

^۱ - <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۴۰۲۱۶۰۰۱۶۵۱>.

و لحن «گزنده‌تری» را برای استفاده علیه ایران استفاده می‌کنند. در این میان به نظر می‌رسد با وجود تکرار چند باره این گزینه از سوی آمریکایی‌ها این تهدیدها در حد همان بلوف مانده است و آمریکا تاکنون جرأت اجرای این سناریو را نداشته است. در این مقاله محدودیت‌ها و موانع حمله نظامی آمریکا به ایران با تکیه بر توانمندی‌های پاسخگویی جمهوری اسلامی بررسی، و اهداف آمریکا از تهدید نظامی علیه ایران بیان خواهد شد.

دشواری‌های آمریکا در حمله به ایران

ادعای حمله نظامی به ایران در بیش از سه دهه گذشته آن قدر تکرار شده که دیگر از نخبه‌ماترین ادبیات موجود در فضای بین‌المللی علیه کشور ما به حساب می‌آید؛ به طوری که دیگر نه در داخل و نه در خارج از ایران کسی این تهدید و این گونه خط و نشان کشیدن را جدی نمی‌گیرد. هرچند که طرف آمریکایی بارها از «روی میز بودن گزینه نظامی» دم زده و صهیونیست‌ها هم طبق عادت دیرینه‌شان مرتب به جمهوری اسلامی چنگ و دندان نشان داده و می‌دهند، اما بسیاری از سیاستمداران و کارشناسان نظامی معتقدند که اساساً حمله نظامی به جمهوری اسلامی از جانب هر که باشد، به قدری هزینه‌بر است که باید عطای آن را به لقایش ببخشند. هرچند این تهدیدات در جامعه ایرانی تأثیر چندانی نداشته است، اما تلاش طرف مقابل برای تکرار مکرر آن، نشان از امیدواری‌شان بر مؤثر بودن این ابزار دارد. در ادامه، این مقاله کوشیده شده است با بررسی اجمالی پاره‌ای از جوانب مختلف، علل ناکارآمدی و به صرفه نبودن حمله نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران مورد واکاوی قرار گیرد. لازم به ذکر است در این مقاله، به مسائل نظامی و توانایی‌های نظامی ایران به صورت جزیی پرداخته نمی‌شود بلکه ملاحظات سیاسی و نظامی و اقتصادی کلان مطرح و از مواردی شبیه به قابلیت‌های نظامی پهپادها، موشک‌ها، کشتی‌ها، هواپیماهای جنگی، قایق‌های تندرو و مانند آن پرهیز خواهد شد. به عبارت بهتر، محدودیت‌ها، نگرانی‌ها و چالش‌های آمریکا با توجه به توانمندی‌های ایران بررسی خواهد شد.

۱- ایمان الهی و پشتوانه ملی در ایران

باید دانست که آنچه در ۳۷ سال اخیر نقش اصلی را در بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران ایفا نموده است، اتکال و اعتماد به قدرت لایزال الهی و تبعیت از ولایت مطلقه امر به عنوان ولی خدا است که همین پیروی ضامن رسیدن امدادهای الهی است. خداوند متعال در قرآن کریم توصیه می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛^۱ «سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید». به تعبیر رهبر معظم انقلاب «همان‌طور که خدای متعال در قرآن وعده فرموده، تا وقتی ایمان عمیق اسلامی با مردم همراه است، هیچ خطری ملت و انقلاب را تهدید نمی‌کند و هیچ قدرتی نمی‌تواند کمترین آسیبی به جمهوری اسلامی و انقلاب شکوهمند ایران وارد آورد» (۱۳۶۸/۴/۱۴).

بر اساس همین آموزه‌های الهی الگوی رهنما دفاعی جمهوری اسلامی شکل گرفته است؛ مطابق آیه شریفه «وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۲ ایمان الهی و تبعیت از ولی خدا نقش اصلی را در بازدارندگی دارد. شایان ذکر است این‌ها تنها عباراتی شعاری و انتزاعی نیست و در طول تاریخ انقلاب اسلامی نمونه‌های بارزی از آن به عینه مشاهده شده است. شکست مفتضحانه آمریکا در حمله نظامی به صحرای طبس که درسی تاریخی برای سردمداران کاخ سفید بود در شرایطی که کشورمان به هیچ عنوان در آمادگی دفاعی قرار نداشت نمونه بارزی از بازدارندگی متکی به ایمان الهی است. علاوه بر این‌ها ایمان الهی در تقویت روحیه ایثار و شهادت‌طلبی رزمندگان و عموم جامعه ما نقشی به‌سزا دارد که خود بر بازدارندگی کشورمان افزوده است.

علاوه بر این، یکی از مؤلفه‌های کاملاً مؤثر در توان بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، تکیه به قدرت ملی و توان بسیج‌کنندگی در مقابل توطئه

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

۲- سوره انفال، آیه ۱۷.

خارجی است که نمونه بارز آن در طول سال‌های متمادی پس از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس مشاهده شده است. در جریان دفاع مقدس و نیز حوادث گوناگون دو دهه اخیر نیز همین عامل مردمی توانسته است توطئه‌های دشمنان را خنثی و پایه‌های استقامت نظام اسلامی را تقویت سازد.

۲- مقابله با افکار عمومی جامعه جهانی

۲-۱- عدم اجماع قدرت‌های دیگر: اقدام نظامی، نیازمند سلسله‌ای از

حمایت‌های داخلی و خارجی مرتبط با کشور متخاصم است و از این جهت سلطه‌گران اعم از ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی به خوبی می‌دانند تلاش برای جلب اقبال افکار عمومی جهانی و نیز قدرت‌های دیگر همواره با شکست همراه بوده است که نمونه بارز آن در پرونده هسته‌ای ایران مشاهده می‌شود. البته باید تأکید نمود این مسأله مربوط به یک فرد، جریان و یا دولت خاص نیست. حتی در مقطعی که طرف آمریکایی هیچ‌گونه انعطافی از طرف ایرانی مشاهده نمی‌نمود و مرتب از گزینه‌های روی میز سخن به میان می‌آورد، طرف‌های دیگر ۵+۱ علی‌رغم مخالفت با ایران به اقدام نظامی روی خوشی نشان نمی‌دادند. این مسأله را می‌توان ناشی از تعقل طرف‌های درگیر در پیامدهای اقدام نظامی و مقرون به صرفه نبودن آن تلقی نمود.

۲-۲- مخالفت افکار عمومی: افکار عمومی جامعه جهانی حمله نظامی

به ایران را برنمی‌تابد و هرگونه حمله احتمالی به ایران، سرزنش افکار عمومی جامعه جهانی را نسبت به این اقدام در پی خواهد داشت. علاوه بر این، افکار عمومی داخلی آمریکا را هم نمی‌توان به راحتی برای حمله به ایران قانع کرد. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که حتی صهیونیست‌های ساکن در سرزمین‌های اشغالی هم با حمله نظامی به ایران مخالفند؛ به ویژه اگر این حمله به تنهایی و

بدون حمایت آمریکا صورت گیرد.^۱ در یک نظرسنجی که در سال ۲۰۱۲ و در میان شهرک نشینان صهیونیست و با همکاری دانشگاه مریلند آمریکا و مؤسسه «دهاف» اسرائیل، درباره حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران و تأثیرات احتمالی آن انجام شد، فقط ۱۹ درصد از اسرائیلی‌ها با حمله به ایران حتی با وجود مخالفت آمریکا موافق بودند. ۳۴ درصد نیز مخالف حمله به ایران تحت هر شرایط و ۴۲ درصد هم فقط با وجود پشتیبانی آمریکا موافق حمله بودند. جالب آن‌که حدود ۳۰ درصد از شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی بر این باور بودند که حمله نظامی یا هیچ تأثیری بر برنامه هسته‌ای ایران ندارد یا موجب تسریع آن خواهد شد.^۲ با توجه به اهمیت رو به تزاید افکار عمومی در قرن اخیر، تقابل با افکار عمومی داخلی و بین‌المللی، هزینه‌ای گزاف برای دولت‌ها محسوب می‌شود و به همین دلیل دولت‌ها ترجیح می‌دهند زیر بار این هزینه نروند.

۲-۳- تزلزل جایگاه آمریکا در جهان اسلام: در مطالعات راهبردی امروز، از قدرت نرم به عنوان یکی از مؤلفه‌های بازدارنده سخن به میان آورده می‌شود. تأثیرگذاری مثبت انقلاب اسلامی در محیط پیرامونی خود خصوصاً منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا سبب ایجاد نوعی نگاه مثبت عمومی به نظام اسلامی در میان ملت‌ها به عنوان یک نظام مستقل و استکبارستیز شده است، به گونه‌ای که انواع تبلیغات ایران‌هراسانه و شیعه‌هراسانه رسانه‌های وابسته نتوانسته است باعث واگرایی چندانی در افکار عمومی گردد. این نگرش مثبت

۱ -

http://www.americanthinker.com/2008/10/israel_doesnt_have_much_time_t.html.

۲ -

<http://www.theatlantic.com/international/archive/2012/03/why-israeli-public-opinion-opposes-a-strike-on-iran/253842>.

و قدرت نرم متأثر از آن عملاً دست رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا را برای اقدام نظامی در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران بسته و کار را برای آن‌ها دشوار ساخته است. اواما از زمانی که به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا برگزیده شد، حداقل در ظاهر، یکی از اهداف خود را بازسازی روابط ایالات متحده با جهان اسلام بیان کرده و کوشیده تا گام‌هایی را هم در این خصوص بردارد. با این نگاه، حمله نظامی احتمالی به ایران گامی به عقب برای آمریکا محسوب می‌شود و می‌تواند با توجه به جایگاه جمهوری اسلامی در جهان اسلام، مناسبات آمریکا با کشورهای اسلامی را ویران کند و احساسات ضد آمریکایی را در نقاط مختلف دنیای اسلام برانگیزد.^۱

۳- هزینه اقتصادی و نظامی سرسام‌آور حمله به ایران

یکی از مهم‌ترین عواملی که حمله به ایران را برای ایالات متحده غیر مقرون به صرفه می‌کند، وضعیت اقتصادی این کشور است. آن‌طور که مقامات ایالات متحده مدعی هستند، آمریکا در حال عبور از «بحران اقتصادی خانمان‌برانداز» است. حال در شرایطی که هزینه‌های سنگین جنگ در عراق و افغانستان هنوز به پایان نرسیده، اقتصاد آمریکا توان پرداخت هزینه‌های جنگ جدیدی را ندارد. رئیس‌جمهور آمریکا نیز در یکی از سخنرانی‌های اخیر خود تلویحاً به این موضوع اشاره کرده و یکی از دلایل عدم دخالت آمریکا در سوریه را وضعیت اقتصادی کشورش برشمرده است.^۲ هرچند این سخنان اواما درباره جنگ احتمالی علیه سوریه بوده، اما به خوبی نشان داده که سران کاخ سفید دریافته‌اند توانایی اقتصادی ورود به جنگ جدیدی را ندارند.

^۱-<http://www.reuters.com/article/۲۰۱۲/۰۸/۲۳/us-column-twenty-reasons-iran-idUSBRE۸۷M۱۰۱۲۰۱۲۰۸۲۳>.

^۲-http://www.nytimes.com/۲۰۱۴/۰۵/۲۹/us/politics/transcript-of-president-obamas-commencement-address-at-west-point.html?_r=۱.

البته پیش از این هم برخی اندیشکده های آمریکایی در مورد احتمال وقوع شرایط وخیم اقتصادی در صورت حمله نظامی به ایران هشدار داده بودند.^۱

گروه فکری «اتحادیه دانشمندان آمریکایی» در گزارشی به بررسی هزینه های احتمالی تمامی روش های برخورد با ایران پرداخته و برآورد کرده است که هزینه حمله آمریکا به ایران برای اقتصاد جهان برابر با ۱.۷ تریلیون دلار است. بر اساس این گزارش، بمباران ایران ۱.۲ تریلیون دلار و حمله به تأسیسات هسته ای ایران ۷۰۰ میلیارد دلار اضافی هزینه برای اقتصاد جهان در بر خواهد داشت و کم هزینه ترین راه برای حل مسأله ایران، گفتگوی دیپلماتیک است. در ادامه این گزارش آمده است، تحریم های شدید و ادامه دار علیه این کشور نیز می تواند اقتصاد جهان را با زیان ۶۴ میلیارد دلاری روبه رو کند. تصمیم آمریکا برای منزوی کردن و محاصره اقتصادی صنعت نفت ایران نیز هزینه ای برابر با ۳۲۵ میلیارد دلار در بر دارد.^۲

۴- ظرفیت های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران

از منظر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ظرفیت هایی در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار دارد که هزینه های اقدام نظامی طرف متخاصم را به شدت افزایش دهد. به عنوان نمونه، اشراف تمام عیار جمهوری اسلامی ایران به تنگه هرمز یکی از همین ظرفیت های راهبردی است. بر اساس برآوردها، روزانه حدود ۱۶.۵ تا ۱۷ میلیون بشکه نفت خام که معادل ۴۰ درصد کل نفت حمل شده توسط نفت کش ها و نزدیک به ۲۵ درصد کل عرضه جهانی نفت است از این تنگه عبور می کند. حدود ۶۸ درصد ذخایر شناخته شده نفت و گاز دنیا در خلیج فارس قرار دارد و امنیت تنگه هرمز نقش کلیدی در تأمین

^۱-<http://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/IranReport>

_۰۹۱۱۱۲_FINAL.pdf

^۲ - <http://www.ghatreh.com/news/nn۱۱۸۴۵۵۷۲>.

بی‌وقفه انرژی دنیا و به‌طور مشخص ایالات‌متحده و اروپای غربی دارد. با یک محاسبه حدودی می‌توان فهمید این ظرفیت راهبردی تا چه حد هزینه طرف متخاصم را برای تهاجم به جمهوری اسلامی ایران افزایش می‌دهند. ایران این توانایی را دارد که تنگه هرمز را مسدود کند. اتفاقی که با وقوع آن عملاً شریان اصلی عبور نفت در خلیج فارس مسدود و امکان عبور نفتکش‌ها منتفی خواهد بود و جهان با یک بحران انرژی بزرگ مواجه می‌شود. ایران همچنین می‌تواند پالایشگاه‌ها و تأسیسات نفتی را در سراسر منطقه و در زمین یا دریا هدف قرار دهد و این بخشی از جنگ نامتقارن ایران علیه آمریکا خواهد بود. با این دست اقدامات، قیمت نفت سر به فلک خواهد کشید و اقتصاد جهانی با بحرانی جدید مواجه خواهد شد.^۱ به گفته برخی کارشناسان، در صورت مسدود شدن تنگه هرمز و به خطر افتادن مسیر انتقال انرژی، قیمت نفت به بشکه‌ای ۲۰۰ تا ۳۰۰ دلار خواهد رسید که فاجعه‌ای بزرگ برای اقتصاد جهان به حساب خواهد آمد.^۲

۵- هدف قرار گرفتن منافع و پایگاه‌های آمریکا در منطقه

مورد دیگری که هزینه حمله احتمالی به ایران را برای آمریکا بالا می‌برد، ترس از هدف قرار گرفتن پایگاه‌های نظامی این کشور است که در همسایگی جمهوری اسلامی قرار دارد. شاید عده‌ای تصور نمایند دور بودن خاک آمریکا از ایران، موجب ضربه‌ناپذیری این کشور در مقابل ایران است. اما در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران کلکسیونی وسیع از منافع راهبردی حیاتی اعم از پایگاه‌های نظامی و مراکز تجاری اقتصادی وجود دارد که مستقیماً متعلق به ایالات‌متحده و جریان‌های ابرسرمایه‌داری غربی است. ناگفته

^۱ - <http://smallwarsjournal.com/jrnl/art/irans-response-to-a-us-attack>.

^۲ - <http://www.reuters.com/article/۲۰۱۲/۰۸/۲۳/us-column-twenty-reasons-iran-idUSBRE۸۷M۱۰۱۲۰۱۲۰۸۲۳>.

پیداست در شرایط خاص دسترسی به این اهداف کاری دشوار نخواهد بود و از این منظر بسیار آسیب‌پذیر خواهند بود. آمریکا حدود ۴۰ پایگاه نظامی در ترکیه، عراق، کویت، عربستان، بحرین، قطر، امارات متحده عربی، عمان، افغانستان، پاکستان و قرقیزستان و برخی دیگر از کشورهای اطراف ایران دارد و یا از پایگاه‌های این کشورها استفاده می‌کند که در تیررس موشک‌های ایران هستند. آمریکایی‌ها خوب می‌دانند که در صورت هرگونه حمله نظامی به ایران، پایگاه‌های نظامی این کشور هدف حمله نظامی ایران قرار می‌گیرد.^۱ ایران همچنین می‌تواند ناوها و کشتی‌های جنگی آمریکا در خلیج فارس و دریای عمان را با موشک‌های ضد کشتی هدف قرار دهد. به گفته منابع غربی ایران حتی توان آن را دارد که منافع آمریکا در اقیانوس هند، خلیج عدن و دریای سیاه را با مخاطرات جدی مواجه سازد و از آن مهم‌تر، ایران می‌تواند پایگاه‌های آمریکا در بنادر کشورهای خلیج فارس - مثل کویت، امارات و بحرین - را که میزبان ناوگان پنجم دریایی آمریکا هستند، هدف قرار دهد.^۲ ایران می‌تواند از موشک‌هایش برای حمله به متحدان آمریکا در منطقه استفاده و از این طریق آن دسته از کشورهای عربی را تنبیه کند که هواپیماهای آمریکایی را نگه می‌دارند و یا به آن‌ها اجازه استفاده از آسمان خود را می‌دهند.

۶- حمله موشکی مرگبار به رژیم صهیونیستی

علاوه بر این، متحدان نظام سلطه اعم از رژیم صهیونیستی و ارتجاع منطقه نیز اگر در اقدام نظامی آمریکا مشارکت جویند و یا خاک خود را در اختیار این هدف قرار دهند، از هزینه‌های غیرقابل پیش‌بینی و پیامدهای

^۱ - http://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/IranReport_091112_FINAL.pdf.

^۲ - <http://smallwarsjournal.com/jrnl/art/irans-response-to-a-us-attack>.

ناگوار از قبیل نابودی زیرساخت‌ها در امان نخواهند بود. کارشناسان سیاسی غربی معتقدند یکی دیگر از مسائلی که حمله به جمهوری اسلامی ایران را برای آمریکا و رژیم صهیونیستی مقرون به صرفه نمی‌کند، توانایی ایران در حمله به رژیم صهیونیستی است. بنابراین در شرایطی که حفظ امنیت رژیم صهیونیستی یکی از مهم‌ترین اولویت‌های ایالات متحده است، به خطر افتادن این امنیت با موشک‌های ایرانی هزینه‌گزافی برای آمریکا و صهیونیست‌ها به شمار می‌آید.^۱ با این نگاه، جمهوری اسلامی برای هدف قرار دادن مناطق صهیونیستی گزینه‌های مختلفی دارد که در صورت لزوم می‌تواند از آن‌ها بهره گیرد. «یوزی روبین» بنیان‌گذار سامانه دفاع ضد موشکی رژیم صهیونیستی، چندی پیش گفته بود که تهران نه تنها مستقیماً از ایران به سوی اسرائیل موشک پرتاب خواهد کرد، بلکه می‌تواند از خاک لبنان، سوریه و نوار غزه نیز برای حمله متقابل استفاده کند. از این رو، هیچ نقطه‌ای در سرزمین‌های اشغالی امن نخواهد بود و تمامی مناطق در تیررس موشک‌های ایرانی قرار دارد.^۲

واقعیت اینجا است که فضای زندگی این رژیم بسیار کوچک بوده و بخش عظیمی از جمعیت آن در محدوده کوچکی در اطراف تل‌آویو متمرکز شده است، به همین علت این منطقه بسیار آسیب‌پذیر شده چراکه بیش از ۷۰ درصد از کل جمعیت اسرائیل و ۸۰ درصد از ساختار زیربنایی اسرائیل در این منطقه متمرکز شده است. در اینجا است که زندگی میلیون‌ها یهودی ساکن در سرزمین‌های اشغالی در معرض تهدید جدی قرار می‌گیرد و اسرائیل پیش از آن که به فکر حمله پیشگیرانه به ایران باشد، باید به فکر جان‌آهنایی باشد

^۱ - <http://www.bbc.com/news/world-middle-east-۱۷۲۶۱۲۶۵>.

^۲ - <http://www.worldtribune.com/۲۰۱۲/۰۹/۲۶/iran-preparing-retaliatory-saturation-missile-strike-on-israeli-cities-sites>.

که تمام جمعیت این رژیم را تشکیل داده‌اند.^۱

هرچند در ۲۵ سال اخیر نبرد مستقیم و تمام‌عیاری میان نظام سلطه و جمهوری اسلامی ایران رخ نداده است، اما تجربه جنگ‌های نیابتی نیز دست برتر جبهه انقلاب اسلامی را در منازعه نشان داده است. شکی نیست که خود دشمنان صهیونیست نیز به خوبی می‌دانند آنچه در جنگ‌های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه و ۸ روزه و ۵۱ روزه رخ داد، دلیل روشنی بر برتری محور مقاومت و به‌طور کلی جبهه انقلاب اسلامی است. رهبر معظم انقلاب در بیاناتی صریحاً از حمایت تمام عیار جمهوری اسلامی ایران از گروه‌های مقاومت سخن گفته و فرمودند: «ما در قضایای ضدیت با اسرائیل دخالت کردیم؛ نتیجه‌اش هم پیروزی جنگ سی‌وسه روزه و پیروزی جنگ بیست‌ودو روزه بود. بعد از این هم هر جا هر ملتی، هر گروهی با رژیم صهیونیستی مبارزه کند، مقابله کند، ما پشت سرش هستیم و کمکش می‌کنیم و هیچ ابایی هم از گفتن این حرف نداریم» (۱۳۹۰/۱/۱۴). طبیعی است در صورت هرگونه نیت سوء نسبت به ایران چنین شکست‌هایی برای صهیونیست‌ها در مقیاسی بسیار بزرگ‌تر تکرار خواهد شد.

۷- عمق راهبردی ایران (بازدارندگی خارج از مرزها)

آرمان انقلابی نظام اسلامی در مواجهه با سلطه‌گران، سبب تقویت راهبرد کلان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در تأمین امنیت ملی در فاصله‌ای نسبتاً دور از مرزهای جغرافیایی کشور شده است. به عبارت دیگر، محور مقاومت علاوه بر آن که اهداف متعالی انقلاب اسلامی در رهایی مستضعفان و نابودی سلطه‌گران را دنبال می‌کند، سبب مشغول‌سازی دشمن صهیونیستی در مرزهای خود شده است و عملاً اجازه تحرکی بیشتر را به وی نمی‌دهد و این رژیم در دایره گروه‌های هم‌پیمان و متحد با ایران در مرزهای اطرافش

^۱ - <http://alef.ir/vdcfccd.jw6dvxa.igiw.html?۲۶۸۰۸۴>.

محاصره شده است.

از این رو، یکی از سناریوهایی که هزینه هرگونه جنگ احتمالی را برای آمریکا و رژیم صهیونیستی بسیار بالا می برد، احتمال استفاده ایران از جنگ نیابتی^۱ است. در این سناریو حزب الله و گروه های مقاومت فلسطینی به عنوان گروه های شبه نظامی متحد ایران، با صهیونیست ها وارد جنگ می شوند و با استفاده از توان موشکی خود به آنان حمله خواهند کرد. این در حالی است که به اذعان منابع اسرائیلی، توان نظامی حزب الله در حال حاضر، چه از نظر قدرت و چه از نظر دقت، نسبت به جنگ ۳۳ روزه تقویت شده و می تواند چالش بزرگی برای صهیونیست ها باشد. در میان گروه های شبه نظامی فلسطینی نیز حماس و جنبش جهاد اسلامی در جنگ نیابتی احتمالی ایران علیه اسرائیل نقش مهمی خواهند داشت.^۲

حتی حمله احتمالی آمریکا به ایران می تواند صرفاً به حمله شبه نظامیان حامی ایران به منافع رژیم صهیونیستی ختم نشود. به گفته منابع غربی، گروه های متحد ایران این ظرفیت را دارند که منافع آمریکا و غرب را در سراسر جهان به مخاطره بیندازند.^۳ برخی از اندیشکده های غربی معتقدند که علاوه بر گروه های مقاومت فلسطینی و حزب الله، ایران با برخی گروه های مقاومت منطقه ای دیگر هم ارتباط تنگاتنگی دارد و این گروه ها می توانند در صورت لزوم، منافع آمریکا در منطقه و در جهان را به چالش بکشند. در گزارشی که «مرکز ویلسون» در این خصوص منتشر کرده، تأکید شده است علاوه بر حزب الله، گروه های شبه نظامی شیعه در عراق، افغانستان و نیز

^۱ - proxy war.

^۲ - http://d2eapvotox13-r.cloudfront.net/uploadImages/adkan16pdf_Yadlin%۲۰and%۲۰Golov.pdf.

^۳ - <http://smallwarsjournal.com/jrnl/art/irans-response-to-a-us-attack>.

نیروهای سَرّی ایران و نیروی قدس سپاه پاسداران می‌توانند به مراتب برای منافع آمریکا و رژیم اسرائیل زیان‌بارتر از مقابله به مثل مستقیم ایران باشند.^۱

۸- امکان استفاده از جنگ نامتقارن

یکی دیگر از سناریوهایی که پیش روی ایران قرار دارد و همواره از راهبردهای اصلی نظامی جمهوری اسلامی محسوب می‌شده، ورود به «جنگ نامتقارن»^۲ با کشور یا کشورهای متخاصم است. ایران همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی بر جنگ نامتقارن به عنوان یکی از راهبردهای دفاعی خود تمرکز داشته و می‌تواند از این راهبرد برای مقابله با دشمنانی مثل ایالات متحده که جنگ کلاسیک با آن‌ها دشوار است، استفاده کند. این راهبرد شامل حملات غافلگیرکننده و سریع به دشمن است، به‌نحوی که فناوری‌های امنیتی و دفاعی دشمن را از کار می‌اندازد.^۳ البته استفاده از تاکتیک جنگ نامتقارن به آن معنی نیست که ایران از موشک‌ها یا نیروی زمینی و ارتش خود استفاده نمی‌کند، بلکه در کنار این‌ها، استفاده از تاکتیک جنگ نامتقارن نیز یک مزیت جنگی برای جمهوری اسلامی به شمار می‌آید که می‌تواند توان ایران را برای مقابله نظامی با دشمنی در حد ایالات متحده بالا ببرد.

در واقع ایران تلاش کرده تا با توسعه توانایی‌های جنگی نامتقارن، مسائلی همچون کمبود جنگ‌افزارها و فناوری‌های نظامی خود را جبران کند. ایران که از طرفی با حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس مواجه است و از طرف دیگر از تحریم تسلیحات و تجهیزات نظامی رنج می‌برد، در

^۱ - http://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/IranReport_۰۹۱۱۱۲_FINAL.pdf.

^۲ - Asymmetric Warfare

^۳ - <http://www.csmonitor.com/Middle-East/۲۰۱۲/How-Iran-could-beat-up-on-America-s-superior-military>.

تلاش است تا با توسعه توانایی‌های جنگ نامتقارن، کمبود جنگ‌افزارها و فناوری‌های نظامی خود را خنثی کند. بنابراین ایران دکترین نظامی خود را بر پایه هدف قرار دادن منافع و پایگاه‌های آمریکا در منطقه و در کشورهای عربی بنا کرده است. به گفته منابع غربی، نبرد نامتقارن ایران با آمریکا بر اساس سه محور کلی تعریف شده است:

- توسعه و تولید انبوه جنگ‌افزارهای کم‌هزینه و ساده به منظور خنثی کردن فناوری نوین نظامی آمریکا؛

- آموزش نیروها و عوامل شبه‌نظامی همچون حزب‌الله لبنان؛

- دکترین هدف قرار دادن منافع اقتصادی آمریکا در خلیج فارس؛ نظیر سکوهای نفتی و کشتی‌های نفتکش.^۱

به همین منظور، ایران سلاح‌های گسترده‌ای را برای تضعیف حضور آمریکا در خلیج فارس تولید کرده که موشک‌های ساحل به دریا، قایق‌های سریع‌السیر، هواپیماهای دوربرد بدون سرنشین، قایق‌های پرنده و خودروهای آبی- خاکی را شامل می‌شود. تمام این سلاح‌ها کارویژه‌های سلاح‌های نامتقارن را دارند. حتی آموزش‌های نظامی در ایران هم به‌نحوی طراحی شده که با جنگ نامتقارن مرتبط باشد و حوزه‌های مربوط به نبردهای نامتقارن را در بر بگیرد. مثلاً در آموزش جنگ هوایی به خلبانان، بیشتر به جنگ نامتقارن پرداخته می‌شود. یا مثلاً حضور ایران در خلیج عدن بخشی از همین راهبرد نامتقارن جمهوری اسلامی است.

۹- حمله محدود و پاسخ غیرمترقبه و نامحدود

یکی از عواملی که در تردید نظام سلطه برای پیاده‌سازی تهدیدهای مکرر نظامی مؤثر بوده است؛ نگرانی از پاسخ احتمالی ایران، خصوصاً از جهت حجم

^۱ - <http://csis.org/publication/us-and-iranian-strategic-competition-۱>.

و اهداف آن است. با توجه به در دستور کار قرار گرفتن دکترین دفاع نامتقارن در جمهوری اسلامی ایران، در صورت حمله احتمالی، طرف مهاجم باید منتظر دریافت پاسخ در هر جای ممکن و به ویژه اهداف غیرقابل انتظار را داشته باشد که این امر بر تردیدهای طرف مقابل می افزاید. آنچه در این خصوص قابل تأمل است اعتراف غربی ها به این امر است که اگر حمله ای رخ دهد، آن ها آغازگر جنگ هستند اما دیگر سرنوشت و پایان منازعه را تعیین نخواهند کرد. به عنوان نمونه، رهبر معظم انقلاب در پاسخ به تهدیدات آمریکایی ها و صهیونیست ها فرمودند: «هم آمریکا بداند، هم دست نشاندهانش بدانند، هم سگ نگهبانش رژیم صهیونیستی در این منطقه بداند؛ پاسخ ملت ایران به هرگونه تعرضی، هرگونه تجاوزی، بلکه هرگونه تهدیدی، پاسخی خواهد بود که از درون، آن ها را از هم خواهد پاشید و متلاشی خواهد کرد» (۱۳۹۰/۸/۲۰). و یا در پاسخ به تهدیدات نظامی رژیم صهیونیستی فرمودند: «گاهی سردمداران رژیم صهیونیستی، ما را تهدید هم می کنند؛ تهدید به حمله نظامی می کنند، اما به نظرم خودشان هم می دانند، و اگر نمی دانند، بدانند که اگر غلطی از آن ها سر بزند، جمهوری اسلامی تل آویو و حيفا را با خاک یکسان خواهد کرد» (۱۳۹۲/۱/۱) که این پاسخ موجی از ترس و واهمه را در سرزمین های اشغالی به همراه داشت.

اهداف آمریکا از تهدید نظامی ایران

به نظر می رسد تأکید مکرر روی میز بودن گزینه نظامی علیه ایران ناشی از تبعیت از منافع رژیم صهیونیستی و تأثیر لابی های اسرائیل به ویژه آپیک، راضی کردن کشورهای عربی و گروه های تندرو در آمریکا، جنگ روانی، ترساندن و تلاش برای امتیازگیری بیشتر از ایران در مذاکرات هسته ای است. یکی دیگر از علل این موضوع، ناشی از خودبرتربینی آمریکایی ها در عرصه بین الملل است که به خود اجازه می دهند برای رسیدن به اهداف غیرمشروع خود از هر ابزاری استفاده کنند. شاید به همین دلیل است که آمریکایی ها هر

حقی را که باید طبق قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی، ایران از آن برخوردار باشد به عنوان امتیاز می‌فروشد. به عنوان مثال پذیرفتن برنامه‌های هسته‌ای صلح‌آمیز یک رفتار سخاوتمندانه از جانب آمریکا به شمار نمی‌رود، بلکه تهران طبق پیمان منع اشاعه هسته‌ای، از حق غنی‌سازی اورانیوم برخوردار است، اما آنها توقع دارند ایران در مقابل امتیاز بزرگی را روی میز بگذارد.

فارغ از همه دلایل پیش‌گفته نیم‌نگاهی به راهبرد تهدید نظامی غرب خود روشنگر اصل ماجرا است. طبیعی است اگر غرب یا رژیم صهیونیستی قصد ضربه زدن به برخی تأسیسات جمهوری اسلامی ایران از جمله مراکز نظامی و هسته‌ای را داشته باشد، منطقی آن است که از اصل «غافلگیری» استفاده نمایند. تصور کنید که می‌خواهید به کشوری حمله کنید که به خصوص از توانمندی دفاعی نسبتاً بالایی در حوزه پدافندی برخوردار است. در این صورت آیا جز این است که اعلام پیشاپیش تهدید نظامی بیشتر به آمادگی طرف مقابل و مصونیت‌بخشی آن کمک می‌کند؟ در این صورت کاملاً روشن است که این تهدیدات بیش از آنکه جنبه عملی داشته باشد از سنخ جنگ روانی است و هدف آن ضربه زدن به روحیه ملی و تغییر در محاسبات نخبگان و جامعه طرف مقابل است.

راهبرد فشار همه جانبه علیه ایران از چند سال پیش علیه کشورمان عملیاتی شده است. «تجمع فشار و آنگاه مذاکره»، راهبرد آمریکا در قبال ایران بوده است. در حالی که مذاکرات هسته‌ای با ۵+۱ حدود دو سالی است که با رویکرد جدید دولت یازدهم شکل و شیوه نوینی به خود گرفته و ایران تمام تلاش خود را در قالب دیپلماسی و تعامل به کار گرفته تا در راستای به سرانجام رسیدن و حل و فصل مسأله هسته‌ای و رفع تحریم‌ها قدم بردارد، اما دولتمردان آمریکایی شیوه دیگری را سرلوحه کار قرار داده‌اند. آن‌ها ضمن انجام رایزنی‌های هسته‌ای اصرار عجیب و فراوانی به تهدید حمله نظامی به ایران و قرار داشتن این گزینه بر روی میز در صورت شکست

رایزنی‌ها دارند. در واقع برخلاف مذاکره‌کنندگان ما که تمام هم و غم خود را برای مصالحه، سازش، پایان دادن به بحران ساختگی و یافتن راه حل‌ها متمرکز کرده‌اند آمریکایی‌ها در اکثر قریب به اتفاق موارد بر حفظ سیاست چماق (ادامه این تاکتیک از سوی آمریکایی‌ها در مذاکرات است که در مقابل امتیازات گرفته‌شده از ایران، پیشنهاد چند هویج کوچک نسبه را می‌دهند) تأکید داشته‌اند.

کارشناسان معتقدند اوپاما طی چند سال اخیر متکی بر راهبرد «فشار-مذاکره» به دنبال تغییر در مواضع هسته‌ای ایران است. با وجود این، در راستای راهبرد مزبور مفهوم جدیدی با عنوان «تهدید معتبر نظامی» مطرح و به کار گرفته شده که قرار است در کنار سایر گزینه‌ها از جمله سیاسی، اقتصادی، امنیتی، اطلاعاتی و تروریستی ایران را مجبور به عقب‌نشینی در مواضع هسته‌ای نماید. کارشناسان در تعریف تهدید معتبر نظامی می‌گویند، هدف نهایی آمریکا از به کارگیری این گزینه آن است که جمهوری اسلامی ایران در چشم‌انداز بحران هسته‌ای، احتمال کاربرد گزینه نظامی علیه خود را به عنوان گزینه نهایی آمریکا جدی قلمداد نماید و در سایه چنین پنداری، مجبور به عقب‌نشینی در مواضع خود شود.

نتیجه‌گیری

در مجموع، بررسی هزینه‌های حمله به ایران نشان می‌دهد که حمله نظامی به ایران - چه از جانب رژیم صهیونیستی، چه توسط ایالات متحده یا هر کشور دیگری- بسیار پرهزینه خواهد بود و می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری را برای حمله‌کننده به دنبال داشته باشد. مواردی که در بالا بررسی شد، نشان می‌دهد توان قدرت سخت (قدرت تسلیحاتی و تاکتیک‌های نظامی) جمهوری اسلامی ایران به علاوه قدرت نرم (حمایت افکار عمومی جهان اسلامی و جامعه جهانی) سبب شده که به رغم بیش از سه دهه تهدید، آمریکا و رژیم صهیونیستی به خود اجازه کوچک‌ترین تجاوز نظامی به خاک

جمهوری اسلامی را ندهند و ورود به نبرد نظامی با ایران را برای خود مقرون به صرفه ندانند. در صورت آغاز هر نوع جنگی بر ضد ایران حوزه درگیری‌های نظامی ایران و غرب بسیار فراگیرتر از مرزهای جغرافیایی کنونی ایران خواهد بود.

طرح مکرر تهدیدات نظامی از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی هرچند مابه‌ازایی در دنیای واقع ندارد، اما یک هدف راهبردی را دنبال می‌نماید و آن تأثیرگذاری بر منطق محاسباتی نخبگان و جامعه ایرانی است. بر اساس اصول راهبردی، غرب تلاش می‌کند تا طرف ایرانی را وادار با عقب‌گرد از مسیری که پیگیری می‌کند، نماید و این هدف را از جنگ ادراکی و ایجاد اختلال و اشتباه محاسباتی تعقیب می‌نماید. بر این اساس تهدید و ارباب به همراه فشارهای گوناگون در کنار پاره‌ای مشوق‌های تطمیعی، فرآیند قدیمی «چماق و هویج» را برای تصمیم‌گیری و محاسبه مجدد نخبگان و جامعه ایران اسلامی تکمیل می‌کند. غرب امیدوار است این فرایند هزینه‌های روانی و ذهنی استقامت در ملت ایران تا آن حد بالا ببرد که به تجدیدنظر روی آورد. نکته آخر این‌که تجربه ثابت کرده است که زبان تهدید علیه ایران ناکارآمدترین و غیر مؤثرترین شیوه‌ای است که می‌توان برای رسیدن به اهداف در پیش گرفت. اما در صورت وقوع تهاجم (هرچند به صورت محدود و در قالب حمله به تأسیسات و مراکز هسته‌ای) حداقل واکنش ایران این خواهد بود که منافع و کشورهای حامی آمریکا در منطقه در معرض خطر نابودی قرار خواهند گرفت و حمله بدون شک انتهای راه نخواهد بود، بلکه آغاز راهی پرهزینه خواهد بود و دیگر زمان ضربه زدن و گریختن به پایان رسیده است.

کارکردها و کاربردهای فناوری هسته‌ای

سیامک باقری

اگرچه فناوری هسته‌ای یکی از فناوری‌های برتر (HIGH-TEC) محسوب می‌شود و همین امر یکی از زمینه‌ها و انگیزه‌های دولت‌ها برای کسب آن هستند، در عین حال، کاربرد و کارکردهای فناوری هسته‌ای به ویژه انرژی هسته‌ای در حوزه‌های مختلف علمی، اقتصادی و سیاسی و زیست‌محیطی عامل مهم و اساسی در ترغیب کشورها برای دستیابی این فناوری است. بنابراین امروزه فناوری هسته‌ای به دلیل نقش ویژه آن در تولید و تأمین و استفاده گسترده آن در جهت مقاصد صلح‌آمیز از قبیل کاربردهای صنعتی، کشاورزی، پزشکی، علمی و... از اهمیت خاصی برخوردار شده است. به گونه‌ای که بهره‌برداری از این فناوری امروزه به روندی عادی در بین کشورهای دنیا تبدیل شده است. براساس آمارهای منتشرشده حدود ۴۴۷ نیروگاه هسته‌ای در حال بهره‌برداری است و پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که کشورهای بسیاری در پی دستیابی به این نیروگاه‌ها هستند. آمارها حکایت دارد که ۴۵ کشور جهان از جمله ایران، امارات، اردن، ترکیه، ویتنام و بلاروس، تولید برق هسته‌ای را به طور جدی پیگیری می‌کنند. طبق برآورد شورای جهانی انرژی تا سال ۲۰۲۰ میلادی میزان عرضه انرژی هسته‌ای نسبت به سطح فعلی نزدیک به دو برابر افزایش خواهد یافت. در سال ۲۰۴۰ بسیاری از سدهای مخزنی عمر مفید خود را از دست داده‌اند، سطح آب‌های زیرزمینی دچار افت شدید شده و سوخت‌های فسیلی «به جز گاز» به پایان رسیده‌اند. در چنین شرایطی تقاضا برای سایر انواع انرژی از جمله انرژی هسته‌ای افزایش می‌یابد. تردیدی نیست که رویکرد کشورها به فناوری

هسته‌ای تنها به انرژی و تولید برق محدود نمی‌شود، بلکه به میزان وجود و پی بردن به کارکردها و کاربردهای مختلف فناوری هسته‌ای، انگیزه‌ها برای دستیابی به این فناوری ترغیب شده است. این در حالی است که بسیاری وقتی صحبت از انرژی اتمی به میان می‌آید، سلاح هسته‌ای و انفجارهای اتمی و یا راکتورهای اتمی برای تولید برق را در ذهن خود مجسم می‌کنند و کمتر کسی را می‌توان یافت که بداند چگونه جنبه‌های دیگری از علوم هسته‌ای در طول نیم قرن گذشته زندگی روزمره او را دچار تحول نموده است. از سوی دیگر برخی با انکار کارکردهای فراوان هسته‌ای یا تخفیف و سبک شمردن کاربردهای آن، تلاش می‌کنند فناوری هسته‌ای را از سطح منافع مهم به منافع حاشیه‌ای و غیر ضرور کاهش و تنزل دهند. از این رو، در این نوشتار سعی بر این است تا کارکردها و کاربردهای فناوری هسته‌ای در حوزه‌های مختلف بازگویی شود.

کارکرد دانش و فناوری هسته‌ای در توسعه علوم

از منظر جامعه‌شناسی دانش، بین شاخه‌های مختلف دانش و علوم، ارتباط و پیوستگی ارگانیک وجود دارد. براساس این رهیافت به طور طبیعی رشد یکی از شاخه‌های علمی تنها در ارتباط و هماهنگی با سایر شاخه‌های علوم می‌تواند ادامه یابد. تجربه پیشرفت‌های علمی در غرب و سایر نقاط جهان مؤید این واقعیت است که پیشرفت یکی از شاخه‌های علم به عنوان موتور محرک سایر رشته‌ها عمل کرده است. دستیابی بومی در یک حوزه از دانش به ویژه دانش‌هایی که دارای ماهیت راهبردی و میان‌رشته‌ای هستند، زمینه آغاز حرکت در سایر رشته‌ها را فراهم ساخته و امکان رشد و ارتقای دیگر علوم و فناوری‌ها را موجب می‌شود. دانش هسته‌ای و فناوری آن با توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای بودن آن، یکی از حلقه‌های تعیین‌کننده در زنجیره

علوم و فناوری است که با بسیاری از شاخه های دیگر علوم رابطه علت و معلولی دارد، تا آنجا که حذف این حلقه از زنجیره علم و محرومیت از دانش هسته ای می تواند خط توسعه علوم و فناوری را به طور جدی مختل کرده و در مواردی متوقف کند. تجربه دستیابی ایران به فناوری هسته ای خود مصداق آشکاری در خصوص نقش و کارکرد دانش هسته ای در توسعه ده ها شاخه علمی و تکنولوژیک دیگر است. به عنوان نمونه استحصال منیزیم و زیرکونیم (شیمی صنعتی)، ساخت سانتریفیوژهای پیشرفته (مکانیک)، پیشرفت مثال زدنی در بهره گیری از اشعه لیزر (فیزیک نور)، ساخت آلیاژ مقاوم در برابر چرخش چند ده هزار دور در دقیقه سانتریفیوژها (متالوژی)، فناوری خلأ و ده ها دستاورد علمی و تکنولوژیک دیگر دستاوردهای علمی است که از رهگذر دانش و فناوری هسته ای کشورمان علی رغم تحریم ها و فشارهای فراوان بیرونی به دست آمد. نکته دیگر در نقش فناوری هسته ای، نقش مهم شتاب دهنده الکترون در توسعه سایر دانش ها از جمله ایران است. دکتر عباسی، رئیس سابق سازمان انرژی اتمی گفت: ما در ۲۰ سال آینده به ۳۰۰ شتاب دهنده الکترون نیاز داریم که هم اکنون ۳۰ تا ۴۰ شتاب دهنده در کشور وجود دارد.

ایشان تأکید داشتند که یکی از موارد مورد نیاز در شتاب دهنده، فلز مس خالص است که باید دقت میکرونی داشته باشد. این فلز در کشور ما تولید نمی شود و از خارج کشور با قیمت زیاد تهیه می شود. دکتر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی اظهار داشت که در آینده نزدیک از طرح های همچون شتاب دهنده ها که در بخش های کشاورزی و رادیوداروها استفاده می شود، از جمله شتاب دهنده ای با نام □ چشمه نور - ساخته شده با همکاری معاونت فناوری و مرکز تحقیقات فیزیک - رونمایی خواهند شد.

با این حال، امروزه دانش و فناوری هسته ای به عنوان یک علم پیشرو

نقش مهمی در توسعه سایر علوم ایفا می‌کند. دانش کشاورزی و منابع طبیعی و صنایع که هر یک مجموعه گسترده‌ای از علوم را در بر گرفته و نقش اساسی در توسعه علمی و اقتصادی کشور دارند، در فرایند توسعه به فناوری هسته‌ای نیاز مبرم دارد. به تعبیر وزیر بهداشت و درمان به همین دلیل لازم است همواره بر این نکته تأکید شود که فناوری هسته‌ای می‌تواند دریچه‌ای نوین به روی بشر بگشاید.

کارکرد دانش و فناوری هسته‌ای در توسعه قدرت ملی

طی چند دهه اخیر به تدریج این اندیشه شکل گرفته است که منبع اصلی قدرت نه در تجهیزات نظام یا توانایی‌های اقتصادی بلکه دانش و علم است. هر کشوری دانش و علم مدرن را در انحصار خود قرار دهد گویا قلب جهان یا روابط بین‌الملل را به دست خواهد آورد. بنابراین در عصر جدید دانش و فناوری حرف اول را در جهان می‌زند. اکنون همه بر این اعتقادند که دانش بیشتر مساوی با قدرت بیشتر است. دانش و فناوری هم مایه قدرت، سخت و هم ایجادکننده ابزار آن می‌باشد. و از سوی دیگر نیز به عنوان قدرت، منتها از نوع نرم محسوب می‌شود. همانگونه که رهبر معظم انقلاب نیز می‌فرمایند: «علم قدرت است- از این دو حالت خارج نیست- هرکس دانش را به دست آورد، می‌تواند قدرتمندی و قدرت‌نمایی کند؛ هرکس دانش را به دست نیاورد، قدرت‌نمایی و قدرتمندی علیه او انجام می‌گیرد» (۱۳۸۵/۳/۲۵). در میان علوم مختلف دانش هسته‌ای با توجه به ماهیت آن و کاربردهای متنوع و متعدد نسبت به سایر علوم قدرت‌آفرین‌تر است. در واقع برخورداری از دانش و فناوری هسته‌ای با پیوند خوردن آن یکسری مؤلفه دیگر قدرت از جمله ژئوپلیتیک، کدهای استراتژیک و قدرت الهام‌بخشی نفوذ سیاسی و اقتدار ملی را افزایش می‌دهد. از همین منظر "ایزنشات" که در

دفتر وزیر دفاع آمریکا مسئول طراحی عملیات اطلاعات و نظامی بود، در یک بحث مفصل نوشت: «اگر ایران به فناوری هسته ای دست یابد، ممانعت ایران هسته ای از تبدیل ظرفیت های هسته ای خود به نفوذ سیاسی، به چالش کلیدی سیاست آمریکا تبدیل خواهد شد».

کارکرد دانش و فناوری هسته ای در توسعه یافتگی

در جهان امروز پیشرفت و توسعه کشورها بر مبنای علم و دانش استوار است. محققان بر این باورند که ادبیات فناوری هسته ای پیش از اینکه بر محور ممنوعیت شکل گرفته باشد بر محور توسعه بنا شده است. البته این واقعیت به معنای این نیست که توسعه یافتگی بدون صنعت هسته ای امکان پذیر نیست، بلکه فناوری هسته ای با توجه به ظرفیت ها و کارکردهای فوق العاده ای که در شاخه های مختلف علم و فناوری دارد و با عنایت به بین رشته بودن فناوری هسته ای و چرخه سوخت هسته ای، یکی از دانش های مبنایی در توسعه یافتگی است. اغلب کشورهای پیشرفته و توسعه یافته از فناوری هسته ای برخوردارند. در واقع ۳۱ کشور برخوردار از انرژی هسته ای به جز یک یا دو کشور بقیه از درجه توسعه یافتگی بالایی برخوردارند. اینکه برخی از افراد کره شمالی را مثال می زنند و ادعا می کنند که اگر قرار بود برنامه هسته ای، انقلابی علمی در کشور ایجاد کند، کره شمالی در حال حاضر باید یکی از پیشرفته ترین کشورهای دنیا می بود، پاسخ آن را باید در سطح و رویکرد هدف گذاری جستجو کرد که کره شمالی برای دستیابی به فناوری هسته ای انتخاب کرده است. برنامه هسته ای در چه سطحی و با چه رویکردی دنبال شود می تواند به روند توسعه ای کشور کمک و یا در آن اخلال ایجاد کند. این مهم را می توان در بررسی کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته برخوردار از برنامه هسته ای ملاحظه کرد. در همین زمینه ملاحظه می شود

که به غیر از کره شمالی و پاکستان سایر کشورهای برخوردار که عمدتاً غربی‌ها هستند، نه تنها بدبخت نسیتند، بلکه در کلاس‌های قدرت و توسعه‌یافتگی بالایی قرار دارند. کافی است مقایسه‌ای بین کره شمالی و کره جنوبی صورت گیرد. چرا کره جنوبی برخوردار از فناوری هسته‌ای و دارای ۲۳ راکتور هسته‌ای فعال و دارای برنامه ساخت تعداد یازده راکتور دیگر تا سال ۲۰۲۴، توسعه یافته است ولی کره شمالی توسعه یافته در حوزه اقتصادی نیست. ایران نیز از جمله کشورهایی است که هدف‌گذاری آن برای فناوری هسته‌ای کاملاً متفاوت با کره شمالی است. تاکنون نیز دانش و فناوری هسته‌ای در شتاب دادن سایر علوم و توسعه و پیشرفت بخش‌های کشاورزی و صنایع و پزشکی کمک‌های فراوانی کرده است. به عنوان نمونه دکتر احمدی، سرپرست دانشگاه تربیت مدرس، در سخنانی با اشاره به اهمیت فناوری هسته‌ای در کشاورزی، تصریح دارند که این فناوری در کشاورزی، نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در توسعه رفاه، آسایش و دانش کشور دارد. اظهارات وزیر بهداشت و درمان جمهوری اسلامی دکتر هاشمی، نیز بر همین امر مهر تأیید می‌گذارد. وی گفت: در حال حاضر کشورهای پیشرفته صنعتی از فناوری هسته‌ای به صورت گسترده در پزشکی استفاده می‌کنند. بنابراین فناوری هسته‌ای در هر کشوری با هدف‌گذاری و با رویکرد توسعه صورت گیرد و کارگزاران و اهالی علم و دانش نیز باور و عزم راسخ برای درون‌زا کردن دانش و علم داشته باشند با توجه به تجربه‌های بشری می‌تواند نقش کلیدی را در توسعه‌یافتگی کشور ایفا کند.

کاربردهای دانش و فناوری هسته‌ای در پزشکی

کاربردهای متنوع و گوناگون فناوری هسته‌ای در عرصه پزشکی و درمان بیماری‌های صعب‌العلاج انکارناپذیر است. محققان و متخصصان پزشکی

معتقدند اگر نقش فناوری هسته‌ای در حوزه پزشکی نادیده گرفته شود، فرآیند تصویربرداری، تشخیص، پیش‌بینی و درمان بسیاری از بیماری‌ها با مشکلات اساسی مواجه خواهد شد. بسیاری از بیماران خاص، همچون مبتلایان به انواع سرطان از درمان بیماری خود باز خواهند ماند. اکنون تشخیص زود هنگام سرطان‌ها تنها با استفاده از رادیوداروها امکان‌پذیر است. به طور مثال I-۱۳۱ برای تشخیص محل و مکان تومورهای مغزی مورد استفاده قرار می‌گیرد و یا از آن برای تعیین فعالیت غده تیروئید و کبد استفاده می‌شود. ۵۱ - Cr برای تحقیقات خون‌شناسی، ۷۵ - Se برای بررسی لوزالمعده، ۵۷ - Co برای تشخیص کم‌خونی، ۱۴ - C برای تحقیقات بیولوژیکی و داروسازی، ۱۳۷ - Cs برای درمان غدد سرطانی، ۶۷ - Cu برای از بین بردن غدد سرطانی از رایج‌ترین رادیوداروها در امر پزشکی می‌باشند. استفاده از پرتو گاما تولید شده از Co-۶۰ از مؤثرترین و مقرون به صرفه‌ترین روش‌ها در زمینه سترون نمودن وسایل، ابزارآلات و تولیدات پزشکی است. چنانچه وزیر بهداشت دکتر هاشمی گفت: امروزه بدون بهره‌گیری از انواع لیزر، بسیاری از درمان‌ها متوقف خواهد شد و استفاده از سانتریفیوژها در تولید واکسن اجتناب‌ناپذیر است و امکانات فنی خالص‌سازی و تهیه داروهای بیوتکنولوژی فقط در پناه توسعه فناوری هسته‌ای میسر خواهد بود. این فناوری کمک می‌کند تا تشخیص‌های پزشکی و شیوه‌های درمانی بهبود یابد، بیماری‌ها راحت‌تر تشخیص و درمان شوند، تغذیه بشر سامان بهتری پیدا کند، مواد غذایی تأمین و کنترل کیفیت صنعتی تقویت شود و عوامل تهدیدکننده سلامت بشر تحت کنترل قرار گیرند. همچنین توسعه در حوزه مختلف از جمله در زمینه بهداشت و درمان بدون توجه به زیرساخت‌های لازم، از جمله سلامت مردم پایدار نخواهد ماند. طبق آمارهای سازمان جهانی بهداشت تعداد افراد سرطانی در کشورهای در حال توسعه فقط تا سال ۲۰۱۵

هر سال ۱۰ میلیون نفر افزایش می یابد. این در حالی است که امروزه تکنیک‌های پیشرفته هسته‌ای ما در تشخیص بیماری‌های تیروئید و درمان آنها، تهیه و تولید کیت‌های رادیو دارویی برای مراکز پزشکی هسته‌ای، کنترل کیفی رادیو داروهای خوراکی و تزریقی برای تشخیص و درمان بیماری‌ها، تهیه و تولید کیت‌های هورمونی، تصویربرداری در بیماری‌های قلبی و چشمی، تشخیص عفونت‌ها و التهاب مفصلی، تشخیص کم‌خونی‌ها و موارد دیگر نقش تشخیص و درمان سرطان پروستات، تشخیص سرطان‌های کولون، روده کوچک و برخی سرطان‌های سینه، تشخیص کم‌خونی، کنترل رادیو داروهای خوراکی و تزریقی و غیره برجسته‌ای دارد. رادیو ایزوتوپ‌های که کارکردهای بلامنازع در حوزه پزشکی دارد از طریق راکتورهای هسته‌ای تولید می‌شود. این نوع راکتورها، راکتورهای قدرت نیستند، بلکه راکتورهای شبه تحقیقاتی هستند که می‌توان با استفاده از آنها، رادیو ایزوتوپ‌ها را تولید کرد. آب سنگین نیز که یکی از مؤلفه‌های مهم در چرخه فناوری هسته‌ای است نقش و کارکردهای اساسی در حوزه پزشکی دارد. به عنوان مثال در «پت اسکن» که پیشرفته‌ترین تکنیک در پزشکی هسته‌ای است، گلوکز نشان‌دار یا FDG یا فلوئودین کاربرد بسیار زیادی دارد. برای نشان‌دار کردن گلوکز یا فلوئور از آب سنگین استفاده می‌شود که به طور مثال از FDG برای بررسی متابولیسم گلوکز و تشخیص تومورها در مغز بهره‌گیری می‌شود. یکی از کارکردهای جانبی فناوری هسته‌ای، پرورش متخصصان در حوزه‌های مختلف هسته‌ای است. این در حالی است که با توجه به آمار افزایشی بیماران سرطانی، اکثر کشورهای در حال توسعه دارای متخصصان کافی در این زمینه یا دستگاه‌های رادیوتراپی نمی‌باشند تا بتوانند به طور مؤثر و ایمن با بیماران سرطانی خود تعامل کنند. در حدود ۱۵ کشور آفریقایی و چند کشور آسیایی، حتی یک رادیوتراپی نیز وجود ندارد. بنابراین در صورتی که

جمهوری اسلامی بتواند در این زمینه متخصصان فراوانی داشته باشد بسیار کمک‌کننده در توسعه کشور خواهد بود.

کاربردهای فناوری هسته‌ای در کشاورزی

به اعتقاد کارشناسان و متخصصان حوزه کشاورزی، کشاورزی مدرن بدون استفاده از رادیوایزوتوپ‌ها مفهومی ندارد. از نظر آنها بالا بردن کیفیت مواد غذایی و محصولات کشاورزی با استفاده از رادیوایزوتوپ‌ها امری قطعی و پذیرفته‌شده در دنیاست. با توسل به فناوری هسته‌ای در زمینه اصلاح نباتات از طریق بهبود ژنتیکی گیاهان می‌توان به ارقام پرمحصول، مقاوم به تنش‌های خشکی و مقاوم به آفت‌ها و بیماری‌های گیاهی دست یافت. اکنون به کارگیری پرتوهای یون‌ساز، ایزوتوپ‌ها و رادیوایزوتوپ‌ها در مطالعات کشاورزی و منابع طبیعی و نیز توسعه کاربردهای فناوری هسته‌ای در نزدیک به ۷۰ کشور جهان در دستور کار قرار گرفته و با استفاده از پرتویابی در اصلاح نباتات زراعی، بیش از ۳۰۰۰ گونه اصلاح‌شده در سطح جهان تولید شده است. استفاده از فناوری هسته‌ای برای کنترل آفات کشاورزی و دام سابقه‌ای طولانی در دنیا دارد و پروژه‌های عظیمی در دنیا به انجام رسیده است که نتایج بسیار درخشان و موفقیت‌آمیزی به همراه داشته و با هیچ روش دیگری دستیابی به این موفقیت‌ها امکانپذیر نبوده است. دانش هسته‌ای در زمینه افزایش مقاومت گیاهان در برابر کم‌آبی، نابودی حشرات و پاکسازی محصولات کشاورزی از آلودگی‌ها به عنوان یک ابزار ارزشمند محسوب می‌شود. در صنایع غذایی استفاده از فناوری هسته‌ای و پرتوتابی مواد غذایی و به ویژه فرآورده‌های صادراتی با استفاده از اشعه گاما و نظایر آن در بعضی از کشورها کاربرد متداول و رایجی پیدا کرده و سازمان‌های بین‌المللی مثل سازمان خواروبار کشاورزی (FAO) و سازمان بهداشت جهانی (WHO) آن

را مورد تایید و تأکید قرار دادند. استفاده از این تکنیک باعث از بین رفتن آفت‌ها، بیماری‌ها و میکروب‌ها خواهد شد و امکان نگهداری بلندمدت فرآورده‌های غذایی را فراهم خواهد کرد و ما را از کاربرد بی‌رویه ترکیبات شیمیایی که آلودگی‌های زیست‌محیطی و مواد غذایی به همراه دارد و مخاطرات زیادی برای سلامت انسان دارد، بی‌نیاز خواهد کرد. فناوری هسته‌ای همچنین کاربردهای گسترده‌ای در زمینه علوم دام، مدیریت آبیاری، تغذیه گیاه، مطالعات خاک‌شناسی و منابع طبیعی و تأمین آب شیرین دارد. افزون بر این، در زمینه کشاورزی ماندگاری و تضمین عدم اتلاف تولیدات تنها با استفاده از فناوری هسته‌ای میسر است.

در علوم دامی نیز فناوری هسته‌ای کاربردهای فراوانی پیدا کرده است. استفاده از پرتوهای هسته‌ای و مواد رادیوایزوتوپ در تغذیه و تولید مثل دام‌ها و بهبودی در قدرت باروری دام و نیز رسیدن به افزایش محصول دامی مثل شیر و گوشت از جمله کاربردها است. با توجه به اهمیت صنعت دام و طیور و فرآورده‌های آنها در ابعاد مختلف بهداشتی و اقتصادی در جامعه، صنعت هسته‌ای این امکان را به وجود آورده است که خسارات ناشی از بروز بیماری‌های مختلف در حوزه دامی، پرورش و نگهداری نامناسب، عدم تغذیه مناسب، کیفیت نامطلوب محصولات دام و طیور و خوراک آنها و مشکلاتی نظیر آن جلوگیری به عمل آورد. بنابراین فناوری هسته‌ای در زمینه علوم دامی دارای کاربردهایی مانند پیشگیری، کنترل و تشخیص بیماری‌های دامی و فناوری هسته‌ای، تحول در تولید و تغذیه دام و بهداشت و ایمنی محصولات دامی و خوراک آنها دارد.

بنابراین امروزه دانش فناوری هسته‌ای می‌تواند در حل مؤثر و سریع بسیاری از معضلات و مشکلات بخش کشاورزی و منابع طبیعی رهگشا باشد. در جمهوری اسلامی ایران به یمن تلاش‌های هدفمند برای توسعه دانش

هسته‌ای در حوزه‌های مختلف دستاوردهای چشمگیری در مورد اصلاح گیاهان، کنترل آفات و بیماری‌ها، مدیریت منابع خاک و آب و توسعه تحقیقات در حوزه دامپزشکی نائل آمده است. در زمینه استفاده از ایزوتوپ‌های رادیو اکتیو سفر ۳۲ و کبالت ۶۰ برای تخمین جمعیت آفات و همچنین از طریق رهاسازی جمعیت‌های عقیم‌شده توسط ایزوتوپ‌های رادیو اکتیو به ویژه در مورد آفات انباری و آفات وارداتی تحقیقات ارزشمندی انجام شده و یا در حال انجام است. یکی از کاربردهای جانبی فناوری هسته‌ای تولید دژ سرم حیوانی است. این دژ از طریق سانتریفیوژها تولید می‌شود. هزینه هر دژ سرم حیوانی ۱۰۰ تا ۲۰۰ تومان است؛ با توجه به نیاز ۶۰ میلیارد دژی سرم حیوانی در کشور ما، استفاده از سانتریفیوژهای تولید داخل، می‌توان مانع خروج چند میلیارد دلار ارز از کشور شد. این در حالی است که تولید سانتریفیوژ در انحصار چند کشور بود که با اتکا به توانمندی متخصصان داخلی در تولید مشابه خارجی آن، این انحصار شکسته شد.

با این حال، در جمهوری اسلامی ایران در زمینه کاربرد فناوری هسته‌ای در علوم کشاورزی تحقیقات قابل توجه و ارزشمندی صورت گرفته است و این تحقیقات بسیاری از رشته‌ها و شاخه‌های کشاورزی را در بر می‌گیرد. البته به تعبیر رئیس دانشکده کشاورزی ظرفیت‌ها و پتانسیل استفاده از فناوری هسته‌ای در توسعه علمی و اقتصادی کشاورزی و منابع طبیعی بسیار فراتر و گسترده از موقعیتی است که در حال حاضر در آن قرار داریم. به عبارتی هنوز فاصله زیادی بین کاربرد عملی و گسترده فناوری هسته‌ای در توسعه بخش کشاورزی و منابع طبیعی با تحقیقاتی که تاکنون انجام شده است، وجود دارد.

کاربردهای فناوری هسته‌ای در صنعت

نقش و کارکرد دانش و فناوری هسته‌ای در صنعت نیز به هیچ وجه قابل

انکار نیست. دانش و فناوری هسته‌ای کاربردهای گسترده‌ای در صنعت نیز یافته است. تسهیل عملیات اکتشاف و استخراج معادن زیرزمینی نفت و گاز، تشخیص محل نشت سیالات در لوله‌ها و مخازن، تعیین میزان خوردگی فلزات، اندازه‌گیری دقیق قطرسنجی، ضخامت‌سنجی و سطح‌سنجی، تعیین فرسودگی غشای داخلی کوره‌های صنعتی، استفاده از آثار متقابل پرتوها با مواد برای بهینه‌سازی عملکرد آنها در صنعت و... به طور کل از مهم‌ترین استفاده‌های صنعت از علوم و فنون هسته‌ای است. در این زمینه به طور مثال ^{241}Am برای تعیین محل حفاری چاه‌های نفت، ^{109}Cd برای آزمایش عیار فلزات، ^{14}C برای تحقیقات باستان‌شناسی و ^{85}Kr به منظور اندازه‌گیری ضخامت صفحات و الیاف به کار می‌روند.

یکی از کاربردی‌های اساسی فناوری هسته‌ای در حوزه صنعت مساعدت در اندازه‌گیری‌های دقیق است. به اعتقاد کارشناسان بدون استفاده از تجهیزاتی مانند چگالی‌سنج و سطح‌سنج هسته‌ای، فعالیت بسیاری از صنایع امکانپذیر نخواهد بود. در این زمینه صنعت هسته‌ای کنار صنعت هوایی می‌تواند دقت طراحی ما را بالا ببرد. از رادیوایزوتوپ‌ها یا رادیونوکلئیدها برای اندازه‌گیری ضخامت، چگالی و ویژگی‌های سطوح مختلف استفاده می‌شود. مثلاً در مراحل و فرآیندهای مختلف تولید کاغذ، لایه‌های نازک پلاستیکی، صفحات فلزی و همچنین در فرآیند ایجاد پوشش روی سطوح مختلف از این فناوری و مواد هسته‌ای بهره گرفته می‌شود. همچنین کارخانه‌های پیشرفته نورد فولاد و تولید فولاد نیز برای تولید ورقه‌های فولادی با ضخامت دقیق باید در حین تولید پیوسته با دقت بسیار بالایی ضخامت صفحه‌های فولادی در حال تولید را دائماً اندازه‌گیری کنند. در این کارخانه‌ها در مراحل مختلف تولید از صنعت هسته‌ای و رادیونوکلئیدها برای اندازه‌گیری ضخامت صفحه‌های فولادی استفاده می‌شود. افزون بر این، دانش و فراورده‌های

هسته‌ای در مراحل مختلف کارخانه‌های تولید نوار چسب، ورقه‌های برنجی، مواد شیمیایی مختلف، گُک و زغال سنگ، مواد پاک‌کننده و پوشش کف ساختمان، کارخانه‌های تولید سوخت موتور جت، تولید آلومینیوم مذاب، فرآوری ضایعات شیشه و آهن، تولید نفت، پلاستیک، لاستیک، فولاد ضد زنگ، چسب‌های جراحی، تایر، پوشش‌های دیواره‌ها و صنایع چوب برای اندازه‌گیری‌های مختلف از دستگاه‌هایی استفاده می‌شود که بر اساس مواد رادیواکتیو کار می‌کنند.

مثال دیگر پرتوهای گاما است که در رادیوگرافی صنعتی برای تعیین عیب و نقص‌های درون ساختار مواد مختلف از جمله فلزات و بتن کاربرد اساسی دارد. برای سنجش سالم بودن جوش‌های قطعات مختلف و همچنین جستجوی ترک‌های احتمالی درون جوش‌ها و لوله‌های مختلف نیز از همین روش استفاده می‌شود. برای سنجش سالم بودن لوله‌ها و یافتن ترک‌های احتمالی آن‌ها، یک چشمه یا منبع اشعه گاما را بر روی یک روبات که از راه دور کنترل می‌شود قرار می‌دهند و روبات را به درون لوله‌ها می‌فرستند، روبات در درون لوله‌ها حرکت می‌کند و با استفاده از پرتوهای گاما وجود ترک در لوله‌ها را بررسی می‌کند. برای سنجش لوله‌های بسیار طولانی و پرپیچ‌وخم که طول آن‌ها به صدها کیلومتر می‌رسد نیز فناوری هسته‌ای نقش کلیدی دارد. اساساً امروزه برای سنجش همه لوله‌های انتقال گاز طبیعی و نفت و کیفیت و صحت جوش‌ها از این روش‌ها استفاده می‌شود.

صنعت هسته‌ای در تولید کابل‌ها و لاستیک‌های مقاوم نقش مهمی ایفا می‌کند. اگر در داخل کشور این دانش در صنایع تولید کابل و لاستیک سرریز شود مشکلی در رابطه با لاستیک‌ها در خودرو و در ضربه‌گیرهای مختلف در صنعت وجود نخواهد داشت

دانش و فناوری هسته‌ای (پرتوها) در صنعت نفت نیز کاربردهای فراوان و

گسترده‌ای دارد. یکی از کاربردها تشخیص عناصر مشترک در نفت است. براساس آزمایش‌هایی که در ۴۰ نوع نفت مختلف در نقاط مختلف جهان صورت گرفته، این نتیجه حاصل شد که همه مواد نفتی هفت نوع عنصر مشترک دارند، اما مقدار آن‌ها در نفتی که در یک نقطه استخراج می‌شود با نفت نقطه دیگر دنیا متفاوت است که با استفاده از انرژی هسته‌ای به راحتی می‌توان این تفاوت را تشخیص داد. در بازرسی‌های فنی از صنایع نفتی و یا حفر چاه و اطلاعات آنالینی از اجزای درون چاه عموماً با چشمه‌های رادیو اکتیو، چشمه‌های نوترون، مولد نوترون، ژنراتور و مولد نوترون و یا آشکارسازهای تابش‌های هسته‌ای انجام می‌شود. اطلاعات درون خاک را می‌توان با اسکن کردن به دست آورد. این موضوع در حال حاضر توسط کشورهای خارجی با پول زیاد انجام می‌شود. مورد دیگر از کاربردها در صنعت نفت تشخیص آلودگی کشتی‌ها است؛ بدین صورت که اگر مواد نفتی به جا مانده از کشتی حامل سوخت در جایی مشاهده شود، می‌توان نمونه‌ای از آن را در معرض تابش نوترونی قرار داد و به این ترتیب عناصر مختلف و مقدار آن‌ها را مشخص و به طور دقیق اعلام کرد که این آلودگی از کدام کشتی نشأت گرفته است. در تأسیسات تصفیه و پالایش نیز از ردیابی‌های ایزوتوپ‌های رادیواکتیو برای دنبال کردن مواد پتروشیمی و آماده‌سازی آن‌ها در قسمت‌های مختلف استفاده می‌شود. همچنین از ردیابی ایزوتوپی مختلف برای علامت‌گذاری انتقال هر محموله نفتی از ابتدای انتقال تا پایان مقصد بهره گرفت.

شرکت‌های مختلف نفتی از لوله‌های نفت مشترک استفاده می‌کنند و انتقال مواد نفتی در فاصله‌های زیاد صورت می‌گیرد، اما ردیابی‌های ایزوتوپ‌های رادیواکتیو این کار را بسیار تسهیل کرده‌اند. برای تعیین درجه خالص بودن محصولات مواد نفتی نیز از ایزوتوپ‌های رادیواکتیو استفاده

می‌شود. ردیابی ایزوتوپ رادیواکتیو تقریباً در تمام مراحل تأسیسات صنعتی پتروشیمی نیز کاربرد دارد. افزون بر این به کمک رادیواکتیوها و پرتوهای هسته‌ای می‌توان تصویری واضح و دقیق از طبقات زیرین زمین به منظور حفاری بیشتر برای کشف یا رسیدن به نفت در منطقه مورد نظر یا متوقف کردن کار به دست آورد.

کاربردهای دانش و فناوری هسته‌ای در بخش معدن

بخش معدن نیز از دانش هسته‌ای بی‌بهره نماند. امروزه یکی از کاربردهای قابل توجه تکنیک‌های هسته‌ای در بخش معدن است. به عنوان نمونه نقش دانش و فناوری‌های هسته‌ای را در چگالی‌سنجی مواد معدنی با اشعه، کشف عناصر نایاب در معادن، عمریابی صخره‌ها و معادن با کربن ۱۴ (با کربن ۱۴ می‌توان طول عمر را با دقت بسیار بالایی تعیین کرد)، جداسازی فلزات سنگین از گیاهان دارویی در عملیات اکتشاف و استخراج معادن زیرزمینی و استفاده از رادیوایزوتوپ‌ها به عنوان وسیله‌ای مطمئن و آسان برای تعیین جریان‌های زیرزمینی می‌توان مشاهده کرد.

کاربردهای دانش و فناوری هسته‌ای در بخش انرژی

یکی از کاربردهای متعارف فناوری هسته‌ای در بخش انرژی و تولید برق است. رویکرد بسیاری از دولت‌ها به دانش و فناوری هسته‌ای در درجه اول به بُعد انرژی آن برمی‌گردد. این موضوع زمانی اهمیت راهبردی بیشتری پیدا کرده است که با آلاینده‌های ناشی از مصرف منابع تجدیدناپذیر انرژی از یک سو و پایان‌پذیری سوخت‌های فسیلی در چند دهه اتی روبه‌رو هستیم. معضل زیست‌محیطی با پدید آمدن حفره در لایه ازن و افزایش آثار گازهای گلخانه‌ای و مسأله جهانی گرم شدن کره زمین از یک سو و نیاز و مصرف

فزاینده انرژی در جوامع صنعتی و کشورهای در حال توسعه و نگرانی از تمام شدن سوخت‌های فسیلی باعث شده که تمایل به سمت تولید انرژی ایمن، ارزان و فاقد آلاینده‌های زیست‌محیطی یا به عبارت دیگر تولید برق هسته‌ای با سیر صعودی مواجه شود. در حال حاضر بیش از ۱۵ درصد انرژی الکتریسیته کل جهان توسط نیروگاه‌های هسته‌ای تولید می‌شود که فاقد هرگونه دی‌اکسیدکربن هستند. علاوه بر این انرژی مورد نیاز ۱۵۰ کشتی و زیردریایی نیز توسط راکتور هسته‌ای تأمین می‌شود. بر این اساس اکنون آمریکا حدود ۲۰ درصد، فرانسه حدود ۷۵، ژاپن بیش از ۱۸، روسیه حدود ۱۸، اوکراین بیش از ۴۶، آلمان بیش از ۱۶، انگلیس بیش از ۱۸، سوئد افزون بر ۳۸، بلژیک ۵۱، اتریش بیش از ۴۵، برزیل ۳۱ و اسلواکی ۵۳ درصد از انرژی الکتریسته خود را از نیروگاه‌های اتمی به دست می‌آورند. با توجه به تداوم تمدن صنعتی که همواره با رشد فزاینده مصرف انرژی و آلودگی‌های فراوان زیست‌محیطی و تهی شدن منابع فسیلی همراه است، بهره‌گیری فزاینده از تولید برق هسته‌ای اجتناب‌ناپذیر است و تنها راه خروج از بحران انرژی و مهم‌ترین رهیافت زیست‌محیطی برای مقابله با مشکلات و پیامدهای منفی ناشی از مصرف فزاینده سوخت‌های فسیلی نیز توسل به فناوری هسته‌ای در زمینه انرژی هسته‌ای است.

در این راستا یکی از اهداف اساسی جمهوری اسلامی برای توسعه و بهره‌گیری از فناوری هسته‌ای، همواره تولید برق هسته‌ای بوده است. جمهوری اسلامی ایران در طول چهار دهه گذشته با توجه به روند رو به رشد توسعه اجتماعی و اقتصادی در ایران، راهبرد بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای را در دستور کار قرار داد. از یک طرف ارتقای سطح زندگی و برنامه‌های بهبود شاخص‌های اقتصادی نیازمند تأمین روند تقاضای صعودی انرژی در کلیه بخش‌های خانگی و صنعتی داخلی است و از طرفی اقتصاد ملی وابسته به

درآمدهای نفتی است که رهایی از این دو عامل، مستلزم ایجاد یک راهبرد درازمدت و پایدار در بخش انرژی بوده است؛ زیرا منابع فسیلی محدود بوده و متعلق به نسل های آتی کشور نیز می باشند و از طرفی استفاده از آنها در صنایع تبدیلی نظیر پتروشیمی در قیاس با انرژی هسته ای ارزش کمتری برای کشور در پی دارند، در حالی که هزینه آن بالا است و مصرف این منابع در داخل کشور به عنوان سوخت به شدت ارز حاصل از صادرات نفت و گاز طبیعی را تحت الشعاع خود قرار داده است. برآورد علمی نشان می دهد که ادامه این روند استفاده از انرژی فسیلی در ایران تا چند دهه دیگر این کشور را به یکی از واردکنندگان نفت خام و برخی از فرآورده های مرتبط با آن تبدیل خواهد کرد.

کاربردهای دانش و فناوری هسته ای در بخش هوا و فضا

دانش و فناوری هسته ای به صورت مستقیم و غیر مستقیم در بخش هوا و فضا نقش دارد. یکی از شرایطی که باید برای تولید و تست ماهواره ها فراهم شود، فناوری خلأ است. دکتر عباسی، رئیس سابق سازمان انرژی اتمی، در این رابطه گفت که فناوری خلأ یکی از تجهیزات فناوری های برتر است و در ماهواره کاربرد زیادی دارد. برای تست ماهواره روی زمین حتماً باید شرایط ارتفاع بالا و خارج از جو و خلأ برای ماهواره ایجاد شود. در اینجا نیاز به دستگاه های اندازه گیری است تا آثار پرتوها روی اجزای ماهواره ها را روی زمین بررسی، رفع و در مقابل پرتوها مقاوم نماید. همچنین به یک سری قطعات الکترونیک نیاز است که باید در مقابل پرتوها سخت سازی شوند. در واقع فناوری خلأ یک جزء اساسی شتاب دهنده است و بدون دستیابی به فناوری خلأ نمی توان شتاب دهنده ذرات ساخت. با ساخت شتاب دهنده ذرات است که می توان ذرات پرن انرژی را برای شبیه سازی های تجربی فضا از حیث

پرتوها روی ماهواره انجام داد. غنی‌سازی از طریق سانتریفیوژ در کشور ما این دستاورد را داشت که در رابطه با اجزا و پمپ‌های خلأ رشد کند و با توجه به رفع نیاز آن بخش در آینده نزدیک جزو صادرکنندگان تجهیزات خلأ در دنیا شود. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که مخالفت با سانتریفیوژ تنها مخالفت با غنی‌سازی نیست، بلکه جنبه مهم آن مخالفت با فناوری خلأ و به دنبال آن مخالفت با قدرت هوا و فضا هم هست.

نتیجه‌گیری

کاربردها دانش و فناوری هسته‌ای در بخش‌های مختلف نشان داد که اهمیت آن در سطح منافع اساسی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد و با قدرت ملی در ابعاد مختلف پیوند خورده است و معناداری آن نه تنها با مباحث کلیدی در روند رفاه و توسعه و پیشرفت داخلی مرتبط است، بلکه ربط وثیقی با مناسبات بین‌المللی دارد. از همین رو است که رهبر معظم انقلاب فرموده‌اند:

«خلاصه حرف دشمن این است که به ملت ایران می‌گویند شما فناوری هسته‌ای را نداشته باشید. چرا؟ برای اینکه فناوری هسته‌ای، شما را در عرصه‌های مختلف نیرومند می‌کند؛ شما این فناوری را نداشته باشید تا ضعیف بمانید، تا بتوان راحت‌تر به شما زورگویی کرد. مردم باید توجه کنند که اعماق حرف دشمن چیست. مسأله این است، انرژی هسته‌ای و توانایی تولید سوخت هسته‌ای، در طول سال‌های نه چندان دور آینده، یک نیاز مبرم و قطعی برای ملت ایران است» (۱۳۸۵/۱/۱).

تمایزات اساسی جریان‌های سیاسی در انتخابات ۹۴

حسین عبداللہی فر

انتخابات یکی از دمکراتیک‌ترین و کم‌هزینه‌ترین بستر تقویت گفتمان انقلاب اسلامی است که حافظان انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن می‌توانند با حضور فعال و حداکثری و انتخاب هوشمندانه و آگاهانه خود عرصه سیاسی و مدیریتی کشور را برای نیروهای ارزشی و در خط ولایت فراهم سازند. به هر میزانی که مدیران دولتی و وکلای ملت در مجلس شورای اسلامی از التزام نظری و عملی بیشتری نسبت به خط واقعی امام (ره) و رهبری (مدظله العالی) برخوردار باشند، نیروهای مدافع انقلاب نیز در ایفای مأموریت ذاتی خود با مشکلات کمتری مواجه خواهند بود.

اهمیت و حساسیت‌های انتخابات مجلس دهم

نقش خبرگان رهبری در مقبولیت بخشی به مردم‌سالاری دینی و جایگاه مجلس در نظام جمهوری اسلامی ایران دو علت عمده اهمیت انتخابات ۹۴ است، اما ظرف زمانی و شرایط محیطی که این دو انتخابات در آن صورت می‌پذیرد، بر حساسیت آن می‌افزاید. برخی از عوامل فزاینده جهانی، تحولات مهم منطقه‌ای و مسائل سرنوشت‌ساز داخلی کشورمان که بر اساس روندهای موجود تا پایان سال جاری ادامه داشت که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۱- افزایش نقش‌آفرینی مجلس دهم در سیاست خارجی به ویژه پرونده

هسته‌ای؛

۲- برگزاری اولین انتخابات توسط دولت یازدهم؛

۳- تلاش برای همسوسازی مجلس با دولت یازدهم؛

- ۴- تلاش دستگاه رسانه‌ای غرب برای ورود میانه‌روها به مجلس؛
 - ۵- احتمال بروز چالش‌های انتخاباتی در مرحله رد صلاحیت‌ها؛
 - ۶- ضرورت حفظ پایگاه اجتماعی نیروهای ارزشی در انتخابات؛
 - ۷- نقش مجلس دهم در وزن‌کشی نیروهای خودی و غیر خودی؛
 - ۸- اهمیت ترکیب آرایش مجلس دهم در انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم؛
 - ۹- کنارگذاشتن بخشی از نیروهای ارزشی و دلسوز کشور به بهانه افراطی‌گری؛
 - ۱۰- روند روبه افزایش نگرانی خواص و بخشی از توده‌های اجتماعی.
- از این رو، می‌توان از تلاش‌های روشنگرانه نیروهای ارزشی برای مقابله با تهدیدات سیاسی دشمنان انقلاب اسلامی و ممانعت از نفوذ غرب‌زده‌گان مرعوب دشمن به عرصه‌های مدیریتی کشور را اقدامی پیش‌گیرانه در تقابل با توطئه‌ها و نقشه‌های شوم استکبار جهانی توصیف کرد.

اول) تفاوت‌های گفتمانی بر اساس شاخص‌های گفتمان انقلاب

اسلامی

بر اساس شاخص‌های گفتمانی انقلاب اسلامی برخی از جریان‌های سیاسی در راستای تقویت این گفتمان قرار داشته و برخی دیگر در جهت تضعیف و حتی رقابت با آن در حال حرکت هستند. بدیهی است حمایت از جریان‌های مقوم انقلاب اسلامی یکی از راه‌های کم‌هزینه در دفاع از انقلاب اسلامی بوده و روشنگری در این زمینه می‌تواند به بصیرت سیاسی نیروهای مدافع انقلاب اسلامی مدد رساند. از همین رو، ذیلاً به تبیین شاخص‌های مهم انقلاب اسلامی و ارزیابی اجمالی جریان‌های سیاسی با آنها اشاره می‌شود.

الف) شاخص‌های سیاسی

۱- تلفیق دین و سیاست

در خصوص رابطه دین و سیاست سه دیدگاه وجود دارد:

۱/۱- نظریه «تضاد» که منتسب به کمونیست‌ها و مخالفان دین است. این دیدگاه می‌گوید سیاست هیچ‌گونه سنخیتی با دین ندارد، بلکه در تضاد و تباین کلی با مفاهیم دینی و مشخصاً با دین اسلام است.

۱/۲- دیدگاه دوم «تمايز» است که به سکولارها تعلق دارد. اینها معتقدند گرچه دیانت با دنیاداری از جمله سیاست در تضاد نیست، اما تلازمی هم بین آنها وجود ندارد و هر کدام قلمرو و حوزه مستقل و مخصوص به خود را دارند، بدون اینکه نیازی به یکدیگر داشته باشند.

۱/۳- سوم نظریه «تلازم و عینیت» که مختص جمهوری اسلامی است و سیاست را بخشی از هدایت کلی و فراگیری دانسته که دین تضمین‌کننده آن شده است. بنابراین رابطه دین و سیاست را رابطه کل و جزء می‌داند. با این معیار کدامیک از جریان‌های سیاسی در زمره گفتمان انقلاب اسلامی قرار ندارند:

۱- جریان‌های مارکسیستی و گروه‌های وابسته به آن از جمله توده، فدائیان خلق و... به جهت تضادی که بین دین و سیاست قائل بوده و گروه‌های روشنفکری سکولاری که در اغلب گروه‌های راست و چپ مذهبی و غیر مذهبی کشورمان حضور دارند اما دین و سیاست را دو مقوله جدا از یکدیگر می‌دانند.

۲- جریان‌هایی که به بهانه قداست دین مدعی لزوم اجتناب آن از ورود به سیاست هستند.

۳- جریان‌هایی که دین را امری فردی دانسته و ابعاد اجتماعی و مدیریتی آن را انکار می‌کنند.

پیوند فقه و سیاست

جریان‌های معتقد به رابطه دین و سیاست بر اساس نوع تفسیری که از اسلام ارائه می‌دهند، به سه جریان فرعی تقسیم می‌شوند؛
 ۲/۱- یکی جریان‌های فکری که مرجع تفسیر اسلام را آموزه‌های مدرنیته می‌دانستند و از حکومت دمکراتیک اسلامی که از نظر آن‌ها تضادی با اسلام نداشت دفاع می‌کردند.

۲/۲- دسته دوم مدافع نوعی حکومت نخبه‌گرا تحت عنوان دموکراسی متعهد بودند که متأثر از نوعی قرائت سوسیالیستی از اسلام بود.
 ۲/۳- گروه سوم فقه را مرجع تفسیر اسلام دانسته و از حاکمیت فقه و فقها در عرصه سیاسی دفاع می‌کردند که می‌توان آن‌ها را بر اساس آرمان‌ها به سه شاخه اندیشه جمهوری دمکراتیک اسلامی، اندیشه دموکراسی متعهد و اندیشه جمهوری اسلامی با محوریت ولی فقیه تقسیم کرد.

به جز شاخه سوم، بقیه گروه‌ها با حکومت فقیه عادل بر کشور مخالف بودند. این در حالی بود که «ولایت فقیه» زمانی در مباحث متفرقه‌ای از ابواب فقه مورد اشاره قرار می‌گرفت و حوزه اختیارات محدودی داشت، با بهبود شرایط جامعه و تحول مسائل و مباحث فقه، ولایت فقیه در قالب نظریه‌ای برای اداره کلان جامعه هویدا شده و در زمان حاضر به صورت کامل‌تر، از تئوری به فعل در آمده و در قالب «جمهوری اسلامی» با محوریت «ولایت مطلقه فقیه»، در منظر و مرأی جهانیان تبلور عینی و وجود خارجی پیدا نموده است. بنابراین، ولایت مطلقه فقیه را می‌بایست شجره طیبه‌ای دانست که نهالش زمانی توسط فقیهان شیعه غرس شده و توسط امام خمینی^(ره) به بار نشست است.

با این ملاک چند جریان سیاسی کشور در راستای تقویت گفتمان انقلاب اسلامی قرار ندارند:

الف) جریانی که منشأ مشروعیت ولایت فقیه را مردم دانسته و در حقیقت

ولایت را یک نوع وکالت از طرف مردم معرفی می‌کند.

ب) جریانی که می‌گوید می‌توان اختیارات ولی فقیه را کم یا زیاد نمود و قائل است می‌توان دوره آن را همانند ریاست جمهوری معین کرد.

ت) جریانی که می‌گوید اعتقادی به ولایت فقیه ندارد، اما تا زمانیکه در قانون اساسی آمده است التزام عملی به آن دارد. عزت‌الله سبحانی در مصاحبه‌ای ویژه کاندیداتوری ریاست جمهوری، عنوان کرد که ولایت را چون در قانون اساسی آمده قبول دارم، اما در نظر و تئوری اصل ولایت فقیه را قبول ندارم.

۲- مردم‌سالاری دینی

در گفتمان انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی یا مردم‌سالاری دینی، با نگاه ترکیبی به دین و مردم، آن هم مردم مسلمان دین‌مدار، تحقق‌پذیر است. مقام معظم رهبری یکی از شاخص‌های مکتب سیاسی امام(ره) را این نوع مردم‌سالاری معرفی کرده و می‌فرمایند: «مردم‌سالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما - که از متن اسلام گرفته شده است - مردم‌سالاری حقیقی است؛ مثل مردم‌سالاری آمریکایی و امثال آن، شعار و فریب و اغواگری ذهن‌های مردم نیست. مردم با رأی خود، با اراده خود، با خواست خود و با ایمان خود راه را انتخاب می‌کنند؛ مسئولان خود را هم انتخاب می‌کنند».

با این معیار جریان‌های زیر همسو با گفتمان انقلاب اسلامی نیستند:

- جریانی که با حذف نقش مردم به تجزیه مردم‌سالاری دینی می‌رسد.
- جریانی که اعتقادی به عامل دیانت در جامعه نداشته و تفاوتی برای مردم متدین و غیر آن قائل نیست.

- جریانی که لیبرال دموکراسی را بر مردم‌سالاری دینی ترجیح می‌دهد.

۳- استقلال طلبی

در گفتمان انقلاب اسلامی، استقلال همه‌جانبه و تلاش برای حفظ و

ارتقای عزت ملی با پیشرفت و خوداتکایی، به ویژه در حوزه علوم و فناوری‌های نوین یک اصل است.

با ملاک استقلال جریان‌ها و گروه‌های زیر در مسیری خلاف گفتمان انقلاب اسلامی حرکت می‌کنند:

- جریانی که وزنی برای مفهوم استقلال در ادبیات سیاسی قائل نیستند و عصر جهانی شدن آن را واژه منسوخ می‌دانند.
- جریانی که معتقد است ادامه حیات سیاسی منوط به هماهنگ شدن با کدخدای دهکده جهانی است.
- جریانی که استقلال‌طلبی را نوعی آرمان‌گرایی مطلق تلقی کرده و هضم در روند جهانی شدن را با ضرورت تعامل توجیه می‌کند.

۴- استکبارستیزی

در گفتمان انقلاب اسلامی، استکبارستیزی و ایستادگی در برابر آمریکا به عنوان شیطان بزرگ و محور نظام سلطه، یک اصل است. اما در گفتمان اصلاح طلبی، آمریکا هم یک قدرت مانند دیگر قدرت‌هاست و می‌توان با آن رابطه برقرار و از طریق این رابطه منافع ملی را تأمین کرد.

- جریان‌های ناهمخوان با گفتمان انقلاب اسلامی با این محک عبارتند از:
- جریانی که توطئه را توهم می‌داند و به شیطنت آمریکای سلطه‌گر اعتقادی ندارد.
- جریانی که روحیه استکباری غرب و آمریکا را باور نداشته و آن را مانند سایر کشورها می‌داند.
- جریانی که به ایستادگی مقابل نظام سلطه اعتقادی نداشته و راه تأمین منافع ملی را سازش و تسلیم به خواسته‌های غرب می‌داند.

۵- نگاه حداکثری به دین

با قرائت حضرت امام خمینی (ره) اسلام ناب محمدی (ص) را می‌توان به

عنوان دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی دانست. این اسلام، همان اسلام سیاسی، اسلام انقلابی و اسلام جهاد و مبارزه و شریعت‌محور است. در این نگاه به اسلام، نگاه به دین، یک نگاه حداکثری است که دین به تمام نیازهای انسان پاسخگو می‌باشد و در همه موارد باید براساس دین حرکت کرد. با این ملاک سه دسته از جریان‌های سیاسی روز استحکام‌بخش گفتمان انقلاب اسلامی نیستند:

- ۱- جریان‌هایی که اسلام را فاقد بسیاری از نظامات حقوقی، سیاسی و اجتماعی می‌دانند و در عرصه مدیریتی تخصص را بر تعهد ترجیح می‌دهد.
- ۲- جریان‌هایی که به نوعی مانع حضور نیروهای انقلابی در عرصه‌های مختلف مدیریتی بوده و متقابلاً میدان را برای فعالیت نیروهای سکولار باز می‌کنند.
- ۳- جریان‌هایی که به حضور حداقلی دین در عرصه حاکمیت تأکید کرده و در حالی که خود به ناکارآمدی نظام دینی در پاسخ به نیازهای جامعه کمک می‌نمایند، درصدد ناکارآمد جلوه دادن فقه اسلام در اداره جامعه هستند.

ب) سیاست خارجی:

مقام معظم رهبری ویژگی‌های سیاست خارجی مورد نظر بینانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران را به شرح زیر اعلام داشتند:

- ۱) ایستادگی در مقابل سیاست‌های مداخله‌گر و سلطه‌طلب؛
 - ۲) برادری با ملت‌های مسلمان؛
 - ۳) مبارزه با صهیونیسم؛
 - ۴) مبارزه برای آزادی کشور فلسطین؛
 - ۵) کمک به مظلومان عالم و ایستادگی در برابر ظالمان.
- شاخص‌های سیاست خارجی گفتمان انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که

- برخی از جریان‌هایی فعال کشور از دایره این گفتمان خارج می‌باشند:
- فتنه‌گرانی که شعار نه غزه نه لبنان سر داده و مخالف یاری نظام اسلامی به مردم مسلمان و مظلوم منطقه هستند.
 - جریان‌ی که در برابر فشارهای غرب پیرامون اتهام حمایت از تروریسم قائل به تسلیم و عقب‌نشینی نظام است.
 - جریان‌ی که به بهانه ضرورت تعامل با جهان خارج و عدم امکان پیشرفت بدون ارتباط با دنیای خارج به دنبال سازش با استکبار و خداحافظی با آرمان‌های انقلاب است.

ج) شاخص‌های فرهنگی

شاخص‌های فرهنگی مورد نظر حضرت امام(ره) از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی عبارتند از:

- ۱- نفی فرهنگ اباحه‌گری غربی؛
 - ۲- نفی جمود و تحجر و نفی ریاکاری در تمسک به دین؛
 - ۳- دفاع قاطع از اخلاق و احکام اسلام؛
 - ۴- مبارزه با ترویج فحشا و فساد در جامعه.
- با شاخص‌های فرهنگی برآمده از دیدگاه ولایت، بسیاری از جریان‌های سیاسی در تقابل با گفتمان انقلاب اسلامی حرکت می‌کنند.
- جریان‌ی که اعتقادی به امر به معروف و نهی از منکر نداشته و خواهان افزایش آزادی‌های فردی فراتر از ضوابط شرعی و هنجارهای اجتماعی است.
 - جریان‌ی در عمل و نظر به دنبال ترویج فرهنگ لیبرالی غرب در جامعه اسلامی است.
 - جریان‌ی که به جای تهاجم فرهنگی از تعامل فرهنگی سخن رانده و با تساهل و تسامح، پذیرش آموزه‌های فرهنگ غربی را توجیه می‌نماید.

د) شاخص‌های اقتصادی

از نگاه مقام معظم رهبری شاخص‌های اقتصادی مکتب سیاسی حضرت امام(ره) عبارتند از:

- ۱) تکیه بر اقتصاد ملی و خودکفایی؛
 - ۲) عدالت اقتصادی در تولید و توزیع؛
 - ۳) دفاع از طبقات محروم؛
 - ۴) مقابله با فرهنگ سرمایه‌داری؛
 - ۵) احترام به مالکیت، کار و سرمایه.
 - ۶) استقلال اقتصاد ملی و هضم نشدن در اقتصاد جهانی.
- شاخص‌های اقتصادی مکتب امام(ره) و مقام معظم رهبری بیانگر بیرون بودن جریان‌های مهمی از گردونه گفتمان انقلاب اسلامی هستند:
- جریانی که با نگاه برون‌زا و کمک اجانب به دنبال حل مشکلات اقتصادی کشور است.
 - جریانی که اقتصاد مقاومتی را باور نداشته و با برخورد صوری با آن، از عمل به آن امتناع می‌ورزد.
 - جریانی که اثبات نموده با مقدم دانستن پیشرفت بر عدالت به شکاف طبقاتی جامعه کمک کرده و تبعیض‌های ناروا را گسترش داده است.
 - جریانی که با تجمّل‌گرایی و مصرف‌زدگی عملاً بخش زیادی از سرمایه کشور را حیف و میل نموده است.
 - جریانی که به هشدارهای مقام معظم رهبری در خصوص لزوم توجه به مبارزه با فقر و فساد بی‌اعتناست و بر اولویت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی معتقد است.

ه) شاخص‌های اجتماعی

- ۱) عدالت اجتماعی؛

- (۲) ساده‌زیستی و دوری از اشرافی‌گری؛
 - (۳) مبارزه با تبعیض و بی‌عدالتی؛
 - (۴) مردم‌داری و اعتقاد واقعی به اهمیت، ارزش و توانایی مردم؛
 - (۵) اولویت دادن به پابرهنگان و محرومیت‌زدایی.
- با بررسی تطبیقی شاخص‌های اجتماعی گفتمان انقلاب اسلامی با جریان‌های سیاسی مشخص می‌شود برخی از آنها در جهت تقویت و استحکام این گفتمان حرکت نکرده و آن را تضعیف هم نموده‌اند:
- جریان‌ی که به طبقه نوکیسه توجه نموده و تحت عناوین تعدیل اقتصادی، عملاً بر اقشار ضعیف جامعه فشار می‌آورد.
 - جریان‌ی که با تمرکز بر پایتخت و نخبگان جامعه، توده‌های مردم و نقاط محروم را فراموش می‌کند.

دوم) تفاوت‌ها در موقعیت‌ها و شرایط حاکم

با وجود آنکه عنوان «اعتدال‌گرایان» برای یک گروه سیاسی به دو جریان اصلی کشور (اصولگرایی و اصلاح‌طلبی) افزون شده و با همین عنوان به قدرت راه یافته است، اما هنوز دو قطبی راست و چپ مذهبی در کشور سایه انداخته و نمی‌توان پذیرفت که جریان سوم‌ی جایگزین یکی از دو قطب گذشته شده باشد. هم اصولگراها و هم اصلاح‌طلب‌ها بارها تأکید کرده‌اند که جریان اعتدال امروزی، فاصله زیادی با اصلاحات نداشته و جریان‌ی که خود را از گذشته معتدل و میانه معرفی می‌کرده است از مصادره آن به نفع خود استقبال نموده و عنوان اعتدال‌گرایی اصلاح‌طلبانه یا اصلاح‌طلبی اعتدال‌گرایانه را تابلوی مناسبی جهت یارگیری از میان دو جریان اصلی به نفع خویش ارزیابی می‌کند. با این مقدمه به بررسی مقایسه‌ای عملکرد دو جریان اصولگرایی و اصلاح‌طلبی در انتخابات ۹۴ می‌پردازیم.

۱- اصولگرایان در حالی هنوز زیر فشار شکست ناشی از انتخابات گذشته

قرار دارند که اصلاح‌طلبان اصرار دارند تا از تجربه موفق انتخابات ریاست جمهوری یازدهم بهره کافی ببرند.

۲- اصولگرایان و اصلاح‌طلبان هر دو از لحاظ گفتمانی متوجه ضعف‌های خود جهت انطباق با شرایط جدید شده‌اند، اما هر دو جریان می‌دانند که تغییر عنوان می‌تواند موجبات ریزش فراوان و حتی پایان کار آنها را رقم بزند. آنچه کار را برای هر دو جریان مشکل ساخته این است که یک طیف افراطی از درون آنها بر خالص سازی عنوان و پاکسازی طیف‌های میانه اصرار دارند. این موضوع در جریان اصولگرا موجب انشعاب بزرگی شد. که توان جریان میانه آن را تحت الشعاع قرار داده است و این در حالی است که اصلاح‌طلبان با کنترل این طیف، قصد دارند مشکل خود را با پیوند بخش میانه خود با اعتدال‌گرایان و حتی معتدلین جریان اصولگرا حل کنند.

۳- اصولگرایان در حالی برای حفظ وضع موجود یعنی از دست ندادن موقعیت فعلی خود در مجلس تلاش می‌کنند که اصلاح‌طلبان شعار خود را تغییر ترکیب مجلس قرار داده‌اند. تغییر و ایجاد تحول برندی است که معمولاً در رقابت‌های انتخاباتی با اقبال بیشتری مواجه شده است.

۴- اصولگرایان در بهره‌برداری از فرصت‌های موجود از جمله دولت یازدهم، شعار اعتدالیون، موضوع هسته‌ای، مشکلات اقتصادی و ... با موضع‌گیری منفی و تقابلی، در پایگاه خود چالش ایجاد کرده‌اند، در حالی که اصلاح‌طلبان با مصادره دولت و عنوان اعتدال و مذاکرات هسته‌ای، و اتخاذ ژست حل مشکلات اقتصادی با لغو تحریم‌ها توانسته‌اند بخشی از چالش‌های خود در توده مردم را حل کنند.

این در حالی است که انتقادات و اختلافات آنها از دولت کمتر از اصولگراها نبوده و حتی از روحانی به عنوان یک رییس جمهور مقتدر، موفق و هماهنگ با نظام، هراس نیز دارند.

۵- اصولگرایان برای حفظ موقعیت و دفاع از عنوان اصولگرایی خود ناگزیر به اتخاذ یکسری مواضع تقابلی در روند مسایل جاری هستند که از لحاظ افکار عمومی این رفتار تند و رادیکال خوانده می‌شود. اصلاح‌طلبان اما بدون هیچ دغدغه آشکاری، خود را همراه با دولت نشان داده و به استقبال شرایط پیش آمده می‌روند؛ چراکه بهترین موقعیت برای آنها این است که طرف مقابل خود را مخالف دولت، تندرو و افراطی نامیده و از دو قطبی معتدل و افراطی، عقلانیت و خشک مغزی و دل آرام و دلواپس حداکثر بهره‌برداری را بنمایند.

۶- اصولگرایان و اصلاح‌طلبان هر دو از عملکرد احمدی‌نژاد ناخشنود هستند و نسبت به بازگشت وی بیمناکند، اما اصلاح‌طلبان با انتساب وی به اصولگرایان هم هزینه‌های ناشی از رفتار او را به پای این جریان می‌گذارند و هم با احمدی‌نژادهراسی، مخاطرات بازگشت وی را به کل جریان اصولگرایی تعمیم می‌دهند.

واقعیت امر نیز جز آن نیست که رفتار گذشته و آینده احمدی‌نژاد به زیان جریان اصولگرا بوده و اصلاح‌طلبان حداکثر بهره‌برداری از آن را خواهند کرد. حرکت احمدی‌نژاد به سمت اصلاح‌طلبان، عملکرد فروگرایانه و حتی بازگشت به اصولگرایی تغییری در اصل این واقعیت ایجاد نمی‌کند و یا حداقل در کوتاه‌مدت اثری نخواهد داشت.

۷- اصلاح‌طلبان در حالی با تلاش‌های بزرگان خود به سمت ائتلاف و کنار گذاشتن اختلافات درون طیفی حرکت می‌کنند که اصولگرایان در میانه طیف‌های سنتی، میانه و افراطی خود دست و پنجه نرم می‌کنند. ایجاد وحدت در اصولگرایی اگرچه امری غیر ممکن نیست، اما باید توجه داشت که اولاً تابلوی جریان میانه در اصولگرایی بر خلاف آنچه در اصلاح‌طلبان رخ می‌دهد با استقبال نیروهای ارزشی مواجه نشده و به سختی می‌تواند پایگاه

اجتماعی وسیعی برای خود دست و پا کند. ثانیاً ائتلاف‌های وسیع در این جریان از سوی برخی عدول از اصول تعبیر شده و آنها را متهم به سهم خواهی می‌نماید. ثالثاً موضوع احمدی‌نژاد به تنهایی برای سست کردن هر گونه ائتلاف درون این جریان کافی است.

۸- اصولگرایان برای ساماندهی انتخابات به روش‌هایی مانند فرمول «۲۰+۱۰» رسیده‌اند که بر اساس آن ۲۰ نفر به طور مشترک از سوی سه طیف سنتی، جامعین و جبهه پیروان خط امام و رهبری، میانه، جمعیت ایثارگران و رهپویان و تندروها شامل جبهه پایداری و یاران احمدی‌نژاد انتخاب و ده نفر باقیمانده را به طور مساوی میان دو طیف سنتی و پایداری تقسیم خواهد شد.

این در حالی است که اصلاح‌طلبان با همکاری سه ارگان شورای مشورتی، شورای هماهنگی و شورای راهبردی به شیوه‌های «متکثرمحور» اقدام به راهاندازی کمیته انتخاباتی نموده که در آن فهرست‌های انتخاباتی با سه لایه توسط حلقه ۱۰۰ نفره تهیه می‌شود.

تفاوت اساسی در این دو شیوه به رویکرد دو جریان باز می‌گردد که اصولگرایان بر مرکزیت تمرکز کرده در حالی که اصلاح‌طلبان می‌گویند رمز موفقیت نه از تهران بلکه از شهرستان‌ها می‌گذرد.

نکته بسیار مهم در وجوه اختلافی دو جریان اصلاحات و اصولگرا این است که اختلافات در جریان اول چنان زیربنایی و در بردارند منافع حیاتی است که به محض ورود به قدرت، هرگونه کتمان و مصادره طیفی آن کاری بس دشوار جلوه می‌کند و این در حالی است که اختلافات جریان دوم عمدتاً جزئی و ریشه در تفاوت‌های سلیقه‌ای دارد. از همین رو عبور اصولگرایان از اختلافات بر سر منافع حاشیه‌ای و دست یازیدن به اشتراکات حیاتی و مهم بسیار متصور بوده و روند همگرایی به ویژه جلسات اخیر آنها اثبات‌کننده

همین امر است.

سوم) تفاوت‌ها در اهداف و تاکتیک‌ها؛

الف) جریان اصلاحات

راهبرد: احیای قدرت سیاسی از طریق تشکیل فراکسیون اکثریت
تأثیرگذار

تاکتیک‌های این جریان برای دستیابی به هدف بالا متناسب با طیف افراطی و سنتی قابل تفکیک به نظر می‌رسد، اما به نظر می‌رسد شرایط موجود برای افراط‌گرایی مهیا نبوده و به روش‌های میانه‌روانه‌تری روی می‌آورند. بنابراین در مجموع تاکتیک‌های زیر از سوی اصلاح‌طلبان متصور است:

۱) همسویی ظاهری با دولت برای دستیابی به اهداف بزرگ‌تر؛ تلاش اصلاح‌طلبان برای همگرایی با دولت که اگرچه صوری و ظاهری است و انتقادات بیشتری نسبت به رقیبشان از دولت دارند، اما فضای کلی را برای بازگشت احتمالی و تحقق برخی خواسته‌هایشان مناسب‌تر از دوره اصولگرایی می‌دانند؛

۲) همگراسازی شخصیت‌های تأثیرگذار جریان‌های مختلف توسط یک جریان که گاهی از آنها به عنوان مثلث طلایی نام می‌برد. آنها معتقدند اگر این سه نفر برای صدور یک لیست متحد شده و حمایت دولت را نیز داشته باشند، این لیست نه تنها اکثریت که ریاست مجلس را از هم‌اکنون در اختیار دارد؛

۳) تغییر تابلوهای سیاسی اسامی حزبی برای ترمیم چهره فتنه‌آلود اصلاح‌طلبان؛

۴) اصلاح‌طلبان یکی از لوازم فعالیت‌های انتخاباتی خود را تطهیر گذشته و عبور از عوارض فتنه ۸۸ می‌دانند که از جمله آنها انحلال حزب

مشارکت به عنوان گسترده‌ترین تشکل و سازمان مجاهدین انقلاب از باسابقه‌ترین گروه‌های سیاسی این جریان می‌باشد. از این رو، تلاش آنها بر این است که با تغییر تابلو و عنوان این دو تشکل، میدان را برای فعالیت انتخاباتی آنها باز کنند. امری که به نوعی مورد پذیرش تلویحی وزارت کشور نیز قرار گرفته است؛

۵) تشکل‌سازی و تشکیل گروه‌های اجتماعی - سیاسی جدید در اصلاحات؛

۶) علاوه بر ندا که اصلاح‌طلبان تلاش می‌کنند تا آن را ناهماهنگ با این جریان جلوه دهند، راه‌اندازی چندین تشکل جدید را با محوریت جوانان در برنامه‌های خود دارند تا بتوانند از آنها در رقابت‌های انتخاباتی بهره‌برداری کنند؛

۷) احیای کانون‌های صنفی، اتحادیه‌های کارگری و انجمن دانشجویی در دستور کار جریان اصلاحات و اعتدال قرار دارد که از جمله آنها می‌توان به راه‌اندازی کانون معلمان اشاره کرد؛

۸) استفاده ابزاری جریان اصلاحات از دولت و بالعکس؛

۹) نگاه طرفینی برخی از اصلاح‌طلبان به دولت و بخش از دولت به این جریان، کاملاً ابزاری بوده و هریک سعی می‌کنند تا از یکدیگر برای حل مشکل خود بهره‌برداری نمایند. دولت همراهی و یا حداقل سکوت اصلاح‌طلبان را به منظور ایجاد فضایی آرام نیاز دارد، در حالی که اصلاح‌طلبان به دولت یازدهم به عنوان یک پل یا دور برگردان برای بازگشت به قدرت نگاه می‌کنند. بنابراین خواهان شریک شدن در مدیریت اجرایی و تصاحب مراکز تأثیرگذار علمی-فرهنگی هستند تا مسیر خود را هموارتر ساخته و بخشی از اهداف خود را نیز در سایه نام اعتدال محقق سازند؛

۱۰) روند تحولات گفتمانی و سیاسی که منجر به بروز پدیده‌های نو از جمله شکل‌گیری گفتمان جدید در اصلاح‌طلبان سنتی با عنوان

«نواصلاح طلبی» و تشکل های نوظهوری مثل ندا «نسل دوم اصلاح طلبی» و... گردیده، تأثیر زیادی بر رقابت های آینده دارد؛

(۱۱) تلاش برای تغییر محوریت عناصر قدیمی در جریان اصلاحات که با عناوین عبور از خاتمی و هاشمی از سوی برخی اصلاح طلبان مطرح شده و احتمالاً می تواند راهکاری برای عبور از پیامدهای فتنه ۸۸ و اخذ تأیید صلاحیت از شورای نگهبان قلمداد شود؛

(۱۲) دامن زدن به مطالبات قومی - مذهبی توسط اصلاح طلبان و برخی از دولتمردان؛

(۱۳) مطالبه گری قومی - مذهبی که متأسفانه با دامن زدن به آن روند رو به افزایشی را طی می کند همواره یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر انتخابات ها تلقی می شود. آنچه این تأثیر را بیشتر و بیشتر می کند سوءاستفاده از مطالبات اقوام و مذاهب گوناگون است که بعضاً برای جذب آرا دامن زده می شود و معمولاً در انتخابات های محلی به شکل گسترده تری نمایان می گردد؛

(۱۴) تلاش برای شکست حصر سران فتنه و آزادی زندانیان فتنه گر؛

(۱۵) ائتلاف تاکتیکی با جریان اعتدال؛

(۱۶) بازگشت به قدرت جهت پیشبرد اهداف بعدی؛

(۱۷) طرد اصولگرایان از صحنه مجلس؛

(۱۸) همراه سازی مجلس با دولت؛

(۱۹) کسب کرسی ریاست مجلس؛

(۲۰) سهم خواهی از دولت؛

(۲۱) افزایش وزن سیاسی در رقابت های انتخابات ریاست جمهوری.

ب) اعتدال

راهبرد: تشکیل مجلس همسو با دولت از طریق کسب حداکثری

کرسی‌های مجلس

تاکتیک‌ها:

۱) ادامه مذاکرات هسته‌ای ایران و ۵+۱ و تأثیری که این مذاکرات مستقیم و غیر مستقیم بر انتخابات دارد. به نظر می‌رسد موفقیت یا عدم موفقیت دولتمردان در پیش‌برد اهداف نظام اسلامی در برابر غرب و فائق آمدن بر زیاده‌خواهی‌های آمریکا به همان اندازه بر رأی مردم تأثیر دارد که لغو تحریم‌ها و گشایش اقتصادی. به عبارتی دیگر، به همان میزانی که وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم بر مشارکت و حضور آنها در پای صندوق‌های رأی تأثیر دارد نحوه عبور از این مرحله نیز بر جهت‌گیری انتخاباتی مردم اثر دارد و مردم به کسانی که نانشان را به قیمت حیثیت و عزت‌شان تأمین کند اقبال نشان نمی‌دهند. پس تسلیم نشدن دولت در برابر زیاده‌خواهی‌های غرب سبب برانگیخته شدن غرور ملی شده و عزم آنها در حمایت از نظام و دولت را دوچندان می‌سازد؛

۲) فرافکنی مشکلات کشور از مجریه به مجلس؛

۳) مقصر جلوه دادن اصولگرایان در تداوم نابسامانی‌ها کشور؛

۴) کارآمد جلوه دادن دولت یازدهم در رفع مشکلات با وعده و وعید؛

۵) اتخاذ ژست فرا جناحی برای جلب آرای اصولگرایان؛

۶) استفاده از ظرفیت دیپلماسی کشور؛

۷) بهره‌گیری از همه ظرفیت شخصیت‌های تأثیرگذار در طیف‌های ارزشی و غیر ارزشی.

ج) اصولگرایان

راهبرد: شکل‌دهی مجلس اصولگرای حداکثری

تاکتیک‌ها:

۱) روند عقلانی کردن رفتارهای سیاسی؛ پس از یک دوره لجاجت

سیاسی که ثمره‌ای جز شکست انتخاباتی برای اصولگراها نداشت، علائمی از حاکمیت عقلانیت در بخش‌های از اصولگرایی پدید آمده که می‌تواند بستر وحدت و ائتلاف آنها را فراهم سازد؛ وحدتی که گام‌های نخست آن با قدرت برداشته شده و گام‌های بلندی را طی می‌کند؛

۲) افزایش اعتماد به نفس اصولگرایان؛ به دنبال بازگشت اصولگرایان به کرسی ریاست شورای شهر تهران که پس از یک سال وقفه حاصل شد، اصولگرایان متوجه دو نکته بااهمیت شدند. یکی اینکه امکان موفقیت و حفظ موقعیت در شرایط کنونی که اصلاح‌طلبان خود را در شکل‌گیری آن صاحب نقش می‌دانند، وجود دارد و باید امید داشت که در انتخابات آینده نیز احتمال پیروزی هست. دوم آنکه این موفقیت‌ها مرهون همدلی و کنار گذاشتن برخی گلایه‌هاست. کافی است شرایط را درک کرد و قدری گذشت داشت؛

- ۱- تلاش برای دستیابی به وحدت اصولگرایان؛
- ۲- انتقاد از وضع موجود و برخی عملکردهای دولت؛
- ۳- بهره‌برداری از نارضایتی مردم در بخش‌های اقتصادی و معیشتی؛
- ۴- ایجاد دو قطبی با دولت توسط بخشی از اصولگرایان؛
- ۵- نگاه فرصت به دولت و عدم تقابل آشکار با دولت.

بررسی دیدگاه‌های مختلف حذف یارانه‌ها؛ آثار و پیامدها

هدفمندسازی یارانه‌ها یکی از مهم‌ترین بخش‌های هفت‌گانه طرح تحول اقتصادی است که به تغییر و اصلاح فرایند پرداخت یارانه‌ها بر می‌گردد. هدفمندسازی یارانه‌ها به عنوان بزرگ‌ترین طرح تاریخ اقتصادی ایران محسوب می‌شود؛ چراکه نظام قیمت‌گذاری در ایران به دلیل عدم توجه به مکانیسم بازار (عرضه و تقاضا) در تعیین قیمت‌ها و همچنین قیمت‌گذاری تکلیفی برای بخش عمده‌ای از کالاها و خدمات، با اختلالات جدی مواجه بوده و هست. از این رو، یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های قابل انتظار از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها اصلاح نظام قیمت‌گذاری بود. در این شکی نیست که هدفمندسازی یارانه‌ها که هم‌اینک چند سالی از اجرای آن می‌گذرد یکی از طرح‌های بزرگ و کلان اقتصادی بوده است که با هدف تقویت عدالت اجتماعی و افزایش انگیزه خانواده‌ها برای صرفه‌جویی و کاهش شدت مصرف انرژی در کشور اجرا شده و فارغ از برخی نواقص و ضعف‌های موجود در

فرآیند اجرای آن، توانسته است منافع متعددی را نیز برای کشور به ارمغان آورد. در حال حاضر قانون هدفمند کردن یارانه‌ها و چگونگی اجرای آن همچنان یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات اقتصاد ایران است که مهم‌ترین بخش به پالایش و غربال‌گری یارانه‌بگیران بر می‌گردد که مخالفان و موافقانی در سطح وسیع دارد. در این مقاله دیدگاه‌های مختلف و استدلال‌های آنان مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: ایران، اقتصاد، اصلاحات، طرح تحول، یارانه‌ها

مقدمه

در اقتصاد ایران پرداخت یارانه به عنوان مهم‌ترین سیاست‌های حمایتی مورد توجه دولت‌ها بوده است، اما هدف اصلی "بهبود توزیع درآمد" به دلیل برخورداری نامتناسب گروه‌های مختلف درآمدی از یارانه‌های پرداختی و همچنین دلایل عمده دیگری نظیر افزایش بی‌رویه مصرف، فشار و منابع عمومی بودجه دولت به دلیل رشد جمعیت و افزایش تقاضا بر کالاهای یارانه‌ای مخدوش شد. در مقابل افزایش تورم به دلیل برهم خوردن توازن بودجه‌ای دولت، شکل‌گیری تولیدات بر اساس مزیت‌های غیر واقعی، فراهم شدن زمینه فسادهای اقتصادی به ویژه قاچاق کالاهای یارانه‌ای، افزایش هدر رفت منابع و تشدید تخریب محیط زیست و... مؤید ناکارا بودن نظام تخصیص و توزیع یارانه بوده است. بر همین اساس، اصلاح نظام یارانه‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین محورهای طرح تحولات اقتصادی در دستور کار قرار گرفت.

مفهوم و انواع یارانه‌های رایج در ایران:

یارانه هرگونه پرداخت مستقیم یا غیر مستقیم دولتی یا اعطای ربحان ویژه‌ای است که به مؤسسات خصوصی، خانوارها یا دیگر واحدهای دولتی

جهت دستیابی به اهداف مورد نظر دولت انجام می پذیرد. با عنایت به این تعریف، یارانه‌ها به دو دسته مستقیم و غیر مستقیم طبقه‌بندی می‌شوند؛ یارانه‌های مستقیم مقدار هزینه‌هایی است که دولت به طور کلی برای حفظ منافع اقشار جامعه برای خرید کالاها می‌پردازد که خود این نوع یارانه به دو گروه یارانه‌های تولیدی و مصرفی قابل تقسیم است. یارانه‌های غیر مستقیم عبارت است از برخی کمک‌های دولت به مؤسسات و شرکت‌های خدمات عمومی که خدمات خود را با قیمتی کمتر از هزینه تمام‌شده به مصرف‌کنندگان عرضه می‌کنند. یارانه تولیدی به هر نوع مداخله دولت در اقتصاد اطلاق می‌شود که به کاهش هزینه‌های تولید برای تولیدکننده یا افزایش قیمت دریافتی توسط تولیدکننده منجر شود؛ کمک‌های دولت به صنایع و کشاورزان از این نوع یارانه‌هاست؛ یارانه مصرفی که خود یارانه مستقیم است، به هر نوع مداخله دولت که باعث شود مصرف‌کننده قیمتی کمتر از قیمت بازار را پرداخت کند، اطلاق می‌شود. در یک تقسیم‌بندی دیگر، یارانه‌ها به دو نوع «یارانه‌های آشکار» و «یارانه‌های پنهان» تقسیم می‌شود؛ یارانه‌های آشکار شامل تمامی یارانه‌هایی است که در بودجه دولت، سالانه درج می‌شود که در برگیرنده مجموع یارانه‌های مستقیم و غیر مستقیم است؛ در حالی که یارانه‌های پنهان شامل یارانه کالا یا خدماتی است که از سوی دولت مورد حمایت مالی قرار گرفته ولی هزینه آن در بودجه دولت منعکس نشده است، مانند یارانه سوخت.

نگاه‌های مختلف در توزیع یارانه‌ها در مرحله کارشناسی

بررسی تجارب کشورهای مختلف در خصوص نحوه تخصیص یارانه‌ها حاکی از آن است که اگرچه کشورهای مختلف از روش‌های متفاوت پرداخت یارانه هدفمند استفاده کرده‌اند، اما روش نقدی از جمله موفق‌ترین روش‌های موجود بوده است. مطالعه ملاحظات دولت‌ها هدفمندسازی یارانه‌ها در ۱۳۲ کشور حاکی از آن است که برنامه پرداخت‌های انتقالی به صورت نقدی

مهم ترین برنامه حمایتی متخذه توسط کشورها بوده است، به طوری بیش از ۴۰ درصد از برنامه‌های حمایتی مبتنی بر پرداخت نقدی یارانه‌ها بوده است. در برخی از مناطق الگوی حمایتی خاصی در راستای فقرزدایی مد نظر سیاستگذاران قرار گرفته است. به عنوان مثال، در کشورهای اروپای شرقی، روسیه و کشورهای آسیای میانه پرداخت نقدی به عنوان الگوی غالب، کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا (منا) یارانه مواد غذایی و در کشورهای آسیای جنوبی پرداخت‌های شبه‌نقدی به عنوان مهم‌ترین الگوی حمایتی کشورهای منطقه بوده‌اند. همچنین مطالعات نشان می‌دهد که ۸ کشور از ۱۰ کشوری که در موضوع هدفمندی یارانه‌ها از شاخص‌های عملکرد بالایی برخوردار بوده‌اند پرداخت نقدی را به عنوان الگوی هدفمندی اتخاذ کرده‌اند. بر همین اساس سه دیدگاه اصلی در زمینه نحوه باز توزیع نقدی یارانه میان خانوارها در کارگروه تحولات اقتصادی مطرح بود:

دیدگاه اول: پرداخت نقدی یارانه به دهک‌های (۱) تا (۷) درآمدی:

موافقان این دیدگاه معتقد بودند که اولاً فاصله درآمدی میان دو دهک (۷) و (۸) بیش از فاصله درآمدی سایر دهک‌ها می‌باشد. ثانیاً دهک (۷) درآمدی در کشور به عنوان دهک متوسط درآمدی محسوب می‌شود. ثالثاً میزان بهره‌مندی دهک‌های مختلف درآمدی از یارانه حامل‌های انرژی نظیر بنزین نشان می‌داد که ۳۰ درصد خانوارها بیشترین بهره‌مندی از یارانه‌ها را دارند. بنابراین توزیع نقدی یارانه‌ها بر مبنای ۷ دهک درآمدی (۷۰ درصد جمعیت کشور) الگوی مناسبی است.

دیدگاه دوم: پرداخت مبلغ یکسان به تمام خانوارهای متقاضی و

پرداخت درصدی اضافه به خانوارهای کم‌درآمد- مناطق محروم

موافقان این دیدگاه معتقد بودند که اولاً یارانه به تمام خانوارهای متقاضی تبعات اجتماعی کمتری را به همراه دارد. ثانیاً پرداخت یارانه بیشتر به خانوارهای کم‌درآمد به توزیع عادلانه‌تر درآمد منجر می‌شود.

دیدگاه سوم: پرداخت نقدی یارانه به تمام دهک‌های درآمدی به صورت

یکسان

موافقان این دیدگاه معتقد بودند که اولاً یارانه به عنوان حقوق عمومی تمام افراد جامعه اعم از غنی و فقیر محسوب شده و نمی‌توان گروهی را از آن محروم ساخت یا به گروهی مبلغی اضافه‌تر پرداخت نمود. ثانیاً به دلیل مشکلات موجود در نظام شناسایی خانوارها، توزیع نقدی بر اساس دیدگاه اول و دوم دشوار است. ثالثاً پرداخت یکسان یارانه به تمام خانوارهای متقاضی آثار باز توزیعی مناسبی به همراه دارد؛ زیرا در حال حاضر با توجه به میزان بهره‌مندی خانوارهای پردرآمد و کم‌درآمد از یارانه‌ها، پرداخت یکسان به معنای بهبود توزیع درآمد در جامعه است. رابعاً ارزش نهایی پول برای خانوارهای با درآمد پایین بسیار بالاتر از ارزش نهایی پول برای خانوارهای پردرآمد است.

فرایند اجرایی هدفمندسازی یارانه‌ها

نخستین گام برای طراحی و اجرای طرح اصلاح نظام توزیع یارانه‌ها با تشکیل «کارگروه تحولات اقتصادی» در سال ۱۳۸۷ و تفویض اختیارات دولت در اصول ۱۲۷ و ۱۳۸ قانون اساسی به منظور پیگیری، بررسی و تصمیم‌گیری در خصوص طراحی برنامه‌ها و طرح‌های هفت‌گانه تحولات اقتصادی کشور از جمله طرح اصلاح نظام توزیع یارانه‌ها صورت پذیرفت. تشکیل ستاد اجرایی «سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها»، در سال ۱۳۸۹ نیز با هدف اتخاذ تصمیم برای حل و فصل کردن مسائلی که همزمان با اجرای قانون از سراسر کشور گزارش می‌شود؛ دومین اقدام عملی در این خصوص بود که بسیاری از ملاحظات سیاسی و اجتماعی حین اجرای قانون صرفاً با تصمیمات به موقع و دقیق این ستاد مدیریت شد. همچنین با توجه به الزام قانونی مبنی بر تشکیل «سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها» اقدامات لازم در این خصوص نیز صورت پذیرفت. اهداف، مسئولیت‌ها، وظایف و اختیارات سازمان

موارد مندرج در قانون هدفمند کردن یارانه‌ها بوده و مدیریت وجوه، اعتبارات و هزینه‌های موضوع قانون، بر عهده سازمان قرار گرفته است. بالاخره قانون هدفمندکردن یارانه‌ها در زمستان ۱۳۸۷ به صورت لایحه از سوی دولت نهم جمهوری اسلامی ایران ارائه شد و پس از مدت‌ها کش و قوس، با اعمال تغییراتی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این لایحه قسمتی از طرح تحول اقتصادی می‌باشد که دولت احمدی‌نژاد آن را مطرح کرده است. در آذر ۱۳۸۸، با بالا گرفتن اختلاف بین مجلس و دولت در خصوص نحوه در اختیار گرفتن درآمد ناشی از آزادسازی قیمت‌ها، این ماده به شورای نگهبان ارسال شد و با بررسی آن توسط این شورا، منابع مالی به وجودآمده در پی حذف یارانه‌های اجناس، می‌بایست در اختیار دولت قرار می‌گرفت. در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۸۹، آقای احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری ایران با حضور در تلویزیون دولتی ایران، آغاز اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها را رسماً اعلام کرد. او گفت که از صبح روز ۲۸ آذر، حامل‌های انرژی، آب و نان در سراسر ایران با بهای جدید ارائه خواهند شد. مطابق این قانون ۱۶ قلم کالا و خدمات مشمول حذف یارانه و عرضه به قیمت بین‌المللی می‌شوند. در مدت پنج سال یارانه کالاهایی چون بنزین، گازوئیل، گاز، نفت، برق، آب، گندم، شکر، برنج، روغن و شیر حذف شده و آن‌ها با قیمت بازارهای منطقه خلیج فارس عرضه می‌شوند.

۱- دلایل موافقان حذف یارانه‌ها

الف- جبران کسری بودجه؛ پرداخت یارانه به تمامی خانوارهای ایرانی اعم از غنی و فقیر سبب آن شده است که توانمندی دولت در انجام طرح‌های سازندگی در حوزه‌های مختلف عمرانی، صنعتی، کشاورزی و... کاهش چشمگیری بیابد. این کار باعث شده است وزارت نیرو به همراه تمامی زیرمجموعه‌ها به کسری بودجه برخورد کرده و حتی در بخش سرمایه‌گذاری به ضعف‌های بزرگی رسیده است. در حقیقت پرداخت یارانه نقدی به تمامی خانوارها بدون در نظر داشتن سطح نیازمندی آن‌ها و اینکه مستحق دریافت

یارانه اساساً باید شامل چه خانوارهایی باشد، به مرور سبب گردید تا دولت در برخی موارد به دلیل کسری بودجه برای پرداخت یارانه ها مجبور شود بسیاری از اعتبارات جاری و اعتبارات عمرانی را کاهش دهد. این کار باعث شده دولت در تأمین هزینه های بخش های عمرانی، سرمایه گذاری و صنعت، معدن و تجارت با کمبود شدید منابع مواجه شود و به تولیدات داخلی توجه کافی نشود و در کل به صنعت و زیرساخت های تولید مانند کشاورزی و صنعتی آسیب هایی وارد کرده است. بنابر این مشکلاتی همچون کسری بودجه در تأمین یارانه های نقدی سبب شده است تا برخی از دهک های بالای جامعه حذف گردد تا مبلغ پرداختی به آن ها در زمینه های عمرانی و سرمایه گذاری کشور صرف شود و در این راستا قسمتی از کسری بودجه دولت در تأمین منابع مالی پرداخت یارانه های نقدی نیز جبران شود. پس در این وضعیت باید گفت یکی از اهداف اولیه ای که دولت از حذف یارانه ثروتمندان که شامل ۳۰ درصد جمعیتی کشور که درآمد بالایی دارند می شود، دنبال می کند جبران بخشی از کسری بودجه به وجود آمده در زمینه پرداخت یارانه نقدی از طرق قطع یارانه سه دهک بالای درآمدی است می باشد. با حذف یارانه نقدی ۳۰ درصد از افراد پردرآمد جامعه، حدود ۱۲ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان از هزینه های دولت کاهش می یابد.

ب- وجود منابع متعدد آماری حداقل برای شناسایی دهک های

بالا؛ طرفداران حذف یارانه ها استدلال می کنند اگرچه سامانه آماری دقیق و هوشمندی نداریم اما با رجوع به منابع متعدد می توان بخش زیادی از خانواده های برخوردار را به آسانی تشخیص داد. بانک مرکزی گردش مالی تمامی صاحبان حساب های بانکی را دارد. می توان با حکمی قانونی بانک را مکلف نمود که اسامی تمام دارندگان چرخش مالی از حد معینی به بالا را، بدون ورود در جزئیات، در اختیار دولت بگذارد. دوم؛ سازمان مالیاتی کشور می تواند مؤدیانی را که از حد معینی به بالا مالیات می دهند، به دولت معرفی

کند. سوم؛ راهنمایی و رانندگی را می‌توان ملزم نمود که اسامی دارندگان خودرو از انواع خاصی و از مدلی به بالا را معرفی کند. چهارم؛ سازمان ثبت املاک و اسناد کشور می‌تواند اسامی مالکان خانه‌هایی از متراژ معینی به بالا را معرفی کند. پنجم؛ جهاد کشاورزی زمین‌داران از مساحت معینی به بالا را مشخص کند. ششم؛ اتاق بازرگانی دارندگان کارت بازرگانی فعال با چرخش واردات و صادرات از حد معینی به بالا را معلوم سازد. هفتم؛ سازمان نظام پزشکی، هیأت علمی دانشگاه‌ها و مشابه آنها روش‌های ساده و سریعی است که می‌توان به آن دسترسی پیدا کرد.

ج- ناعادلانه بودن شیوه پرداخت فعلی و هدر رفت منابع؛ موافقان

این طرح با این استدلال که پرداخت یارانه نقدی به روالی که صورت می‌گیرد نه تنها تورم‌زا و منطبق بر ناعدالتی است، بلکه با هدر دادن منابعی که می‌توانست به تولید کمک کند، به رکود فعلی و کاهش سرمایه‌گذاری می‌افزاید. بنابراین در بهره‌گیری از مکانیسم‌هایی که وجود دارد، به راحتی می‌توان اقشار کم‌درآمد را از طبقات پردرآمد تفکیک کرد و یارانه را به کسانی که واقعاً مستحق دریافت آن هستند و قدرت خرید کمتری دارند پرداخت نمود.

د- پرداخت ناچیز سهم بنگاه‌های تولیدی؛ بر اساس ماده (۸) قانون

هدفمند کردن یارانه‌ها و آیین‌نامه اجرایی آن دولت مکلف شده بود ۳۰ درصد از خالص منابع حاصل از اجرای قانون را به بخش تولید در قالب وجوه اداره‌شده، یارانه سود تسهیلات و کمک بلاعوض اختصاص دهد. قرار بر این بود دولت حمایت از تولید را به دو صورت حمایت نقدی (که بر اساس مصوبه دولت از محل منابع بودجه عمومی به منظور حمایت از بخش‌های صنعت و معدن، کشاورزی، حمل و نقل و شهرداری‌ها و دهیاری‌ها در راستای اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها تأمین شد) و حمایت سهمیه‌ای انجام دهد. با رجوع به عملکرد چند ساله مهم‌ترین بخشی که از یارانه‌ها آسیب دید بخش

تولید بود که سهم معین شده آن هرگز پرداخت نشد. برخی کارشناسان، اختصاص نیافتن بخش مهمی از منابع هدفمندی یارانه ها به بخش تولید را عامل بی اثر سازی یارانه ها دانسته اند. در یک گزارش با مقایسه سطح قیمت ۱۴ قلم کالای خوراکی شامل ماست، شیر، پنیر، تخم مرغ، مرغ، گوشت، قند و شکر، میوه، چای، گوجه و خیار، سبزیجات، حبوبات، برنج و روغن در دو مقطع تاریخی یعنی آذرماه سال ۱۳۸۹ و اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۱ و با احتساب سرانه مصرف یک خانوار ۴ نفره در ایران، افزایش هزینه ماهانه این خانوار در مصرف هر یک از این اقلام خوراکی با توجه به رشد قیمت آن کالا محاسبه شده است که نتیجه محاسبات نشان می دهد، رشد قیمت این ۱۴ قلم کالای خوراکی موجب افزایش ۱۶۲ هزار تومانی هزینه های ماهانه یک خانوار ۴ نفره طی حدود یک سال و نیم شده است و تنها ۲۰ هزار تومان برای هزینه های دیگر (مانند آب، برق، گاز، سوخت و...) باقی می ماند در این وضعیت با حذف افراد برخوردار می توان بخشی از درآمد را به تولید اختصاص داد.

ه- بی اعتنائی مردم به غربالگری؛ ثبت نام مجدد متقاضیان دریافت یارانه نقدی در فاز دوم باعث شد تعداد کمی از مردم انصراف دهند. در مرحله دوم از ثبت نام یارانه، موج به وجود آمده توسط دولت وقت و برخی چهره های سرشناس سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ورزشی در جهت انصراف از ثبت نام برای دریافت یارانه، از آغاز سال ۱۳۹۳ فراگیر شده بود و در برنامه های تلویزیونی، پیامک های تلفن همراه و خطبه های نماز جمعه به این امر بارها پرداخته شد و افراد متمول تشویق به انصراف از دریافت یارانه در این مرحله شدند. برای عدم انصرافی ها تحلیل های مختلفی همچون نگاه سیاسی، لجاجت و قصد ضربه زدن به دولت در نشریات صورت گرفت. روی هم رفته باید به این نتیجه رسید واگذاری به مردم و اختیاری کردن برای حذف، معنا و مفهومی ندارد. بهترین روش قانونی عمل کردن و مستند عمل کردن به

سامانه‌های آماری است.

۲- دلایل مخالفان حذف یارانه‌ها

الف - ادعای تقسیم برابر با نگاه دینی و شرعی؛ گروه‌های مختلفی از مردم به ویژه طبقات پردرآمد که قرار است یارانه آن‌ها حذف شود نسبت به این موضوع مخالف بوده و مدعی هستند حذف یارانه افراد پردرآمد با برابری و عدالت در دین مطابقت ندارد. در واقع استدلال موافقان و مخالفان این طرح یعنی حذف درآمد اقشار پردرآمد در میان افکار عمومی و در بین مردم، از یک جنبه از نقطه نظرهای شرعی و در حقیقت بدون در نظر گرفتن «مصلح عالی اقتصادی کشور» صورت می‌گیرد؛ چراکه این گروه بر این اعتقادند که باید یارانه، بین همه یکسان تقسیم شود و در جای دیگر نیز برخی از مخالفان مردمی این طرح نیز تأکید دارند، این پول که به صورت مساوی مال مردم است، اگر بدون اجازه و بدون رضایت عده‌ای به عده دیگری بدهند، این خلاف عقل است. اما در کنار گروه مذکور یا به بیان ساده‌تر موافقان قطع یارانه طبقات پردرآمد اعتقادشان بر این است که به عنوان مثال شخصی که خودروی ۲۰۰ میلیون تومانی سوار می‌شود و درآمدی بالاتر از ارقام چند میلیونی دارد، اساساً به پول یارانه که شامل ۴۵ هزار تومان است، نیاز ندارد. درحالی که خیلی‌ها با همین مبلغ چند روزی از زندگیشان را می‌گذرانند. یا اینکه باز به باور این گروه، افراد پردرآمد از همان ابتدا هم باید خودشان از دریافت یارانه انصراف می‌دادند؛ چراکه یارانه باید براساس «مساوات» باشد نه «برابری و مساوات»؛ یعنی دست نیازمند را گرفتن و به او کمک کردن. البته باید بر این نکته تأکید داشت قانون هدفمندسازی یارانه‌ها مصوب ۱۳۸۸ نیز پرداخت یارانه را مساوی نخواست است، بلکه در بند الف ماده ۷ چنین آورده است: دولت مجاز است حداکثر تا ۵۰ درصد خالص وجوه حاصل از اجرای این قانون را در قالب بندهای زیر هزینه نماید: الف) یارانه در قالب پرداخت نقدی و غیرنقدی با لحاظ میزان درآمد خانوار نسبت به کلیه

خانوارهای کشور... بنابراین پرداخت مساوی برخلاف قانون است. در واقع اگر مجلس پیشنهاد حذف ۳۰ درصد خانوارهای با درآمد بالا را بپذیرد، خود به خود این ماده اصلاح می‌شود.

ب- اشکال به دشوار بودن شناسایی دهک‌های برخوردار؛ حذف
یارانه طبقات پردرآمد و اقشار ثروتمند فارغ از اینکه با چه هدفی صورت می‌گیرد نه تنها از طرف اکثر قریب به اتفاق اقتصاددانان بلکه با استقبال کارشناسان و نمایندگان مجلس نیز مواجه شده است. اما این طرح واکنش‌های منفی‌ای نیز به دنبال داشته است که مهم‌ترین آن مکانیسم اجرایی این طرح می‌باشد. به این معنا دولت چگونه و با چه شیوه‌هایی اقشار پردرآمد را تشخیص داده و یارانه آن‌ها را حذف و مبادرت به این کار خواهد کرد. در واقع تمام حرف مخالفان این است که اجرایی کردن این طرح نیازمند داشتن سامانه آماری دقیق برای کسب اطلاعات جامع و کامل در خصوص خانوارها و میزان واقعی درآمد آن‌هاست. همچنین باید مبنایی قرار داده شود که خانواده‌هایی با چه میزان درآمد جزو این گروه خواهند بود. این‌ها نکاتی هستند که از نظر مخالفان نیاز به بررسی‌های کلی و جامع دارد و حداقل در کوتاه‌مدت این امر میسر نیست و نیازمند کار و تلاش دقیق و کارشناسانه در بلندمدت است.

ج- فقدان آماری بخشی از جامعه؛ رییس سازمان هدفمندی یارانه‌ها
در مورد اینکه آیا این سازمان توانایی شناسایی درآمد خانوارهای یارانه‌بگیر را داراست بیان کرد: ما امکانات را در اختیار داریم و بانک‌های اطلاعاتی کاملند اما نه به این صورت که بخواهیم برای تمام مردم آن را به کار بگیریم و کل جمعیت را پوشش دهد. اکنون حدود ۷ تا ۱۵ میلیون نفر در کشور هستند که اطلاعاتشان در هیچ بانک اطلاعاتی وجود ندارد و این مسأله بسیار مشکل‌ساز خواهد بود.

د- ابهام قانونی؛ اینکه مصوب شده درآمد بالای ۲.۵ میلیون تومان از

دریافت یارانه حذف شوند دارای ابهام است؛ چراکه ضمن اینکه مشخص نیست منظور درآمد کل خانوار است یا سرپرست، تعداد اعضا و یا استان محل سکونت نیز تعیین نشده است. این در حالی است که وضعیت درآمد و هزینه در استان‌های مختلف با یکدیگر متفاوت است. به عنوان مثال شرایط تهران با سایر استان‌ها هم‌سطح نیست.

بنابراین در خاتمه باید تأکید داشت، نتایج بررسی تجربه هفت کشور در هدفمند کردن یارانه‌ها نشان می‌دهد که حذف یارانه‌ها به صورت تدریجی و مرحله‌ای، آثار مثبت گسترده‌ای را به جای می‌گذارد. همچنین بررسی تجربه این کشورها نشان می‌دهد که هر یک از آنها متناسب با شرایط خاص خود، روش یا ترکیبی از شیوه‌های مختلف را برای هدفمندسازی یارانه‌ها مورد استفاده قرار داده‌اند؛ از جمله کشورهایی که تجربه مثبتی در اجرای این طرح داشتند، می‌توان به کشورهای لهستان، بلغارستان، اندونزی، چین، ترکیه، الجزایر و مصر اشاره کرد و از جمله نتایج اجرای طرح مذکور می‌توان به کاهش تورم، بهبود وضعیت اقتصادی و افزایش قدرت رقابت بنگاه‌های تولیدی در بلندمدت اشاره کرد. به نظر می‌رسد فارغ از اینکه طرح مذکور حذف برخورداران با چه اهداف و مقاصدی اعم از اینکه برای جبران کسری بودجه یا مواردی از این قبیل صورت می‌گیرد، نفس وجودی آن چه از نظر ماهوی و چه از نظر اجتماعی و اقتصادی کاری منطقی و عاقلانه است که باید در راستای تقویت بیش از پیش عدالت اجتماعی در جامعه و با استفاده از مکانیسم‌های قانونی و سازوکارهای دقیق و مشخص انجام گیرد. یک نکته مهم دیگر اینکه در طراحی سیاست یارانه، اصل بنابر پویایی است به این معنا که هر نوع حمایتی از طرف مددجو باید موقت تلقی گردد و بعد از پایان دوره حمایت در صورت درخواست مددجو باید شرایط وی مجدداً ارزیابی شود.

«پاسخ به سؤال»

«سؤال‌های سیاسی»

۱- دولت یازدهم تلاش می‌کند به هر قیمتی که شده توافقی با ۱+۵ در خصوص پرونده هسته‌ای به دست آورد ارزیابی شما از این روند چیست؟

عقد قرارداد و معاهدات بین‌المللی توسط دولت‌ها بسیار شایع و مرسوم است. شرایط مختلف انعقاد معاهدات بین‌المللی ممکن است تابعی توسعه و پیشرفت اقتصادی، برقراری روابط دوستانه، پیشگیری از وقوع جنگ یا خاتمه دادن جنگ، پشتیبانی دولت‌ها از یکدیگر برای مقابله با دشمن مشترک یا تهدید بین‌المللی است. ممکن است قراردادهای طرفین تلخ یا شیرین باشد. امروز نیز در دولت طیفی هستند که معتقد به تعامل گرایی و کدخداپذیری آمریکایی‌ها دچار اشتباه محاسباتی شده‌اند و در صدد به نام تعامل در روابط بین‌المللی و سیاست خارجی، تمام توان سرمایه و اعتبار سیاسی و اجتماعی خود را در سبد مذاکرات قرار دهند. اما اکنون با پشت سر گذاردن چندین دور از مذاکرات با زیاده‌خواهی و عدم صداقت طرف‌های

آمریکایی-اروپایی مواجه شده‌اند. این شرایط از یک سو و فرارسیدن موعد سررسید چک اعتبار خود در نزد افکار عمومی برای حل مشکلات اقتصادی و معیشتی، آنان را دچار استرس و دستپاچگی فزاینده نموده است. بنابراین هر توافقی که جمهوری اسلامی ایران با ۱+۵ بخواند انجام دهد آن توافق باید تأمین‌کننده منافع ملی و عزت ملی باشد. بنابراین، این رهنمود مقام معظم رهبری که فرمودند: «ما عزت خود را که به وسیله اسلام و نظام اسلامی و حرکت انقلابی و نگاه انقلابی و آرمان‌های انقلابی به دست آمده است، از دست نخواهیم داد... هر چه یک دولتی، یک ملتی، مسئولینی در مقابل این دشمن عقب‌نشینی کنند، آن‌ها جلو می‌آیند؛ آن‌ها زیاده‌طلب‌اند؛ آن‌ها جز به استکبار و استعمار و سلطه بر ملت‌ها به چیزی قانع نیستند؛ هر چه بتوانند جلو می‌آیند؛ باید دیواره مستحکمی از عزم و توکل و اقتدار می در مقابل آن‌ها به وجود آورد»، باید سرلوحه برنامه‌های دستگاه دیپلماسی کشور قرار گیرد.

۲- ارزیابی شما از اهداف پشت پرده مانور رسانه‌ای طرف مقابل از جمله زیاده‌خواهی‌های آمریکا در مقوله بازرسی‌ها چیست؟

در بررسی و شناخت اهداف مقامات آمریکایی، سناریوهای متعددی را می‌توان تعریف کرد؛ به نظر می‌رسد یکی از اهداف از طرح موضوع بازرسی‌ها، تحقیر ملت با عزت ایران است، می‌خواهند از توان نظامی ایران اطلاعات کسب کنند و گزینه‌هایی از این دست صحیح است، اما دو هدف اصلی از فضا سازی رسانه‌ای از سوی طرف غربی در دستور کار است؛ اول انحراف اذهان ایران و جهان از موضوع لغو تحریم‌ها و دوم پیش‌برد پروژه مقصر سازی در صورت عدم توافق احتمالی. لازم است دستگاه دیپلماسی کشور و رسانه‌ها ضمن دقت به سناریوهای دشمنان در رفتارها و موضع‌گیری‌های هدفمند و در تراز انقلاب اسلامی هم‌پوشانی، و در حفظ منافع ملی کشور، نقش‌آفرینی کنند.

۳- به نظر شما علل و عوامل دل‌خوشی دولت یازدهم برای توافق با

۱+۵ چیست؟

اگرچه دولت بر تداوم مذاکرات تکیه می‌کند و بررسی میدانی از روند مذاکرات زمزمه‌های در مورد تمدید مهلت این مذاکرات و وقت‌کشی آمریکایی‌ها و طرف‌های غربی در این راستا نمایان می‌سازد. از طرف دیگر مقام معظم رهبری یکی از مشخصات و بینات اصول فکری امام را اتکال به وعده الهی و عدم اعتماد به وعده‌های مستکبران عنوان کرده و خاطرنشان کردند که در شرایط فعلی جامعه هم همین شرایط وجود دارد و نباید به این وعده‌ها دل‌خوش نمود. بنابراین اگر وعده آزادی پول‌های بلوکه‌شده عنوان می‌شود، اگر وعده رفع تحریم‌های اقتصادی و مالی عنوان می‌شود، اگر سایر وعده‌های وسوسه‌کننده از سوی غرب مطرح می‌شود این‌ها همه بازی غربی‌ها با اقتصاد ایران است که نگذارند نسخه شفاف‌بخش اقتصاد ایران؛ یعنی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و حمایت از تولید ملی به صورت جدی و متمرکز دنبال شود. در واقع خطای راهبردی و خطرناک دولت مردان در همین قضیه نهفته است.

۴- ارزیابی شما از تلاش در ایجاد تحریف مکتب حضرت امام «ره»

چیست؟

به نظر می‌رسد تحریف‌کنندگان مکتب حضرت امام دو گروه هستند یک گروه دشمنان هستند که تلاش می‌کنند چهره و شخصیت رهبر و بنیان‌گذار انقلاب را وارونه جلوه دهند تا پیروان آن انقلاب در زمان حیات یا ممات او با شخصیتی معمولی یا غیرجذاب و احیاناً آلوده مواجه شوند و مسیری انحرافی را بپیمایند یا انگیزه خود را برای پیروی از آرمان‌های او از دست بدهند. گروه دیگری که ممکن است دست به تحریف شخصیت مبدع و پایه گذار نهضت بزنند، به ظاهر دوستان انقلاب و حتی همراهان امام «ره» هستند. این گروه با

دو انگیزه دست به این کار می‌زنند؛ نخست، از سر ارادت و شدت علاقه به نوعی اسطوره‌سازی می‌کنند و با تعاریف غلوآمیز و اغراق‌آلود، شخصیتی غیرواقعی از بنیان‌گذار نهضت ارائه می‌کنند که در واقعیت مصداقی ندارد و گروه دوم، به ظاهر دوستانی هستند که از طرفی، چرب و شیرین روزگار آن‌ها را از ادامه راه انقلاب خسته کرده است و از طرف دیگر، عظمت و ابهت شخصیت بنیان‌گذار نهضت اجازه نمی‌دهد آن‌ها به صراحت در مقابل او قرار گیرند و وامانده از انقلاب معرفی شوند. این گروه برای حفظ وجهه خود از سویی، و توجیه تغییر مشی خود از سوی دیگر می‌کوشند چهره‌ای از بنیان‌گذار نهضت ارائه دهند که با شخصیت و شرایط فرتوت و خسته آن‌ها سازگار باشد. به بیان دیگر، مثل این گروه به کسی می‌ماند که جثه کوچک و نحیف او با پوشیدن ردایی فاخر ناسازگار است و سعی می‌کند آن را اندازه خود کند! البته هدف دیگر این گروه زیر سؤال بردن مسیری است که انقلابیون راسخ و ثابت‌قدم در حال طی آن هستند تا از این راه در ادامه انقلاب خلل ایجاد کنند.

«سؤال‌های اقتصادی»

۱- وضعیت ایران برای الحاق به سازمان تجارت جهانی در چه مرحله‌ای قرار دارد؟

سال‌هاست که از درخواست اولیه ایران برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی می‌گذرد و کشورمان در حال حاضر به عنوان عضو ناظر این سازمان جهانی حضور دارد و تلاش‌ها برای عضویت کامل در WTO ادامه دارد. در همین راستا تلاش‌ها برای عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی میانگین تعرفه‌ها در کشورمان به ۷.۱۸ درصد کاهش یافته است. همچنین برای تسهیل فرآیند پیوستن ایران، با مصوبه هیأت وزیران طبقات تعرفه‌ای از ۱۴ طبقه به ۱۰ طبقه کاهش یافت و این طبقات در سال آینده به ۸ و در سال ۹۶ به ۶ طبقه نزول می‌یابند. برخی نگران الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت و صدمه خوردن به بخش تولید کشور هستند. آقای نعمت‌زاده، وزیر صنعت، معدن و تجارت بیان کرده قانون برخی استثنایا را در این زمینه در نظر گرفته است و اگر متوجه شویم بخشی از تولید دچار ضرر و زیان شده، حتماً از سیستم‌های آنتی دامپینگ بهره خواهیم گرفت. پورقاضی، عضو هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران معتقد است در ابتدای فرآیند الحاق شاید قدری مشکلات و فشار به کشور وارد شود که این موضوع نیز امری طبیعی خواهد بود، اما بعد از گذشت زمانی، همه امور به روال سابق خود باز خواهد گشت و افق‌های روشنی پیش روی اقتصاد ملی ما خواهد بود. به طور کلی عضویت در سازمان جهانی تجارت مستلزم پذیرفتن اصول و معاهدات متعددی است که مورد قبول کشورهای عضو قرار گرفته است. این مراحل شامل تقاضای عضویت، پذیرش درخواست (الحاق به عنوان

عضو ناظر)، تدوین گزارش سیاست‌های تجاری کشور، تشکیل گروه کاری الحاق و در نهایت مذاکرات دوجانبه و چندجانبه‌ای برای تعیین شرایط عضویت و حصول توافق برای الحاق است. تا پنج سال تقاضای عضویت ایران در شورای عمومی سازمان مطرح نشد و پس از طرح نیز تا چهار سال اجماع در این زمینه صورت نگرفت و در نهایت پس از ۹ سال درخواست ایران در ۵ خرداد ۱۳۸۴ با اجماع کشورها مواجه و ایران به عنوان عضو ناظر پذیرفته شد. تمام اینها در حالی است که میانگین زمان عضویت دیگر کشورهایی که از سال ۱۹۹۵ به این سو، در سازمان عضو شده‌اند حدود هفت سال بوده است. ایران در آبان ۱۳۸۸ متن گزارش رژیم تجاری خود را تقدیم دبیرخانه سازمان تجارت جهانی کرد. بعد از آن، گزارش رژیم تجاری ایران در بین اعضای سازمان تجارت جهانی توزیع شد و اعضای سازمان تجارت جهانی سؤالات خود را از ایران مطرح کردند که سری اول سؤالات که شامل ۷۰۰ سؤال بود به وزارت وقت بازرگانی ایران در اسفند ۱۳۸۸ ارسال شد. اما در خصوص رییس گروه کاری الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی، با آنکه توافق بر سر رییس گروه کاری الحاق ایران صورت گرفته بود، آمریکا از قرار گرفتن تعیین رییس گروه کاری الحاق در دستور جلسه شورای عمومی سازمان تجارت جهانی جلوگیری کرد.

۲- یکسان‌سازی نرخ چه تأثیری بر اقتصاد ایران دارد؟

نرخ ارز مفصل ارتباطی میان اقتصاد داخلی با اقتصاد جهانی است و از متغیرهای مهم در نظام اقتصادی به شمار می‌رود. یکی از سیاست‌های ارزی مهم طی سال‌های اخیر، سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز است که اجرای این سیاست می‌تواند بر متغیرهای اقتصادی نظیر تورم، بیکاری، تولید و... تأثیرگذار بوده و در نتیجه شرایط لازم را برای ثبات یا بی‌ثباتی اقتصادی فراهم آورد. بازار ارز از جمله بازارهایی است که در دولت‌های مختلف از

اهمیت بالایی برخوردار بوده و کنترل این بازار همواره از اولویت‌های اقتصادی دولت‌ها به شمار می‌رفته است. اما در سال‌های اخیر بازار ارز در کشور با مشکلات فراوانی روبه‌رو شد و نرخ ارز در بازار آزاد حدود ۳ برابر افزایش یافت و این موضوع تأثیر مستقیم بر سایر بازارها داشت و موجب شد تا قیمت بسیاری از کالاها افزایش یابد. در سال ۹۱ همزمان با اوج گرفتن مشکلات در بازار ارز مسئولان دولتی برای کنترل بازار مرکز مبادلات ارزی را تأسیس کردند و این موضوع موجب شد تا ارز ۳ نرخ شود که این موضوع انتقادهای فراوانی را از سوی کارشناسان به همراه داشت و آنها معتقد بودند که ارز در کشور باید تک نرخ شود. هرچند تأسیس مرکز مبادلات ارزی در کشور موجب شد تا حدودی بازار ارز کنترل شود، اما با نزدیک شدن به انتخابات ریاست جمهوری باز هم نوسانات در بازار ارز افزایش یافت و نرخ دلار در بازار آزاد تا ۳۵۰۰ تومان نیز افزایش یافت. با روی کار آمدن دولت یازدهم مسئولان دولتی اعلام کردند کنترل بازار ارز از اولویت‌های مهم اقتصادی این دولت است و از سیاست تک نرخ شدن ارز سخن گفتند. این در شرایطی است که در دهه ۷۰ و ۸۰ ارز در اقتصاد کشور تک نرخ شد و تقریباً تا چند سال گذشته تک نرخ بود، اما در پی افزایش نرخ تورم ارز هم مشمول تورم شد و به دلیل پیاده نشدن تورم بر روی نرخ ارز، به تدریج فاصله نرخ ارز در بازار آزاد و ارز دولتی افزایش یافت و در نتیجه شاهد از بین رفتن نظام تک نرخ ارز در اقتصاد بودیم. بعد از جنگ تعدد نرخ ارز بسیار زیاد بود و تقریباً ۱۲ نرخ برای ارز داشتیم از سال ۶۸ تا ۷۲ نرخ‌ها کم شد و در فروردین ۷۲ برای اولین بار ارز تک نرخ شد و بیش از هفت ماه ادامه یافت و موفق بود، اما به دلیل تغییر دولت و به تبع آن سیاست‌های اقتصادی نتوانست تک نرخ بماند و باز هم شاهد یک نرخ آزاد و یک نرخ دولتی بودیم تا سال ۸۰ که مجدداً نرخ بازار آزاد و دولتی یکسان شد و تا سال ۸۹ ادامه پیدا کرد، اما در سال ۸۹ به دلیل تورم زایدالوصف و رشد نقدینگی باز هم فاصله بین نرخ

ارز دولتی و ارز آزاد ایجاد شد و باز هم شاهد ارز دونرخی و فساد بودیم. وقتی ارز دو یا سه و یا چند نرخ باشد مشکلات و مسائلی بیشتری برای کشور ایجاد می‌کند که از جمله آنها می‌توان به بر هم زدن آرامش جامعه ناشی از رانت و فساد و همچنین بر هم زدن تعادل بین حوزه تولید و مصرف اشاره کرد. مضافاً اینکه دولت امکان تأمین ارز ارزان برای همه بخش‌ها را ندارد. لازمه اصلی تک نرخ شدن ارز وجود منابع کافی ارزی در کشور است که ما به اندازه ارز مورد تقاضا، منابع ارزی نداریم؛ زیرا منابع ارزی ما حدود ۷۰ میلیارد دلار است، در حالی که تقاضا برای ارز حدود ۱۵۰ میلیارد دلار است. بنابراین بین میزان عرضه و تقاضا نابرابری وجود دارد. نکته دیگری که در ارتباط با نرخ ارز باید به آن توجه کرد، مدیریت آن و نه رهاسازی است. کشور ما دو تجربه یکسان‌سازی نرخ ارز داشته که بسیار گرانقدر است. تجربه اول، مدت بسیار کوتاهی بود، اما در تجربه دوم نزدیک ۱۰ سال نظام یکسان نرخ ارز، پایدار بود. در کل باید گفت سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز، باید سیاستی مستمر باشد، شرایط اقتصادی در حال تغییر است و این تغییر به طور مستمر وجود دارد. بنابراین، باید سیاست‌های متخذه دارای انعطاف باشد. با توجه به تغییر شرایط اقتصادی کشور از جمله تغییر ترکیب درآمدهای ارزی به نفع کالاهای غیرنفتی در اقتصاد، امیدواریم در تجربه سوم، نظامی پایدار در این خصوص ایجاد کنیم.

۳- میزان معوقات بانکی تا پایان سال ۹۳ چه مقدار است؟

در پایان سال ۱۳۹۳ میزان معوقات بانکی به ۸۵ هزار میلیارد تومان رسیده است که ۱۲.۱ درصد کل تسهیلات اعطایی بانک‌ها را در بر می‌گیرد. نسبت معوقات بانکی در سال ۱۳۹۲ حدود ۱۴.۱ درصد بوده که در سال گذشته با کاهش ۰.۲ درصدی روبه‌رو شد که این می‌تواند بسیار امیدوارکننده باشد.

۴- در مورد قرارداد اقتصادی ایران و چین و چگونگی فروش نفت به

این کشور توضیح بفرمایید؟

برای فروش نفت ایران به چین، قراردادی میان وزارت نفت و دولت چین منعقد شده است که بر مبنای آن، درصدی از این پول به صورت خرید کالا از چین و درصدی دیگر به صورت نقدی به ایران پرداخت شود. بر این اساس، حدود ۶۵ درصد از پول حاصل از فروش نفت ایران به چین، از این کشور کالا خرید می‌شود و مابقی به صورت نقدی در اختیار وزارت نفت قرار می‌گیرد. همچنین براساس توافقی قبلی که میان ایران و چین صورت گرفته بود، مقرر شد به جای طلب ۱۸ میلیارد یورویی ایران بابت فروش نفت (معادل ۲۲ میلیارد دلار) چینی‌ها تا سقف ۷۰ میلیارد دلار فاینانس بازگشایی کنند. این فاینانس قرار بود که در دو بخش دولتی و غیردولتی پرداخت شود که بر این اساس، در بخش دولتی ۱۲ طرح در سال گذشته گشایش اعتبار گردید و قرار شد تأمین منابع ریالی آن از سوی بانک مرکزی در سال‌های آتی انجام شود.

۵- به نظر شما آینده نفتی ایران پس از لغو تحریم‌ها چگونه

می‌شود؟

سال‌های اخیر سال‌های سختی برای صنعت نفت کشور بود. کمبود منابع و فناوری به سبب تحریم‌های ناعادلانه غرب در کنار کاهش قیمت نفت (از اواسط سال ۹۳) فشار مضاعفی را بر این صنعت وارد کرد. اکنون نیز این تحریم‌ها به قوت خود پابرجاست، اما به نظر می‌رسد لغو این تحریم‌ها امکان حضور دوباره ایران در بازار جهانی نفت و همچنین حضور سرمایه‌گذاران خارجی در این صنعت را فراهم خواهد کرد و این موضوع اکنون روزه‌های امید را به روی صنعت نفت کشور باز کرده و آینده روشن برای این بخش را نوید می‌دهد. تولید نفت در جهان حدود ۹۰ میلیون بشکه در روز است که اوپک یک‌سوم آن را تولید می‌کند. تجارت جهانی نفت هم بیش از ۵۵ میلیون

بشکه در روز است که سهم اوپک حدود ۲۱ میلیون بشکه در روز یعنی کمی بیش از ۳۸ درصد آن است. ایران در حال حاضر و به علت تحریم‌ها کمی بیش از یک میلیون بشکه در روز صادرات دارد که نصف رقم قبل از تحریم‌ها است. بنابراین صادرات ایران در حال حاضر کمتر از ۲ درصد تجارت نفت در جهان و قبل از تحریم‌ها کمتر از ۴ درصد بوده است. توافقنامه ایران با ۱+۵ نقش اروپا در صنعت نفت و گاز ایران را بسیار پررنگ خواهد کرد. ایتالیا، اسپانیا و یونان خریداران نفت ایران در دهه‌های گذشته بوده‌اند که به خاطر تحریم‌ها این خرید را متوقف کردند. در شرایطی که این توافق با ۱+۵ صورت گیرد، کشورهای اروپایی خرید نفت ایران را شروع خواهند کرد و شرکت‌های ساخت وسایل و ادوات لازم برای صنعت نفت دوباره به ایران بر خواهند گشت. این حضور را حتی پیش از امضای قرارداد با ۱+۵ در نمایشگاه نفت و گاز که از اواسط اردیبهشت‌ماه برگزار شد شاهد آن بودیم. از آنجا که ایران کشوری بزرگ، پرجمعیت و با اقتصادی در حال رشد است، نیاز دسترسی به این بازار، ایران را در موقعیت بهتری قرار خواهد داد. همچنین در آینده‌ای نزدیک اروپا، هند، ترکیه و چین خرید نفت بیشتر از ایران را به تدریج انجام خواهند داد بدین ترتیب پیش‌بینی می‌شود ایران در کمتر از دو سال به صادرات قبل از تحریم‌ها بازگردد.



امام خامنه ای (مدظله العالی) :

باید از حماسه های
بجا مانده از جنگ برای
جاری کردن این روحیه
در امتداد تاریخ استفاده شود.



نماینده ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین
معاونت سیاسی